

دانشگاه کاشان

دانشکده‌ی علوم انسانی

گروه علوم قرآن و حدیث

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته علوم قرآن و حدیث

عنوان:

بررسی تحلیلی روایات تفسیری امام رضا (ع)

استاد راهنما:

دکتر محسن قاسم پور

استاد مشاور:

دکتر حمیدرضا فهیمی تبار

بوسیله:

زهرا فلسفین

۱۳۸۹

دستورالعمل پایه آیین‌نامه ثبت و اشاعه پیشنهادها، پایان‌نامه‌ها، رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شماره ۱۹۵۹۲۹/۱ و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، پژوهشی و بر پایه قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

تقدیم به:

پیشگاه مقدس معصومان (ع) که عدل قرآنند و مفسران حقیقی آن؛

تقدیم به:

روح بلند و ملکوتی پدر شهیدم که اولین درس آموز حیات دینی و علمی ام بود.

و به وجود نازنین مادر مهربانم.

که در این سال‌های پر فراز و نشیب، معلم، مشوق و حامی من بود.

تقدیم به:

همسر و شریک زندگیم

آقای دکتر رحیمی

به پاس همه‌ی دلسوزی‌ها، مهربانی‌ها و راهنمایی‌هایش

تشکر و قدردانی

ستایش ایزد منان را که هر چه داریم از اوست و با سپاس از وجود نورانی و پرفیض معصومین که واسطه فیض الهی اند. این تلاش ناچیز ثمره‌ی الطاف الهی و مدد اساتید و سرورانی است که با بذل محبت، اینجانب را مرهون منت خویش ساخته‌اند؛ لذا لازم می‌دانم از این عزیزان تشکر و قدردانی نمایم. سلامتی و توفیق روز افزون آنان را از درگاه ایزد منان مسئلت خواستارم.

از زحمات استاد گرانقدر، جناب آقای دکتر محسن قاسم پور که با سعه‌ی صدر، اینجانب را در راهنمایی و هدایت این رساله یاری نموده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر حمید رضا فهیمی تبار که با مشاوره‌های موشکافانه خود مرا در انجام هر چه بهتر این نوشتار یاری نمودند، کمال تشکر را می‌نمایم.

همچنین از اساتید محترم جناب آقای دکتر پرویز رستگار و جناب آقای دکتر مصطفی عباسی مقدم که زحمت بازخوانی و داوری این رساله را بر عهده داشتند سپاسگزاری می‌نمایم.

از جناب آقای دکتر ماشالله جشنی به عنوان ناظر تحصیلات تکمیلی صمیمانه تشکر می‌کنم.

در نهایت از تمامی اساتید دوران تحصیل خود که مرا در کسب علم و دانش یاری رساند، کمال تشکر را دارم.

چکیده

قرآن کتاب هدایت انسان هاست. به جهت دستیابی به معارف عمیق آن، لازم است منظور از معانی و مقاصد آن روشن شود؛ لذا از همان ابتدای نزول قرآن، بحث تفسیر قرآن میان مسلمانان مطرح بوده است. یکی از منابع فهم قرآن، روایات تفسیری معصومین است که علاوه بر آن که تفسیر صحیح را بیان می کند مبانی، روش ها و گرایش های صحیح را به ما می آموزد. در این نوشتار به جهت تمرکز بر موضوع، روایات امام رضا(ع) بررسی شده است.

رهاورد این نوشتار به این امر منتهی می شود که امام رضا(ع) در تفسیر قرآن بر مبانی مشخصی چون وحیانی بودن الفاظ قرآن، قابل فهم بودن قرآن، جامعیت و جاودانگی قرآن، نزول قرآن بر قرائت واحد و.... تأکید داشته اند. آموزه های روایی امام رضا (ع) بیانگر روشمند بودن تفسیر قرآن است. در روایات تفسیری ایشان، روش های مختلفی یافت می شود. استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن، روش عقلی - اجتهادی و تنوع مضامین لغوی، فقهی، کلامی، فلسفی، در روایات تفسیری ایشان بیانگر آن است که در نظر ایشان تفسیر صرفاً بر مبنای روایات نیست.

استناد امام (ع) به روایات ائمه گذشته، نشانگر آن است که برخلاف تصور برخی، فهم تفسیر منحصر به روایات نبوی (ص) نبوده و فرآیند فهم و تفسیر آیات الهی توسط معصومان، ادامه سنت تفسیر و تفسیر بر اساس سنت است..

بر اساس روایات امام، روش تطبیق شیوه ای است که مفسر مصادیق آیات قرآن را در هر زمان مشخص می نماید. این شیوه بدان جهت مورد تأکید است که حقایق قرآن، در تمام زمان ها ساری و جاری است و بر مفسر لازم است تا با تبیین صحیح و روشمند، در هر عصر، قرآن را به نطق آورد.

روش تأویلی که در بین روایات تفسیری امام رضا (ع) یافت می شود، بیان بواطن و حقایق آیات است که در انحصار معصومین و راسخون در علم است، بنابراین فهم بخشی از معارف قرآن جر با تمسک به معارف اهل بیت(ع)، قابل فهم نیست. افزون بر تفسیر مفهومی آیات الهی، تفسیر آیات الاحکام، بخش قابل توجهی از روایات تفسیری امام رضا (ع) اختصاص به مباحث کلامی دارد و این به خاطر آن است که در روزگار آن امام، فرقه های کلامی مختلف و منحرف، فعال بودند و هیأت حاکمه نیز از آنان حمایت می نمود. این امر می آموزد که بر مفسر لازم است که مطابق مقتضیات زمان خود قرآن را تفسیر نماید.

کلمات کلیدی: روایات تفسیری، امام رضا(ع)، مبانی تفسیر، روش های تفسیر

فهرست

۱	فصل اول :
۲	مقدمه
۴	بیان مسئله
۶	۱-۱. طرح تحقیق
۶	۱-۱-۱. موضوع تحقیق
۶	۱-۱-۲. زمینه، سابقه و تاریخچه موضوع تحقیق
۷	۱-۱-۳. اهداف تحقیق
۷	۱-۱-۴. اهمیت و ارزش تحقیق با تاکید بر کاربرد نتایج آن
۷	۱-۱-۵. فرضیه‌ها یا سوال‌های ویژه
۸	۱-۱-۶. روش انجام تحقیق
۹	۱-۲. تعاریف و مفاهیم
۹	۱-۲-۱. تفسیر
۱۱	۱-۲-۲. تأویل
۱۳	۱-۲-۲-۱. فرق تفسیر و تأویل
۱۳	۱-۲-۳. مبانی تفسیر
۱۴	۱-۲-۴. منهج و روش تفسیری
۱۵	۱-۲-۵. گرایش تفسیری
۱۶	۱-۲-۶. سنت
۱۷	۱-۲-۶-۱. روایت

- ۱۷-۱-۶-۲-۱. سند روایت ۱۷
- ۱۸-۱-۶-۲-۱. متن روایت ۱۸
- ۱۸-۲-۶-۲-۱. اعتبار روایات تفسیری ۱۸
- ۱۸-۳-۶-۲-۱. بررسی حجیت خبر واحد در تفسیر ۱۸
- ۱۹-۱-۳-۶-۲-۱. عدم حجیت روایات تفسیری ۱۹
- ۲۰-۲-۳-۶-۲-۱. حجیت روایات تفسیری ۲۰

۲۲ فصل دوم: حیات فردی، سیاسی، فرهنگی امام رضا و سیر تفسیر ۲۲

۲۲ مقدمه ۲۲

۲۴ بخش اول: ویژگی‌های حیات فردی، سیاسی، علمی، فرهنگی امام رضا ۲۴

- ۲۴-۱-۱-۲. حیات فردی امام رضا ۲۴
- ۲۵-۲-۱-۲. حیات سیاسی - فرهنگی امام رضا (ع) ۲۵
- ۲۵-۱-۲-۱-۲. امام در عصر هارون ۲۵
- ۲۶-۲-۱-۲. امام در عصر امین ۲۶
- ۲۶-۳-۱-۲. امام در عصر مأمون ۲۶
- ۲۷-۴-۱-۲. ولایت عهدی امام رضا ۲۷
- ۲۸-۵-۱-۲. برخی جریانات فکری عصر امام رضا (ع) ۲۸
- ۲۸-۱-۵-۲-۱-۲. واقفیه ۲۸
- ۲۹-۲-۵-۲-۱-۲. معتزله ۲۹
- ۳۰-۳-۵-۲-۱-۲. اهل حدیث ۳۰
- ۳۰-۴-۵-۲-۱-۲. اهل جبر ۳۰
- ۳۱-۵-۵-۲-۱-۲. اهل تفویض ۳۱

- ۳۲..... ۲-۱-۲-۵-۶. عُلات
- ۳۲..... ۲-۱-۲-۵-۷. قائلین به تناسخ
- ۳۳..... ۲-۱-۲-۵-۸. زنادقه
- ۳۴..... ۲-۱-۲-۶. تشابهات و تفاوت‌های عصر امام رضا (ع) با ائمه گذشته
- ۳۴..... ۲-۱-۲-۶-۱. مورد اول
- ۳۴..... (أ) تشابه
- ۳۴..... (ب) تفاوت
- ۳۴..... ۲-۱-۲-۶-۲. مورد دوم
- ۳۴..... (أ) تشابه
- ۳۵..... (ب) تفاوت
- ۳۵..... ۲-۱-۲-۶-۳. مورد سوم
- ۳۵..... (أ) تشابه
- ۳۵..... (ب) تفاوت
- ۳۶..... ۲-۱-۲-۶-۴. مورد چهارم
- ۳۶..... (أ) تشابه
- ۳۶..... (ب) تفاوت
- ۳۶..... ۲-۱-۲-۶-۵. مورد پنجم
- ۳۶..... (أ) تشابه
- ۳۷..... (ب) تفاوت
- ۳۷..... ۲-۱-۲-۷. آثار مناظرات امام رضا (ع)

بخش دوم: سیر تحوّل تفسیر از آغاز تا دوران امام رضا (ع)..... ۳۹

۳۹..... ۲-۲-۱. تفسیر در عصر پیامبر (ص)

۳۹..... ۲-۲-۱-۱. مدرسه تفسیری پیامبر (ص)

۴۰..... ۲-۲-۱-۱-۱. مدرسه عمومی

۴۰..... الف: گفتاری

۴۰..... ب: عملی

۴۰..... ۲-۲-۱-۱-۲. مدرسه خصوصی

۴۰..... الف: تربیت گروهی

۴۱..... ب: تربیت خاص

۴۱..... ۲-۲-۱-۲. گستره روایات تفسیری پیامبر (ص)

۴۲..... ۲-۲-۱-۳. ویژگی تفسیر در عصر رسالت

۴۲..... ۲-۲-۲. مفسران عصر حضور

۴۲..... ۲-۲-۱. امامان معصوم مفسران برگزیده خدا

۴۳..... ۲-۲-۱-۱. شواهد مفسر بودن امامان معصوم (ع)

۴۵..... ۲-۲-۱-۳. ارزش و اعتبار تفسیر اهل بیت (ع)

۴۶..... ۲-۲-۳. دوران صحابه

۴۷..... ۲-۲-۳-۱. ارزش تفسیر صحابه

۴۷..... ۲-۲-۴. دوران تابعین

۴۸..... ۲-۲-۴-۱. ارزش تفسیری تابعین

۴۹..... فصل سوم: مبانی تفسیری در بیان امام رضا (ع)

۵۰..... مقدمه

۵۱..... ۳-۱. مبنای اول: وحیانی بودن الفاظ قرآن

- ۱-۱-۳ . دلایل قرآنی و حیانی بودن الفاظ قرآن ۵۱
- ۲-۱-۳ . و حیانی بودن الفاظ قرآن در بیان امام رضا (ع) ۵۳
- ۳-۱-۳ . تأثیر این مبنا بر فهم کلام الهی بر اساس روایات امام ۵۴
- ۲-۳ . مبنای دوم : جامعیت قرآن ۵۵
- ۱-۲-۳ . جامعیت قرآن از نگاه آیات ۵۵
- ۲-۲-۳ . دیدگاههای مختلف درباره ی جامعیت قرآن ۵۶
- ۱-۲-۲-۳ . دیدگاه اول: قرآن فقط کتاب آخرت ۵۶
- ۲-۲-۲-۳ . دیدگاه دوم : قرآن جامع همه علوم و فنون ۵۷
- ۳-۲-۲-۳ . دیدگاه سوم : قرآن کتاب هدایت گر انسان در امور مادی و معنوی ۵۷
- ۳-۲-۳ . جامعیت قرآن در بیان امام رضا ۵۸
- ۳-۳ . مبنای سوم : جاودانگی قرآن ۵۹
- ۱-۳-۳ . دلایل قرآنی بر جاودانگی قرآن ۵۹
- ۲-۳-۳ . راز جاودانگی قرآن کریم ۶۰
- ۱-۲-۳-۳ . صفات درونی قرآن کریم ۶۱
- ۱-۱-۲-۳-۳ . اعجاز در بعد لفظ قرآن کریم ۶۱
- الف) ژرفایی و حکمت آموزی واژگان ۶۱
- ب) نوگرایی سبک، خوش آوایی ترکیب ۶۱
- ج) لطافت گرایی خردمندانه و اخلاقی در بیان واقعیت ها ۶۱
- د) بیان مطالب و مسائل مختلف در قالب الفاظ کوتاه و موجز ۶۲
- ۲-۱-۲-۳-۳ . اعجاز در بُعد محتوایی قرآن کریم ۶۲
- الف) هماهنگی با فطرت و سرشت مشترک انسان ها ۶۳

- ۶۳.....(ب) واقع‌گرایی و اعتدال
- ۶۳.....(ج) پیراستگی از اختلاف و تناقض
- ۶۴.....(د) بیان مستحکم‌ترین راه هدایت
- ۶۴.....(ه) معیار تشخیص حق و باطل بودن
- ۶۴.....۳-۲-۲. صفات بیرونی قرآن کریم
- ۶۴.....۳-۲-۲-۱. معجزه فکری
- ۶۵.....۳-۲-۲. خاتمیت قرآن کریم
- ۶۵.....۳-۳. جاودانگی قرآن در بیان امام رضا (ع)
- ۶۶.....۳-۳-۴. تاثیر مبنای جاودانگی بر فهم قرآن از نگاه روایات امام رضا
- ۶۷.....۳-۴. مبنای چهارم: فهم پذیری قرآن
- ۶۷.....۳-۴-۱. دلایل فهم پذیری قرآن
- ۶۷.....۳-۴-۱-۱. عقل
- ۶۸.....۳-۴-۱-۲. قرآن
- ۶۸.....۳-۴-۱-۲-۱. خطابه‌های قرآن
- ۶۸.....۳-۴-۱-۲-۲. مبارزه طلبی قرآن
- ۶۹.....۳-۴-۱-۳. دستور به تعقل و تدبیر
- ۶۹.....۳-۴-۱-۴. تصریح قرآن
- ۶۹.....۳-۴-۱-۳. سنت و سیره عملی معصومین
- ۷۰.....۳-۴-۱-۴. سیره مسلمین
- ۷۰.....۳-۴-۲. فهم پذیری قرآن در بیان امام رضا (ع)
- ۷۱.....۳-۴-۳. شرایط برداشت صحیح از قرآن

- ۳-۴-۱. فراهم ساختن مقدمات و شرایط لازم ۷۲
- ۳-۴-۲. استفاده از معلمان معصوم ۷۲
- ۳-۴-۳. صفای باطن ۷۲
- ۳-۵. مبنای پنجم : محکم و متشابه ۷۳
- ۳-۵-۱. معنای محکم و متشابه ۷۳
- ۳-۵-۱-۱. معنای عام ۷۴
- ۳-۵-۲. معنای خاص ۷۵
- ۳-۵-۲. محکم و متشابه در کلام امام رضا (ع) ۷۵
- ۳-۵-۲-۱. نمونه اول ۷۵
- ۳-۵-۲-۲. نمونه دوم ۷۶
- ۳-۵-۲-۳. نمونه سوم ۷۶
- ۳-۵-۲-۴. نمونه چهارم ۷۷
- ۳-۵-۳. تأثیر این مبنا در فهم قرآن بر اساس روایات امام رضا ۷۸
- ۳-۶. مبنای ششم : قرائت واحد قرآن ۷۹
- ۳-۶-۱. نزول قرآن و پیدایش قرائات ۷۹
- ۳-۶-۲. قرائات و سبعة احرف ۸۱
- ۳-۶-۳. قرائت صحیح و واحد قرآن ۸۱
- ۳-۶-۴. قرائت قرآن در بیان امام رضا (ع) ۸۲
- ۳-۷. مبنای هفتم : سبب نزول ۸۳
- ۳-۷-۱. تعریف سبب نزول ۸۳
- ۳-۷-۲. فواید شناخت اسباب نزول ۸۴

۸۴.....	۳-۷-۳ . سبب نزول در بیان امام رضا (ع)
۸۵.....	۳-۷-۳-۱ . نمونه اول
۸۵.....	۳-۷-۳-۲ . نمونه دوم
۸۷.....	۳-۸ . مبنای هشتم : ناسخ و منسوخ
۸۷.....	۳-۸-۱ . معنای نسخ
۸۷.....	۳-۸-۲ . نسخ در بیان امام رضا (ع)
۸۹.....	۳-۸-۳ . تأثیر مبنای ناسخ بر فهم قرآن بر اساس روایت امام رضا(ع)
۹۰.....	۳-۹ . مبنای نهم: تحریف ناپذیری قرآن
۹۱.....	۳-۹-۱ . دلایل عدم تحریف قرآن
۹۱.....	۳-۹-۱-۱ . آیات قرآن
۹۲.....	۳-۹-۱-۲ . شواهد تاریخی
۹۲.....	۳-۹-۲ . تحریف ناپذیری قرآن در بیان امام رضا (ع)
۹۴.....	۳-۱۰ . مبنای دهم : هدایتگری قرآن
۹۴.....	۳-۱۰-۱ . هدایتگری قرآن در بیان امام رضا :
۹۶.....	فصل چهارم: روش فهم و گرایش تفسیری
۹۸.....	مقدمه
۹۹.....	بخش اول : روش های فهم قرآن
۹۹.....	۴-۱-۱ . روش ناپسند: تفسیر به رأی
۹۹.....	۴-۱-۱-۱ . تعریف تفسیر به رأی
۱۰۰.....	۴-۱-۱-۲ . تفسیر به رأی در بیان امام رضا
۱۰۰.....	۴-۱-۲ . روش های صحیح فهم قرآن

- ۱-۲-۱-۴ . روش های تفسیری ۱۰۱
- ۱-۱-۲-۱-۴ . روش تفسیر قرآن به قرآن ۱۰۱
- یکم : تعریف تفسیر قرآن به قرآن ۱۰۱
- دوم. ادله تفسیر قرآن به قرآن ۱۰۲
- أ) آیات ۱۰۲
- ب) روایات ۱۰۳
- ج) شیوهی بیانی قرآن ۱۰۳
- سوم. پیشینهی تفسیر قرآن به قرآن ۱۰۴
- چهارم : تفسیر قرآن به قرآن در احادیث تفسیری امام رضا ۱۰۴
- أ) نمونه اول ۱۰۴
- ب) نمونه دوم ۱۰۵
- ج) نمونه سوم ۱۰۶
- د) نمونه چهارم ۱۰۶
- ۲-۱-۲-۱-۴ . روش تفسیر مأثور ۱۰۹
- یک : امتیازات روش تفسیر مأثور ۱۰۹
- دو : تفسیر مأثور در روایات تفسیری امام رضا ۱۱۰
- أ) ارجاع تفسیر قرآن به روایات نبوی (ص) ۱۱۰
- نمونه اول ۱۱۰
- نمونهی دوّم ۱۱۱
- ب) ارجاع تفسیر قرآن به روایات سایر ائمه (ع) ۱۱۱
- نمونهی اوّل ۱۱۱

- ۱۱۱.....نمونه‌ی دوّم
- ۱۱۱.....نمونه‌ی سوّم
- ۱۱۲.....نمونه‌ی چهارم
- ۱۱۲.....نمونه پنجم
- ۱۱۳.....نمونه ششم
- ۱۱۳.....۴-۱-۲-۱-۳. روش تفسیر عقلی - اجتهادی
- ۱۱۳.....یکم: تعریف تفسیر عقلی - اجتهادی
- ۱۱۴.....دوم: دلایل تفسیر عقلی - اجتهادی
- ۱۱۵.....سوم: تمایز تفسیر عقلی با تفسیر به رأی
- ۱۱۶.....چهارم: تفسیر عقلی در احادیث تفسیری امام رضا (ع)
- ۱۱۶.....(أ) نمونه اول
- ۱۱۶.....(ب) نمونه دوم
- ۱۱۷.....(ج) نمونه سوم
- ۱۱۸.....۴-۱-۲-۲. روش تطبیقی در روایات امام رضا (ع)
- ۱۱۸.....۴-۱-۲-۲. روش تطبیق در بیان امام رضا (ع)
- ۱۱۸.....(أ) نمونه اول
- ۱۱۹.....(ب) نمونه دوم
- ۱۱۹.....(ج) نمونه سوم
- ۱۱۹.....(د) نمونه چهارم
- ۱۱۹.....(ه) نمونه پنجم
- ۱۲۰.....(و) نمونه ششم

- ز) نمونه هفتم ۱۲۰
- ح) نمونه هشتم ۱۲۰
- ط) نمونه نهم ۱۲۰
- ی) نمونه دهم ۱۲۱
- ک) نمونه یازدهم ۱۲۱
- ۴-۱-۲-۳. روش تأویلی در روایات امام رضا (ع) ۱۲۲
- ۴-۱-۲-۳-۱. بیان امام رضا (ع) در تأویل آیات ۱۲۲
- أ) نمونه اول ۱۲۲
- ب) نمونه دوم ۱۲۳
- ج) نمونه سوم ۱۲۳
- بخش دوم : گرایش‌های تفسیری در کلام امام رضا (ع) ۱۲۶
- ۴-۲-۱. گرایش ادبی ۱۲۶
- ۴-۱-۲-۱. تفسیر ادبی در کلام امام رضا (ع) ۱۲۷
- ۴-۲-۲. گرایش لغوی ۱۲۹
- ۴-۲-۲-۱. تفسیر لغوی در بیان امام رضا (ع) ۱۲۹
- ۴-۱-۲-۲-۱. نمونه اول ۱۲۹
- ۴-۲-۱-۲-۲. نمونه دوم ۱۳۰
- ۴-۲-۲-۳. نمونه سوم ۱۳۰
- ۴-۱-۲-۲-۴. نمونه چهارم ۱۳۰
- ۴-۱-۲-۲-۵. نمونه پنجم ۱۳۱
- ۴-۱-۲-۲-۶. نمونه ششم ۱۳۱

- ۱۳۲..... ۷-۱-۲-۲-۴ . نمونه هفتم
- ۱۳۲..... ۸-۱-۲-۲-۴ . نمونه هشتم
- ۱۳۳..... ۳-۲-۴ . گرایش فقهی
- ۱۳۳..... ۱-۳-۲-۴ . تعریف آیات الاحکام
- ۱۳۴..... ۲-۳-۲-۴ . اقسام آیات الاحکام
- ۱۳۴..... ۱-۲-۳-۲-۴ . آیات مشتمل بر حکم خاص
- ۱۳۴..... ۲-۲-۳-۲-۴ . آیات مشتمل بر حکم عام
- ۱۳۴..... ۳-۲-۳-۲-۴ . آیات مشتمل بر قاعده‌ی فقهی
- ۱۳۵..... ۴-۲-۳-۲-۴ . آیات مشتمل بر قواعد اصولی
- ۱۳۵..... ۳-۳-۲-۴ . تفسیر فقهی در کلام امام رضا (ع)
- ۱۳۵..... ۱-۳-۳-۲-۴ . نمونه اول
- ۱۳۵..... ۲-۳-۳-۲-۴ . نمونه دوم
- ۱۳۶..... ۳-۳-۳-۲-۴ . نمونه سوم
- ۱۳۶..... ۴-۳-۳-۲-۴ . نمونه چهارم
- ۱۳۷..... ۵-۳-۳-۲-۴ . نمونه پنجم
- ۱۳۸..... ۴-۲-۴ . گرایش فلسفی
- ۱۳۸..... ۱-۴-۲-۴ . تعریف گرایش فلسفی
- ۱۳۸..... ۳-۴-۲-۴ . گرایش فلسفی در بیان امام رضا (ع)
- ۱۴۰..... ۵-۲-۴ . گرایش کلامی
- ۱۴۰..... ۱-۵-۲-۴ . تعریف تفسیر کلامی
- ۱۴۱..... ۲-۵-۲-۴ . مباحث کلامی در احادیث تفسیری امام رضا

- ۱-۲-۵-۲-۴ . توحید و صفات خداوند ۱۴۱
- یک. دسته اول: تفسیر آیه ۱۴۱
- أ) نمونه اول: معنای مکر و خدعه در مورد خداوند ۱۴۱
- ب) نمونه دوّم: معنای ترک در مورد خداوند ۱۴۲
- ج) نمونه سوم: معنای سهو و نسیان در مورد خداوند ۱۴۲
- د) نمونه چهارم : نفی جسمانیت از خداوند ۱۴۲
- دو: دسته دوّم: بحث کلامی ۱۴۳
- أ) نمونه اوّل: اراده خداوند همان علم او نیست ۱۴۳
- ب) نمونه دوّم: اراده خداوند همان قدرت اوست ۱۴۴
- ج) نمونه سوم: علم خدا قبل از وجود اشیاء ۱۴۶
- ۱-۲-۵-۲-۴ . جبر و تفویض ۱۴۷
- یک : دیدگاه جبریه، مفوضه، امامیه ۱۴۷
- دو : جبر و تفویض در بیان امام رضا ۱۴۸
- أ) نمونه اول ۱۴۸
- ب) نمونه دوم ۱۴۸
- ج) نمونه سوّم ۱۴۹
- ۱-۲-۵-۲-۴ . بهشت و جهنم در احادیث امام رضا (ع) ۱۴۹
- ۱-۲-۵-۲-۴ . امام رضا و عصمت انبیاء ۱۵۰
- یک :نمونه اول ۱۵۱
- دو : نمونه دوّم ۱۵۱
- سه : نمونه سوّم ۱۵۲

- چهار : نمونه چهارم ۱۵۲
- پنج : نمونه پنجم ۱۵۳
- شش : نمونه ششم ۱۵۴
- هفت : نمونه هفتم ۱۵۴
- ۴-۲-۵-۲-۵ . امام رضا و موضوع وراثت قرآن به امامان ۱۵۶
- ۴-۲-۵-۲-۶ . امام رضا و موضوع محشور شدن افراد با امامشان ۱۵۷
- ۴-۲-۵-۲-۷ . امام رضا و فضائل علی (ع) ۱۵۸
- ۴-۲-۶ . گرایش علمی ۱۵۹
- ۴-۲-۶-۱ . تعریف تفسیر علمی ۱۵۹
- ۴-۲-۶-۲ . تفسیر علمی در احادیث تفسیری امام رضا ۱۶۰
- ۴-۲-۶-۱ . نمونه اول ۱۶۰
- ۴-۲-۶-۲ . نمونه دوم ۱۶۰
- ۴-۲-۷ . تفسیر تربیتی ۱۶۲
- ۴-۲-۷-۱ . تعریف تفسیر تربیتی ۱۶۲
- ۴-۲-۷-۲ . تفسیر تربیتی در بیان امام رضا (ع) ۱۶۲
- ۴-۲-۷-۱ . نمونه اول ۱۶۳
- ۴-۲-۷-۲ . نمونه دوم ۱۶۳
- ۴-۲-۷-۳ . نمونه سوم ۱۶۳
- ۴-۲-۷-۴ . نمونه چهارم ۱۶۵
- ۴-۲-۷-۵ . نمونه پنجم ۱۶۵
- ۴-۲-۷-۶ . نمونه ششم ۱۶۵

۱۶۷..... ۸-۲-۴. گرایش تاریخی

۱۶۷..... ۱-۸-۲-۴. گرایش تاریخی در بیان امام رضا (ع)

۱۶۷..... ۱-۱-۸-۲-۴. نمونه اول

۱۶۷..... ۲-۱-۸-۲-۴. نمونه دوم

۱۶۸..... ۳-۱-۸-۲-۴. نمونه سوم

۱۷۰..... ۹-۲-۴. گرایش عصری

۱۷۰..... ۱-۹-۲-۴. تعریف تفسیر عصری

۱۷۱..... ۲-۹-۲-۴. تفسیر عصری در روایات امام رضا (ع)

۱۷۱..... ۱-۲-۹-۲-۴. نمونه اول

۱۷۲..... ۲-۲-۹-۲-۴. نمونه دوم

۱۷۲..... ۳-۲-۹-۲-۴. نمونه سوم

۱۷۳..... ۳-۹-۲-۴. تأثیرات این مبنا در فهم قرآن بر اساس روایات امام رضا (ع)

۱۷۴..... نتایج

۱۷۷..... فهرست منابع:

۱۷۷..... الف. کتاب‌ها

۱۸۴..... ب) مجلات:

۱۸۴..... ج) نرم افزارها:

فصل اول :

کلیات و مفاهیم

مقدمه

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹)

قرآن کتاب هدایت بشر^۱، راهنمای سلوک انسانیت، مربی نفوس، شفای امراض^۲ و نور بخش سیر الی الله است؛ قرآن سازنده‌ی انسان، وسیله قرب الهی، هادی به مقاصد عالی و مفتاح معرفت الهی است که خداوند آن را در اختیار بشر قرار داده تا با تدبر و تفکر در مفاهیم و قوانین آن، راه نجات را دنبال نماید؛ قرآن، کتابی جهان شمول^۳ و جامع همه قوانین، نیازها، موضوعات و همه مصالح و مراحل حرکت انسان و روشنگر هر چیز و هر امری است.

قرآن کریم خود را بیان^۴ و تبیان^۵ معرفی می‌کند به گونه‌ای که انسان با توجه به فطرت پاک، از این حقایق بهره می‌گیرد؛ اما تذکر این نکته ضروری است که با همه این آشکاری، علوم و معارف نهفته در آن دارای سطوح و مراتب مختلف است. فهمیدن قسمتی از معارف آن برای عموم آسان است؛ اما فهم بخش عمده‌ای از معارف آن برای بسیاری از افراد بدون تفسیر میسر نیست. از این رو از آغاز نزول قرآن تاکنون، همواره مفسران و دانشمندان مسلمان، بیان و شرح معارف قرآن را وجهه همت خود قرار داده‌اند. در رأس این مفسران، پیامبر اعظم الهی بود و در پی آن جانشین بر حق او مولای متقیان علی (ع) و برخی از صحابیان و تابعین قرار دارند.

۱. «أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْقُرْآنَ» بقره/۱۸۵.

۲. «وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» اسراء/۸۲.

۳. «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (سبا/۲۸)

۴. «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۸)

۵. «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹)

ادامه سنت تفسیری قرآن به دست با کفایت معصومین (ع) میسر گردید و امروزه میراثی سترگ از روایات تفسیری اهل بیت در دست ماست؛ به گونه‌ای که امروزه از تفسیر با عنوان علم تفسیر نامبرده می‌شود که مبانی، روش‌ها و گرایشهایی دارد. راه‌یابی به تفسیر صحیح و کامل و دریافت معانی آیات نیازمند شناخت مقدمات تفسیر و تثبیت مبانی آن است؛ زیرا عدم آگاهی از آن مبانی، مفسر را دچار خطا در روش می‌کند.

متأسفانه بخشی از تلاش‌های انجام گرفته در راستای قرآن به ویژه تحقیقات دانشمندان غیر مسلمان، به دلیل غیر منقح بودن مبانی و روش‌های فهم قرآن برای آنان، از نقاط ضعف و نارسایی‌ها و انحرافات غیر قابل اغماض مصون نمانده است. از طرفی امروزه با توجه به تبادل گسترده دانش و فرهنگ، به ویژه هجده سنگین اندیشه‌های غرب که اساساً تفکر اسلامی به طور عام و اندیشه شیعی و مکتب اهل بیت (ع) را به طور خاص نشانه رفته است نیاز به تبیین مبانی و روش‌های اهل بیت (ع) احساس می‌شود.

امروزه اکثر شبهات از جانب دگراندیشان متوجه ریشه‌ها و مبانی است؛ از این رو اگر بخواهیم دفاعی عقلانی از دین و قرآن و اهل بیت داشته باشیم، نمی‌توانیم به سادگی از کنار آن بگذریم زیرا اگر

این مبانی در لابلای احادیث معصومین (ع) به صورت مستقل یا به اشاره بیان شده است ولی در کتاب‌های مبانی و روش‌های تفسیر سخنی از آن به میان نیامده یا به اختصار گذشته‌اند و یا با آن که مبنا ریشه روایی دارد ولی به آن تصریح نشده است.

بنابراین تفسیر معصومین از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است هم از حیث مبانی و روش و هم از جنبه‌های تفسیری و هم از این جهت که این روایات به کار فهم محتوایی آیات الهی بر می‌آید. امروزه یکی از جنبه‌های بسیار ضروری فهم قواعد درست تفسیر است. پرسشی که مطرح است این که آیا در لابلای روایات تفسیری اهل بیت مواردی وجود دارد که بتوان از رهگذر آن به این قواعد درست دست یافت. به نظر نگارنده پاسخ به این پرسش مثبت است. در احادیث بر جای مانده از ائمه معصومین به طور اعم و امام رضا به طور اخص نمونه‌هایی یافت می‌شود که ما را به درست تفسیر کردن رهنمون می‌کند. استفاده قرآن، کلام معصوم و بهره‌گیری از دانش‌های ادبی و استمداد از عقل و درایت در فهم تفسیر قرآن از سوی امام رضا به رسمیت شناخته شده است. از سوی دیگر پرهیز از تأویل‌های نادرست و ناسازگار با ظواهر آیات الهی نکته‌ای است که در روایات امام رضا نسبت به آن هشدار داده شده است. این همه در بحث روش شناسی به کار مفسران قرآن می‌آید.

بیان مسئله

نگارنده در این پژوهش بر آن است تا در راستای عمل به تأکید نبی مکرم اسلام مبنی بر جدایی ناپذیری دو ثقل اکبر و اصغر از روشننگری‌های و بیانات معصوم در روایات تفسیری بهره گیرد.

روایات تفسیری اهل بیت (ع) هرگز به شیوه کنونی تفاسیر، از آغاز تا فرجام قرآن و واژه به واژه پرداخته است بلکه اصولی کلی و شیوه‌هایی قانونمند را در برداشت صحیح از قرآن نشان داده‌اند.

نگارنده در این نوشتار به دلیل وسعت روایات تفسیری معصومین، به منظور تمرکز بیشتر در این موضوع تنها روایات امام رضا (ع) را بررسی نموده و بر آن است تا یک طرح کلی و هدفمند در تبیین مبانی و روش‌های تفسیری، تأویلی، تطبیقی از دیدگاه امام رضا (ع) ارائه دهد. کاری که تا کنون به طور جامع و مستقل به آن پرداخته نشده است. تا جایی که نویسندگان تفحص نموده در این موضوع مقاله‌ای در مجله حدیث پژوهی^۱ چاپ شده که به صورت فهرست وار اشاره به روایات تفسیری امام رضا نموده و هرچند روایات با دسته بندی ارائه شده ولی دسته بندی جامع و متقنی نیست. مبانی تفسیر از نگاه امام رضا در آن بسیار کم رنگ است و تنها اشاره ای گذرا به آن شده است. پایان نامه ای با این عنوان نوشته شده است. اما به بحث مبانی اصلا پرداخته نشده و بحث روشها و گرایشهای تفسیری در آن مشخص نیست، سایر روایات نیز در دسته بندی جامعی قرار نگرفته است. از این رو در این نوشتار تلاش شده است تا مبانی تفسیر، روشها و گرایشها بر اساس روایات امام رضا (ع) استخراج شود و تا حد امکان مطالب منسجم ارائه شود تا نتیجه مطلوب حاصل شود.

این نوشتار مشتمل بر فصول زیر است:

در فصل اول کلیات مفاهیمی نظیر تفسیر، تأویل، مبنا، منهج، گرایش، سنت، حجیت روایات تفسیری و...

بیان شده است.

فصل دوم در دو بخش تنظیم شده است:

بخش اول به بررسی ویژگی‌های حیات فردی، سیاسی، فرهنگی امام رضا (ع) اختصاص دارد تا روشن

شود شرایط سیاسی- فرهنگی تا چه حد می‌تواند در تفسیر آیات تأثیر گذار باشد.

در بخش دوم مختصری از سیر تفسیری قرآن از آغاز تا پایان دوره معصومین (ع) آمده است تا فراز و

۱. دو فصلنامه علمی - پژوهشی، حدیث پژوهی، شماره ۳، سال دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، مقاله گونه شناسی روایات امام رضا (ع)، مصلاهی پور یزدی، عباس ودیمه کار گراب، محسن، ۴۷-۷۸.

نشیب‌های این علم روشن شود.

در فصل سوم مبانی تفسیر قرآن از نگاه امام رضا (ع) بر اساس روایات ایشان بیان شده است. روایات مستند این فصل لزوماً روایاتی نیست که در آن به آیه‌ای تصریح شده باشد بلکه گاهی تنها در مورد قرآن بوده و قابلیت استخراج مبنایی را از نگاه امام داشته است.

فصل چهارم در دو بخش ارائه شده است :

در بخش اول روش‌های فهم قرآن از نگاه امام رضا (ع) بیان شده، ابتدا روش غلط و سپس روش‌های صحیح آمده است. روش صحیح به سه بخش روش تفسیری، روش تأویلی، روش تطبیقی تقسیم شده است. نگارنده معتقد است روش و گرایش در معنای اصطلاحی متفاوتند؛ روش، استفاده از ابزار خاص در فهم قرآن است ولی گرایش، باور مذهبی، کلامی یا علمی مفسر است در تفسیر تبلور می‌یابد؛ لذا فصل چهارم به دو بخش روش و گرایش تقسیم شده تا بهتر بتوان دیدگاه امام را در این رابطه روشن ساخت.

نگارنده در این نوشتار، مستند روایی خود را کتاب مسندالرضا قرار داده و البته از سایر منابع روایی مانند عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار، التوحید، الکافی و... بهره برده است. از آنجا که بررسی سند روایات از حوصله این نوشتار خارج است روایات بررسی سندی نشده است.

آیات قرآن جزء در موارد اندکی ترجمه نشده و در ترجمه از ترجمه مهدی فولادوند استفاده شده است. این پژوهش گامی ناچیز در بیان مبانی و روش‌های فهم از دیدگاه معصوم است و پژوهش‌های دقیق‌تر و عمیق‌تری لازم است تا این مبانی و روشها از دیدگاه معصومین به طور کامل بیان شود.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود/۸۷)

۱-۱-۱. طرح تحقیق

۱-۱-۱. موضوع تحقیق

به منظور اجرای احکام و دستورهای قرآن لازم است یک فرد مسلمان معانی و مقاصد قرآن را دریابد، لذا از دیر باز در مورد تفسیر صحیح قرآن و روش‌ها و قواعد و منابع آن میان قرآن پژوهان مباحث و دیدگاه‌های متفاوتی مطرح بوده است. مفسران مسلمان به طور اعم و مفسران شیعه به طور اخص، همواره بر روایات به عنوان دومین منبع شناخت دین عنایت خاصی داشته‌اند. در این رساله بر آنیم که روشن کنیم آیا در روایات، آموزه‌ها و تعالیمی وجود دارد که بتوان از آن شیوه‌ها و قواعد تفسیر قرآن را به دست آورد. به علاوه ما از رهگذر بررسی و تحلیل روایات امام رضا (ع) بر گوشه‌ای از معارف شیعه که از طریق تفسیر به مآثور اهل بیت - علیهم السلام - بدست آمده؛ وقوف پیدا خواهیم کرد.

۱-۱-۲. زمینه، سابقه و تاریخچه موضوع تحقیق

بررسی روایات تفسیری در قالب و ضمن آثار پراکنده دیگری آمده است. امام رضا (ع) با توجه به موقعیت زمانی که در آن می‌زیستند؛ فرصت و مجال مغتنمی را در جهت تبیین اندیشه اسلامی و ارائه اسلام حقیقی بدست آورده‌اند. این فرصت، دست آوردهای قابل توجهی را در اختیار فرهنگ شیعه قرار داد؛ که از رهگذر مطالعه‌ی احتجاج‌های امام رضا (ع) با فرق وادیان مختلف و نیز مذاهب دیگر، حاصل گردید. با بررسی و تحلیل این روایات هم به لحاظ روش‌شناسی تفسیر، که به نوعی منطق صحیح تفسیر قرآن محسوب می‌شود، ضوابط و ملاک‌های تفسیر صحیح بدست آمده و هم به لحاظ تفسیر محتوایی (بخش روایات تفسیری)، ما با

تفسیر صحیح قرآن که از ناحیه ایشان خاص گردیده، مواجه خواهیم شد. این مضامین، خود در قالب‌ها و دسته بندی‌های مختلف، تأویل، تفسیر ظاهری قرآن، تفسیر بر اساس لغات تبلور پیدا خواهد کرد. استاد عزیز الله عطار دی در ضمن جمع آوری مسانید خود، مسند امام رضا (ع) را فراهم آورده‌اند و نیز مولفان، در ضمن بحث تاریخی احتجاج‌ها، به احتجاج‌های کلامی امام رضا (ع) پرداخته‌اند در این پایان‌نامه، ابتدا روایات تفسیری امام رضا (ع) جمع آوری شده و سپس با توصیف و تحلیلی از آن‌ها - بر اساس جدول زمان بندی شده - به انجام خواهد رسید.

۱-۱-۳. اهداف تحقیق

۱. گشودن عرصه‌ای برای تفسیر ضابطه‌مند قرآن.
۲. نشان دادن جایگاه و منزلت و اهمیت روایات تفسیری.
۳. نشان دادن نقش هدایتی ثقل اصغر کنار ثقل اکبر.

۱-۱-۴. اهمیت و ارزش تحقیق با تاکید بر کاربرد نتایج آن

روش شناسی تفسیر یکی از زمینه‌های مهم در پژوهش‌های تفسیری به شمار می‌رود و از گذشته دانشمندان مسلمان به این امر اهتمام ورزیده‌اند. بررسی روایات تفسیری معصومین (ع) با توجه به موقعیت امام رضا (ع) و احتجاجات و مسانیدی که از ایشان باقی مانده است، شناخت و فهم روایات تفسیری آن بزرگوار، هم در بُعد فهم و هم در بُعد محتوای آیات قرآن اهمیت دارد.

۱-۱-۵. فرضیه‌ها یا سوال‌های ویژه

۱. آیا این مطلب که منابع تفسیر منحصر به سخنان پیامبر (ص) و شواهد عرب است - چنان که مفسرانی مانند طبری گفته‌اند - صحیح است؟
۲. آیا روایاتی وجود دارد که ما را به روش صحیح تفسیر قرآن رهنمون کند؟
۳. بر مبنای برخی روایات مرتبه‌ای از فهم معارف قرآن، ویژه‌ی راسخون در علم و معصومین (ع) است؛

لذا تفسیر این قبیل مفاهیم از قرآن قابل درک نیست.

۴. بر اساس روایات این باور که تفسیر صرفاً بر مبنای روایات بوده و فهم و تفسیر قرآن بدون تبیین معصومین (ع) جایز نیست، سست و بی بنیان است لذا روایات تفسیری امام رضا (ع) در ذیل آیات معطوف به تنوع مضامین اخلاقی، فقهی و کلامی، در فهم صحیح قرآن رهگشاست.

۵. تبیین‌های روایی (سنت) امام رضا (ع) افزون بر آن که به کار فهم مراد و مقصود الهی در آیات قرآن می‌آید، در معرفی روش تفسیری قرآن نیز رسالت مهمی دارد، به عبارت دیگر ما در روایات علاوه بر نقش معنا شناسی آیات به نقش روش شناسی هم برای تفسیر قرآن بر می‌خوریم.

۱-۱-۶. روش انجام تحقیق

این تحقیق به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

۱-۲. تعاریف و مفاهیم

قبل از شروع هر بحثی ابتدا لازم است منظور از مفاهیم و اصطلاحات روشن شود؛ لذا در ذیل به تعاریف

می پردازیم.

۱-۲-۱. تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده فسر است. فسر در کتب لغت به: بیان^۱، ابانه^۲، جدا کردن^۳، بیان و توضیح دادن شیء^۴، پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده^۵، کشف معنای معقول^۶، اظهار معنای معقول^۷، بیان کردن

۱. العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، ایران، موسسه الهجره، ۲۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۹۵. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۱. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱۰ ص ۲۶۱، مجمع البحرین، طریحی، فخر الدین، تحقیق: احمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۸۵.
۲. القاموس المحیط، فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا، ص ۴۲۵. تاج العروس من جواهر القاموس، زبیدی، محمد مرتضی، مصر، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۰۶ق، ج ۷، ص ۳۴۹.
۳. منتهی العرب، صفی پور، عبد الرحیم، بی جا، انتشارات کتابخوانی سنایی، بی تا، ص ۴۳۵.
۴. معجم المقاییس، ابن فارس، احمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق، ص ۸۴۷. التحقیق فی کلمات القرآن بیحث عن الاصل الواحد فی کل کلمه و تطوره و تطبیقه، مصطفوی، حسن، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۸۶.
۵. لسان العرب، همان. القاموس المحیط، همان.
۶. زبیدی، همان.
۷. همان، ص ۳۶۳.

معنای سخن^۱ و ... آمده است که پنج معنای اخیر در واقع از مصادیق معانی پیشین است.

در بیان معنای تفسیر، برخی از لغت شناسان آن را مانند فسر^۲ و جمعی آن را مبالغه معنای فسر دانسته‌اند^۳ و عده‌ای برای آن معناهایی چون: کشف مراد از لفظ مشکل^۴، کشف معنای لفظ و اظهار آن^۵، شرح دادن مطلب پنهان^۶ و ... را ذکر کرده‌اند.

از آنجایی که یکی از معانی باب تفعیل، مبالغه معنای ثلاثی مجرد است، نظر دسته دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

در معنی اصطلاحی تفسیر در مقدمه برخی تفاسیر و آثار دانشمندان علوم قرآن تعاریف مختلفی از آمده است که به چند تعریف اشاره می‌شود.

الف: طبرسی می‌گوید: «تفسیر، کشف مراد از لفظ شیء است»^۷

ب: آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «تفسیر، بیان ظواهر آیات قرآن بر اساس قواعد و لغت عرب است»^۸

ج: علامه طباطبایی می‌گوید: «تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست»^۹

د: آیت الله خویی می‌گوید: «تفسیر، آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیز اوست»^{۱۰}

هر یک از تعاریف فوق نواقصی دارد^{۱۱}. به نظر می‌رسد بهترین تعریف که جامع و مانع باشد این است:

«تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات

عرب و اصول عقلایی محاوره»^{۱۲}

۱. منتهی العرب، همان.

۲. جمهره اللغة، ابن درید، محمد، بیروت، تحقیق: رمزی میز بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا، ج ۲، ص ۷۱۸. الصحاح، همان. مقایس، همان.

لسان العرب، همان. القاموس المحيط، همان. تاج العروس، همان.

۳. مفردات، همان. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، فیومی، احمد بن محمد، قم، دار الهجرة، ص ۲۱۸. مجمع البحرین، همان.

۴. لسان العرب، همان. القاموس المحيط، همان. تاج العروس، همان.

۵. مجمع البحرین، همان.

۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۳۵.

۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹.

۸. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی محمد محسن، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۲.

۹. تفسیر المیزان، طباطبایی، محمد حسین، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق ج ۱، ص ۴.

۱۰. البیان فی التفسیر القرآن، خویی، ابوالقاسم، بی جا، بی تا، ص ۳۹۷.

۱۱. به جهت اطلاع از نواقص تعاریف فوق رک: روش شناسی تفسیر قرآن، بابائی، علی اکبر، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش، ص ۲۳-۱۲.

۱۲. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۳.

منظور از مفاد استعمال، معنایی است که کلام با توجه به معانی عرفی کلمات و قواعد حاکم بر هیأت و قراین متصل بر آن دلالت دارد.^۱

۱-۲-۲. تأویل

تأویل از کلمات کلیدی قرآن و همچنین از اصطلاحات علوم قرآنی است که در حوزه علم حدیث، حکمت، عرفان، علوم بلاغی و ادبی هم کاربرد دارد.

تأویل از ریشه «أول» است. به نوشته ابن فارس این ریشه دو معنای اصلی دارد:

آغاز یک چیز و پایان آن. کلمه «أول» از معنای نخست اشتقاق یافته و فعل آن «یؤول» به معنای «رجع» به معنای دوم راجع است.^۲ بنابراین تأویل با نظر به ریشه اصلی اش، به معنای ارجاع است.^۳

در کتاب‌های لغت برای تأویل معانی فراوانی ذکر شده که می‌توان آن‌ها را در سه دسته قرار داد:

الف: برگرداندن چیزی به هدفی که از آن مدنظر است.^۴ ارجاع کلام و صرف آن از معنای ظاهر به معنای پنهان‌تر از آن^۵، نقل ظاهر لفظ از وضع اصلی آن به چیزی که محتاج دلیل است^۶ صرف آیه از معنای ظاهر به معنای احتمالی موافق با کتاب و سنت^۷

جامع همه این معانی، باز گردانیدن شیء به کلام و مقصود و مراد از آن است.

ب: آشکار ساختن آنچه شیء به آن باز می‌گردد.^۸ روشن ساختن کلامی که معنای آن مختلف بوده و جز با بیانی فراتر از الفاظ میسر نباشد^۹، خبر دادن از معنای کلام^{۱۰}، تبیین متشابه^{۱۱}، تفسیر باطن و خبر دادن از

۱. همان، ص ۲۴.

۲. المقاییس، ص ۹۶-۹۷.

۳. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ابن اثیر، مبارک، تحقیق طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۳۴۵. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۶۴. اسماعیل، الصحاح، ج ۳، ص ۲۶۲۸ تهذیب اللغه، از هری، محمد بن احمد، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، تهران، موسسه صادق، ۱۳۸۲، ج ۲۵، ص ۳۲۹. قاموس المحيط، ص ۸۸۶. مجمع البحرین ج ۱، ص ۲۳۵. المصباح المنیر، فیومی، احمد بن محمد، ص ۲۹.

۴. مفردات، ص ۹۹.

۵. مجمع البحرین، همان.

۶. تاج العروس، ج ۳، ص ۸۴.

۷. همان.

۸. العین، همان. تاج العروس، همان.

۹. العین، ج ۱، ص ۱۱۹. لسان العرب، همان.

۱۰. الفروق اللغویه، عسگری، ابواللال، تحقیق محمدمد باسل عیدن السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰ م، ص ۱۳۲.

۱۱. تاج العروس، همان.

حقیقت مراد^۱.

جامع همه این معانی، تفسیر و بیان مقصود و مراد پنهانی از شیء و کلام است.

ج: انتهای شیء، مصیر، عاقبت و آخر آن^۲، عاقبت کلام و آنچه کلام به آن باز می‌گردد^۳، معنای پنهان قرآن که غیر معنای ظاهر آن است^۴.

جامع همه این معانی را می‌توان «چیزی که شیء به آن باز می‌گردد دانست».

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که تأویل هم معنای مصدری دارد و هم معنای وصفی و از طرفی تأویل در نزد اهل لغت در سه دسته از معانی به کار می‌رود که در دسته اول و سوم کاملاً با تفاسیر مغایرت دارد و در دسته دوم اخص از تفسیر است^۵.

در معنای اصطلاحی «تأویل» میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه‌ها، گاهی قابل جمع و تلفیق هستند ولی در برخی از موارد درست در برابر هم قرار دارند.

سیوطی چندین نظر را نقل کرده از جمله نظر ابوطالب تغلبی را که می‌گوید: «تأویل تفسیر باطن لفظ است که از «اول» گرفته شده که بازگشت به سرانجام کار دارد...»^۶

علامه طباطبایی با اشاره به حدود ده دیدگاه درباره تأویل آنها را در دو دیدگاه خلاصه می‌کند.

متاخرین: تأویل یعنی معنی کردن بر خلاف ظاهر و این مخصوص آیات متشابه است^۷.

علامه پس از رد دیدگاه‌ها خود در مورد معنای تأویل چنین بیان می‌دارد:

«آنچه در قرآن کریم به نام تأویل ذکر شده است، از موارد مدلول لفظ نیست بلکه حقایق واقعیت‌های است

بالاتر از درک عامه .. و از امور خارجی عینی است»^۸

۱. فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، جزایری، نورالدین، جزایری، نورالدین، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، تحقیق و شرح: محمد

رضوان، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۸۸.

۲. مجمل اللغة، ابن فارس، احمد، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. مجمع البیان ج ۴، ص ۹۶..

۵. روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۶-۲۷.

۶. الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات رضی، بی تا، ص ۱۹۳.

۷. قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۴۵-۵۹.

۸. المیزان، ج ۳، ص ۳۷.

۱-۲-۲-۱. فرق تفسیر و تأویل

بر اساس اختلافی که بین مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی در معنای تأویل و حقیقت تأویل در قرآن وجود دارد، دیدگاه‌های مختلفی در فرق تفسیر و تأویل بیان شده است.^۱

جمعی گفته‌اند: تفسیر و تأویل به یک معناست.^۲ برخی تفسیر را اعم از تأویل دانسته‌اند^۳ و بیشتر صاحب نظران به خصوص معاصرین، «تأویل» را به طور کامل مغایر با تفسیر می‌دانند گرچه در تعیین حیطه هر یک اختلاف نظر دارند. به عنوان مثال جمعی در حالی که هر دو را مربوط به معنا و مفاهیم الفاظ می‌دانند، تفسیر را به کشف مراد از لفظ مشکل^۴ و تأویل را به تبیین معنای متشابه می‌دانند.^۵

برخی تفسیر را ویژه وضعی لفظ و تأویل را تفسیر باطن لفظ دانسته‌اند^۶ و برخی «تفسیر» را صورت علمی کلام و تأویل را حقیقت خارجی معنا کرده‌اند^۷ و برخی دیگر «تأویل» را خارج از حیطه مفاهیم الفاظ و مصادیق خارجی دانسته‌اند و آن را به حقیقت متعالیه قرآن در لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند.^۸

بدیهی است نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف مجال بیشتری می‌طلبد که مناسب با وضع این نوشتار نیست.

۱-۲-۳. مبانی تفسیر

مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود

۱. برای اطلاع از آراء آنان ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۲۰-۲۸. مقدمه فی اصول التفسیر ابن تیمیه، احمد، بیروت، دار مکتبه حیا، بی تا، ج ۲، ص ۸۶.
۲. التمهید، معرفت، محمد هادی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۰. منشور جاوید، سبحانی، جعفر، ج ۳، ص ۲۴۸.
۳. ر.ک: منشور جاوید، منشور جاوید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۴۸. فروق اللغات، ص ۸۷. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۳۵. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۳۴. قاموس المحيط، ص ۳۴۵.
۴. جامع البیان، طبری، محمد بن جریر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۸۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۹۸.
۵. ر.ک: مقدمه جامع التفاسیر، راغب اصفهانی، ص ۸۶. فروق اللغات جزایری، ص ۸۸. کشف الظنون همان، الاتقان، سیوطی، جلال الدین، ج ۲، ص ۹۷. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، برهان الدین، ج ۳، ص ۶۴.
۶. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹.
۷. تاج العروس، ج ۳، ص ۸۵.
۸. تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق، به نقل از فروق اللغویه (ص ۱۳۱).
۹. تفسیر الکبیر، رازی، فخر الدین، تهران، دار الکتب العلمیه، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۳ و ج ۷، ص ۴۴۴.
۱۰. المیزان، ج ۳، ص: ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۴۹، ۵۲، ۵۴.

که مفسّر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر هر مفسّری ناگزیر است مبنای خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد.^۱

برخی از صاحب نظران^۲ مبانی تفسیر را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرده‌اند:

مبانی صوری تفسیر قرآن، مبانی دلالتی تفسیر قرآن.

مبنای صوری به آن گروه از مبانی گفته می‌شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه‌ی ذات اقدس حق تعالی به اثبات می‌رساند. توجه به این نکته ضروری است که عموم مفسّران قرآن کریم، معتقد به وحيانی بودن قرآن بوده و با این مبنای اساسی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند.^۳

مبانی دلالتی به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که فرآیند فهم مراد خداوند را سامان می‌دهند. مفسّران گذشته، نوعاً این مبانی را از دانش‌های بی نظیر منطق و اصول فقه می‌گرفته‌اند. امروزه با توسعه و تعمیق مسائل علم زبان شناسی و اصول و مبانی هرمنوتیک جدید در غرب و راه یافتن برخی از این مباحث، حوزه‌ی تفسیر قرآن، ضرورت سامان بخشیدن بر مبانی زبان شناختی و دلالتی قرآن را بیش از پیش مسجّل می‌سازد. مواردی نظیر قابل فهم بودن قرآن، اختصاصی بودن یا عمومی بودن فهم قرآن، استقلال دلالتی قرآن، لایه‌ها و سطوح معانی در قرآن، از مهم‌ترین این مباحث است.^۴

۱-۲-۴. منهج و روش تفسیری

منهج: نَهج، مَنهَج، مَنهاج در لغت به معنای راه روشن و مستقیم است و جمع آن منهاج است.^۵

روش: به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، شیوه، اسلوب، سبک، طریق، رسم و آیین آمده است.^۶

منهج در اصطلاح به معنای روش روشن، عمل یا آموزش دادن چیزی که مطابق پیش فرض‌ها، معین و

۱- مبانی روش های تفسیر، شاکر، محمد کاظم، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۰.

۲- مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، هادوی تهرانی، مهدی، قم، موسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱.

۳- مبانی روش های تفسیر، همان.

۴- همان، ص ۴۲.

۵. العین، ج ۳، ص ۱۸۴۵. تهذیب اللغه، ج ۶، ص ۴۱. التحقيق، ج ۱۲، ص ۲۵۷.

۶. لغت نامه، ج ۲۶، ص ۱۲۶. رک: برهان قاطع، معین، محمد، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۹۷۶. فرهنگ فارسی، معین، محمد، تهران

، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۶۹۰.

نظام مشخصی برای رسیدن به هدفی معین است.^۱

روش: روش تحقیق در هر علمی از علوم یا در هر حوزه‌ای از حوزه‌های معرفت انسانی^۲ یا به تعبیر دیگر قواعد قطعی و مستحکم و ساده‌ای که انسان با رعایت دقیق آن از خطا محفوظ می‌ماند.^۳ منهج و روش در اصطلاح علوم قرآنی به یک معنا به کار می‌رود.

منهج و روش تفسیر یعنی شیوه‌ای روشن و منطقی که مفسر برای کشف معانی کتاب الهی مطابق با افکار صحیح آن را طی می‌کند.^۴ به عبارت دیگر استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می‌دهد.^۵

روش‌های تفسیری - بر اساس منابع تفسیری - به تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر اجتهادی - عقلی، تفسیر تأویلی^۶ و ... تقسیم می‌شود.

(لازم به ذکر است که علمای علوم قرآنی تعاریف دیگری از روش تفسیری ارائه داده‌اند که با این تعریف متفاوت است.^۷ ما در این جا تعریف مشهور که مد نظر این نوشتار است را بیان داشتیم).

۱-۲-۵. گرایش تفسیری

گرایش (اتجاه) از ریشه‌ی «وَجَه» به معنی روی، صورت، می‌باشد.^۸ و «اتجاه» (ج: اتجاهات) است و در لغت به سمت و جهت، میل و تمایل^۹ و روی آوردن به سوی چیزی^{۱۰} معنا شده است و تعاریف اصطلاحی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله:

۱- «اتجاه تفسیری» فکر و نظر و جهت گیری و روشی است که مفسر در وقت تفسیر کتاب خدا اتخاذ

۱. المعجم الفلسفی، مراد، وهبه، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۱. ر.ک: المنهج الاثری فی تفسیر القرآن، هدی جاسم ابوطبره، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴، ص ۲۳.

۲. المنهج الاثری، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، علوی مهر، حسین، قم، اسوه، ۱۳۸۱، صص ۲۷-۲۶.

۵. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، رضایی اصفهانی، محمد علی، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۱، صص ۲۳-۲۲.

۶. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، عباسعلی، تهران، سازمان و چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ش، ص ۲۰۴.

۷. ر.ک: المنهج الاثری، صص: ۲۴-۲۲. مکاتب تفسیری، بابایی، علی اکبر، تهران، سمت، زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۸-۱۷.

۸. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، دمشق - بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۵۵.

۹. فرهنگ نوین، الیاس انطون الیاس، به اهتمام طباطبائی، سید مصطفی، انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ش، ص ۷۸۱.

۱۰. فرهنگ بزرگ جامع نوین، سیاح، احمد، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۷، ش، ص ۱۶۸۳.

می‌کند؛ از قبیل تقلید و نوآوری، اعتماد بر منقول یا معقول یا جمع بین آن دو و...^۱

۲- مشخصات و ویژگی‌هایی است که تفسیرهای قرآن کریم را به تبع گرایش‌ها و تمایلات پیشین مفسر که آثار آن در تفسیرش هم منعکس می‌شود و جهت‌گیری معینی به او می‌دهد، از یکدیگر متمایز می‌سازد.^۲

۳- «اتجاه» هدفی است که مفسران در تفاسیرشان سوی آن توجه دارند و آن توجه دارند و آن را «نصب العین» خود در نوشتن تفسیر قرار می‌دهند.^۳

۴- «اتجاه» دیدگاه، نظر، مذهب و گرایشی است که مفسر یکی از عقاید شیعه و یا سنی و... را می‌پذیرد.^۴

بنابراین می‌توان اتجاهات تفسیری را به مفسران نسبت داد و آن را به «گرایش‌های خاص مفسران که بر اثر افکار و عقاید یا تخصص علمی و یا مکتب تفسیری آنان در تفاسیرشان رخ نموده است»، تعریف کرد^۵ و تحت تأثیر مؤلفه‌هایی چون باورهای مذهبی و کلامی و جهت‌گیری‌های عصری، سبک‌های پردازش تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و سلیقه‌های علمی مفسر شکل می‌گیرد.

۱-۲-۶. سنت

سنت که بعد از قرآن ارزشمندترین منبع استفاده از احکام و مسائل اسلامی است در لغت به معنای سیره^۶ یا روش پسندیده^۷ آمده است و در اصطلاح چنین تعریف شده است: «سنت عبارت از قول یا فعل و یا تقریر معصوم است و الفاظی که حاکی از سنت باشند، خبر، اثر، روایت، حدیث نامیده می‌شوند.»^۸

البته در توضیح سنت بین علمای شیعه و سنی تفاوت می‌باشد^۹ به عقیده علمای شیعه گفتار و کردار و

۱. ر.ک: ابن جریر الطبری و منهجه فی التفسیر، اسماعیل، محمدبکر، قاهره، دارالمنار، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹-۳۱. القاسمی و منهجه فی التفسیر، اسماعیل، محمدبکر، قاهره، دارالمنار، ۱۴۱۱ق، ص ۳۷.

۲. المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، ص: ۲۳.

۳. بحوث فی اصول التفسیر و مناہجه، رومی، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان، ریاض، مکتبه التوبه، ج ۴، ۱۴۱۹، ص ۵.

۴. المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، محمد علی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ص ۳۱.

۵. مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۱۹.

۶. مقایس اللغه، ج ۱، ص ۶۰.

۷. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۸. مقباس الهدایه فی علم الدرایه مامقانی، شیخ عبدالله، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶.

۹. حدیث از دیدگاه عامه هم شامل قول و فعل و تقریر صفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- است و هم شامل قول و فعل و تقریر صحابی و تابعی.

رفتار معصوم شامل رسول و ائمه معصومین (ع) و صدیقه‌ی طاهره است که حجیت دارد. سنت دارای دو شعبه است که اصطلاحاً سیره و حدیث نامیده می‌شود.

«سیره» عبارت است از برنامه‌های عملی و رفتاری رسول خدا (ص) و ائمه معصومین که در جهت پیشبرد اهداف مقدس شریعت اسلام در مواقع مختلف انجام گرفته است و «سنت کرداری» نامیده می‌شود. «حدیث» که بخش دیگری از سنت می‌باشد و سنت گفتاری نام گرفته است مجموعه‌ی اقوال و سخنان علمی، اخلاقی، تربیتی و نصایح و سفارشات است که رسول خدا و ائمه اطهار در رابطه با مصالح فرد و جامعه ایراد نموده‌اند و اشخاصی که در این قسمت از سنت کوشش می‌کنند، «محدث» نامیده می‌شوند و علت اینکه این بخش از سنت را حدیث می‌نامند؛ در وجه تسمیه‌ی آن بین علمای علم الحدیث اختلاف است؛ عده‌ای معتقدند که سخنان و دستورات معصومین چون کهنگی و فرسودگی ندارند و همیشه با طراوت هستند و در هر زمان و مکان نقش اساسی خود را ایفاء می‌کنند و نو می‌باشند حدیث یعنی «جدید» نامیده می‌شوند^۱

۱-۲-۶-۱. روایت

روایت در لغت به معنی، حمل کردن می‌باشد و در مورد حمل کردن آب و هر چیز روان استفاده می‌شود. «یوم الترویبه» نیز به جهت آنکه حاجیان آب مصرفی خود را در عرفات حمل می‌کنند چنین اطلاق شده است.^۲ وجه تسمیه‌ی راوی آن است که حامل و ناقل حدیث و خبر است. روایت در اصطلاح خبری است که به طریق نقل به معصوم ختم می‌شود، خواه به شکل تواتر یا مستفیض یا خبر واحد باشند از این روی، روایت، مترادف حدیث است.^۳

۱-۲-۶-۱. سند روایت

سند روایت، سلسله و زنجیره‌ی راویان است که متن حدیث را به معصوم می‌رساند. زنجیره‌ی حدیث را

اما از دیدگاه شیعه تنها شامل قول و فعل و تقریر معصوم است (خواه پیامبر خدا، امام) نه افرادی دیگر از صحابه و غیره. البته قول صحابی یا تابعی و یا دیگران، هنگامی می‌تواند حدیث و معتبر باشد که از قول و فعل و تقریر معصوم حکایت کند و گرنه صرف کلام صحابی یا تابعی و یا دیگران که از خطا و گناه مصون نیستند تنها به این دلیل که زمان و یا خود و پیامبر اکرم و یا صحابه و تابعین را درک کرده‌اند نمی‌تواند حدیث قابل اعتبار باشد. (علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، قربانی، زین‌العابدین، قم، انصاریان. ۱۴۱۶ ق ص ۲۰).

۱- علوم حدیث و اصطلاحات آن، صبحی صالح، ترجمه: عادل نادرعلی، قم، اسوه، ۱۳۸۲ ش، ص ۶-۷.

۲- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۴۵.

۳- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۹۹.

از این جهت «سند» نامند که در مقام اثبات حدیث به گفته و نقل آنان استناد می‌شود زیرا سند وسیله اعتماد به حدیث است.^۱

۱-۲-۶-۱. متن روایت

متن روایت، کلامی است که آخرین راوی نقل می‌کند و به تعبیر دیگر کلامی است که قوام معنی حدیث با آن می‌باشد خواه گفتار معصوم باشد یا حکایت کردار وی.^۲

۱-۲-۶-۲. اعتبار روایات تفسیری

روایات تفسیری که به عنوان «منبع قرآن» در فهم آیات از آن‌ها کمک گرفته می‌شود، از نظر اعتبار همسان نیستند؛ زیرا از نظر سند و متن و مصادر آن‌ها، متفاوت هستند؛ لذا مفسرین بر اساس مبانی خود در چگونگی استفاده از آن‌ها به عنوان منبع، اختلاف نظر دارند؛ زیرا روایات یاد شده از جهت صدور و تحولات بعدی در چگونگی نقل، یا متواتر و یا خبر واحد هستند.

روایات متواتر، اعم از تواتر لفظی و یا معنوی، در تفسیر معتبر دانسته شده و اعتبار آن‌ها ناشی از قطعیت صدور آن‌ها و کثرت روایان آن‌ها در طبقات است، گرچه تعداد آن‌ها به ویژه تواتر لفظی، نادر است و نمی‌تواند در تفسیر، نقش مهمی را در منبع بودن داشته باشد. بنابراین، مهم‌ترین بحث در خصوص اعتبار روایات، مربوط به «اخبار آحاد» می‌باشد که جمع زیادی از روایات تفسیری را به عنوان منبع، تشکیل می‌دهند.

۱-۲-۶-۳. بررسی حجیت خبر واحد در تفسیر

اخبار واحد که از نظر تعداد راویان شامل روایات «مستفیض و غریب» می‌شود، و برخوردار از قرائن و مؤیدهای حجیت^۳ هستند، گرچه خبر واحد به شمار آمده‌اند ولی معتبر دانسته شده‌اند، زیرا نزد قدمای امامیه

۱. اصطلاحات حدیث، شانه چی، مدیر احمد، قم، بی‌جا، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

۳ - قرائت حجیت شامل: وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربعه‌ا و یا در یک اصل به چندین طریق و یا در اصل اصحاب اجماع و... رک: الوافی

مقدمه، ص ۲۲. العده فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۸۴.

«صحيح» شمرده شده‌اند^۱ و در استفاده از آن‌ها به عنوان روایات تفسیر، مفسران تردیدی ندارند، همچنان که در مواردی که اطمینان بر عدم صدور آن‌هاست و به جهت دلایل قطعی، جعلی یا از اسرائیلیات شمرده شده است، اعتباری ندارند. آیت الله خوئی در این خصوص می‌گوید: در روایات تفسیری معصومین (ع) هنگامی که دلیل قطعی بر صدور آن‌ها است، در پذیرش آن‌ها تردیدی نیست، همچنان که وقتی خبر واحد ضعیف، شرایط حجیت را ندارد، در بی اعتباری و نپذیرفتن آن تردیدی نیست.^۲

در خصوص اعتبار خبر واحدی که از قرائن صحت و حجیت، برخوردار نباشد و دلیلی از عقل و نقل بر نفی آن وجود نداشته باشد، بین مفسران اختلاف نظر هست؛^۳ گروهی مانند «سید مرتضی» خبر واحد را به صورت مطلق، اعم از روایات تفسیری و غیر آن حجت ندانسته^۴ و در برابر، گروهی از جمله «آیت الله خوئی»^۵ خبر واحد را به صورت مطلق به ویژه در تفسیر، حجت می‌دانند و جمعی نیز، مانند شیخ طوسی خبر واحد را تنها در «تعبدیات و آیات فقهی» حجت دانسته‌اند^۶ و نه در تفسیر دیگر آیات، که به بررسی و نقد اقوال مفسران، پرداخته می‌شود و دلایل «حجیت خبر واحد» در تفسیر بیان می‌گردد:

۱-۲-۶-۳-۱. عدم حجیت روایات تفسیری

از جمله طرفداران نظریه «عدم حجیت روایات در تفسیر» شیخ طوسی است که معتقد است در تفسیر، خبر واحد، حجت نیست و تنها با «اثر صحيح» می‌توان قرآن را تفسیر کرد؛^۷ زیرا در غیر آیات فقهی، علم و معرفت لازم است و خبر واحد، علم آور نیست. علامه شعرانی هم عدم حجیت خبر واحد را در تفسیر بیان می‌کند.^۸

از عبارات علامه طباطبایی، بر می‌آید که ایشان هم معتقد است که خبر واحد غیر محفوف به قرینه، در

۱ - مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲ - البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۸ (اصول التفسیر)

۳ - تفسیر و مفسران، قم، التمهید، ۱۳۸۰ ش ج ۲، ص ۲۳.

۴ - اصول الفقه، ج ۳، ص ۸۴

۵ - البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۸.

۶ - العده فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۴۷.

۷ - همان و التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴ (مقدمه)

۸ - منهج الصادقین فی الزام المخالفین کاشانی، فتح الله، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، علمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱.

تفسیر، حجت نیست^۱ و همو در سوره هود، در ذیل روایات مربوط به قوم لوط و... بیان می‌کند که خبر واحد اگر متواتر یا محفوف به قرائن قطعی باشد، بدون تردید، حجت است، اما دیگر اخبار، حجت نیست، مگر روایات مربوط به «احکام شرعی فرعی»...؛ زیرا حجیت شرعی از اعتبارات عقلی است و در صورتی صحیح است که اثر شرعی به همراه داشته باشد، ولی قضایای تاریخی و امور اعتقادی، قابل جعل اثر شرعی نیست.^۲ به شیخ مفید و سید رضی هم نسبت داده شده که معتقد بودند خبر واحد موجب علم و عمل نیست.^۳

۱-۲-۶-۳-۲. حجیت روایات تفسیری

گروهی از مفسران معاصر، خبر واحد را در تفسیر، همانند «تعبدیات»، علم آور و حجت دانسته و معتقدند، دلیل حجیت خبر واحد، شامل «روایات تفسیری» نیز می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد، «سیره عقلاء» است که در آن صورت فرقی بین خبر واحد در تفسیر و فقه نیست. خبر واحد معتبر، از جمله دلایل ظنی دارای حجیت تعبدیه است و در تمام موارد دلیل علمی، می‌توان از آن استفاده کرد و شامل قول به «غیر علم» نیست و عقلاء خبر واحد معتبر را همچون علم می‌دانند بدون آن که در آثار آن‌ها بین تعبدیات و غیر آن فرق بگذارند.^۴

«آیت الله معرفت» هم بیان می‌کند که کسانی مثل شیخ مفید و شیخ طوسی و در دوره اخیر، علامه طباطبایی، خبر واحد را در تفسیر حجت ندانسته‌اند، مگر آن که متواتر یا همراه قرائن صدق باشد تا از حالت ظن (گمان صدق) خارج شود و حالت یقینی پیدا نماید، و عمده دلیل آن‌ها نداشتن حجیت تعبدیه است در مواردی که هدف حصول علم و یقین است و نه عمل؛ زیرا تعبد در مورد عمل ممکن است، نه در تفسیر و اعتقادات، ولی دلیل آن‌ها کافی نیست؛ زیرا مهم «علم تعبدی» است که شارع امارات ظنیه مثل خبر واحد را حجت قرار داده و مانند دلایل قطعی معتبر شمرده و نه «تعبد بر عمل» و این بدان جهت است که «حجیت خبر واحد ثقه» مستند بر سیره عقلاء است.^۵

همو در ادامه می‌گوید: تمامی احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر این

۱ - المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۲ (ذیل آیه ۴۴ نحل)

۲ - همان، ج ۱۰، ص ۳۵۱.

۳ - مصنفات، شیخ مفید، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۶۰.

۴ - البیان، ج ۵، ص ۱۶۰.

۵ - تفسیر و مفسران ج ۲، ص ۲۳ (حجیت واحد)

آیات به حساب می‌آید و با خبر واحد جامع الشرائط به دست رسیده، می‌پذیرم و معتبر می‌دانیم، مگر خبری که خللی از لحاظ ضعف و سند یا سستی در محتوای آن مشهود باشد^۱

بنابراین، روایات خبر واحد که مخالف کتاب، سنت قطعی، اجماع، حکم عقل نباشد و دلیلی بر ضعف آنها، از بیرون، وجود ندارد، حجت و در تفسیر قابل استفاده است و می‌تواند به عنوان منبع، از آنها کمک گرفته شود.^۲

۱ - همان .

۲ - البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۹.

فصل دوم :

حیات فردی، سیاسی، فرهنگی امام رضا و سیر

تفسیر

مقدمه

شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی علمی هر عصر در آثار فرهنگی آن عصر موثر است. به طوری که از آثار هر عصر می توان به شرایط آن دوره پی برد. این تاثیر در تفسیر قرآن نیز می کند علاوه بر این که چون قرآن کتابی جاودان است بر مفسر لازم است که شرایط جامعه را در تفسیر خود لحاظ کند. این تاثیر در روایات تفسیری امام رضا (ع) نیز خود نمایی می کند. چنان که در فصول آینده خواهد آمد روایات تفسیری امام بیشتر صبغه کلامی دارد و این بدان جهت است که در آن عصر فرقه های کلامی زیادی فعالیت داشتند و فرهنگ جامعه را تحت تاثیر قرار داده بودند. حتی خلیفه وقت نیز از آن ها حمایت می نمود تاجایی که او را معتزلی می دانستند.

بدین جهت در بخش اول این فصل شرایط سیاسی علمی فرهنگی دوران امام رضا (ع) بررسی می شود. روایات تفسیری اختصاص به امام رضا (ع) ندارد بلکه از همان ابتدای نزول قرآن تفسیر آیات آغاز شد. اولین مفسر خود نبی اکرم (ص) است و پس از ایشان سایر صحابه و تابعین و مفسران قرار دارند. ائمه (ع) نیز به جهت نقش هدایتی خود همواره بر طبق شرایط زمان خود آیات قرآن را تفسیر می نمودند. تفاسیر روایی ائمه (ع) هیچ گاه به صورت تفسیر مدونی نبوده بلکه در لابلای کتاب های روایی یافت می شود. این روایات میراث سترگی است که از آنان به دست ما رسیده است لذا بخش دوم این فصل به سیر تفسیری بر محوریت تفسیر اهل بیت (ع) اختصاص دارد.

بخش اول: ویژگی‌های حیات فردی، سیاسی، علمی، فرهنگی امام رضا

۲-۱-۱. حیات فردی امام رضا

در تعیین تاریخ ولادت امام علی بن موسی الرضا (ع) نظریات و روایات مختلفی وجود دارد که به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

الف: سال ۱۴۸ ه. ق: محدثانی مانند شیخ کلینی^۱، شیخ مفید^۲، شیخ طوسی^۳، شیخ طبرسی^۴ بر این عقیده‌اند که امام در سال ۱۴۸ متولد شد.

ب: سال ۱۵۳ ه. ق: مورخان و محدثانی مانند شیخ صدوق^۵ و مسعودی^۶ این سال را نقل کرده‌اند. طبق این قول ولادت امام هشتم (ع) ۵ سال بعد از شهادت امام صادق (ع) بوده است.

در روز و ماه ولادت نیز اختلاف نظر وجود دارد. آنچه مشهور است یازدهم ذی‌القعدة^۷ است ولی عده‌ای

۱. الکافی، کلینی، یعقوب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲. الارشاد، طوسی، محمدبن حسن، بیروت، اعلمی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. تهذیب الاحکام، طوسی، محمدبن حسن نجف، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۸۳.

۴. اعلام الوری، طبرسی، فضل بن حسن، مترجم: عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۱۳.

۵. عیون اخبار الرضا ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، بی جا، نشر جهان، ۱۳۷۸ق ج ۱، ص ۱۸.

۶. مروج الذهب ومعادن الجوهر، علی بن حسین، تحقیق: یوسف اسعد، قم، دار الهجره، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۴۱.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۹۸۶. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۱.

یازده ذی حجه^۱ یا یازدهم ربیع الاول^۲ را نقل کرده‌اند.

در تاریخ وفات آن امام نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی سال ۲۰۲ و برخی سال ۲۰۳ را سال رحلت دانسته‌اند، از نظر ماه نیز کلینی^۴ و شیخ مفید^۵، ماه صفر را بدون تعیین روز یاد کرده‌اند. نویختی آخرین روز ماه صفر را روز رحلت دانسته^۶ و برخی دیگر هفدهم یا بیست و سوم آن ماه و یا آخر ذی حجه را بیان داشته‌اند.^۷ مادر آن حضرت خیزران، نجمه یا تکتم نام داشته است که پس از تولد حضرت (ع) از طرف امام کاظم (ع) طاهره نام گرفت.^۸

کنیه او ابوالحسن و لقبش رضا است ولی بعد از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۱۸۳ ه.ق به امامت رسید.

۲-۱-۲. حیات سیاسی - فرهنگی امام رضا (ع)

مدت امامت آن حضرت (ع) ۲۰ سال بود که ۱۰ سال آن معاصر با خلافت هارون الرشید، ۵ سال معاصر با خلافت محمد امین و ۵ سال آخر نیز معاصر با خلافت عبدالله مأمون بود. امام تا آغاز خلافت مأمون در زادگاه خود شهر مقدس مدینه اقامت داشت ولی مأمون پس از رسیدن به حکومت حضرت را به خراسان دعوت کرد و سرانجام حضرت در همان جا به شهادت رسید و در همان منطقه به خاک سپرده شد.^۹

۲-۱-۲. امام در عصر هارون

عصر هارون، دوران آزادی نسبی و فعالیت فرهنگی و علمی امام رضا (ع) به شمار می‌رود زیرا هارون در

۱ . کشف الغمه، اربلی، علی بن عیسی، بیروت، دارالکتاب اسلامی، بی تا، ص ۲۵۶.

۲ . عیون اخبار الرضا، همان .

۳ . همان .

۴ . . الکافی، همان.

۵ . الارشاد، همان.

۶ . فرق الشیعه، نویختی، حسن بن موسی، بی جا، دار الاضواء، بی تا، ص ۸۷.

۷ . منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، قمی، عباس، قم، جامعه مدرسین، بی تا ص ۷۰.

۸ . اعلام الوری، همان. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۷-۵. عیون اخبار الرضا، همان، ص ۱۴.

۹ . الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶. الارشاد، ص ۳۰۴.

این مدت متعرض امام نمی‌شد لذا امام در این مدت شاگردان فراوانی تربیت کرد. شاید علت این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر (ع) بود.

گواه این معنا آن است که هارون به عموی خود که مأمور دفن امام بود، پیغام فرستاد: خدا سندی بن شاهک را لعنت کند، او این کار را بدون اجازه من انجام داد.^۱

امام با استفاده از این فرصت علناً اظهار امامت کرد تا آن جا که بعضی از دوستان آن بزرگوار او را بر حذر می‌داشتند، ولی امام به آنان اطمینان می‌داد که از سوی هارون آسیبی به او نخواهد رسید.^۲

۲-۱-۲. امام در عصر امین

هارون در زمان خلافتش امین را ولیعهد خود قرار داده و مأمون را ولیعهد دوم نمود. پس از درگذشت هارون در سال ۱۹۳ ه. ق در طوس مردم با پسرش، امین، در بغداد بیعت نمودند. امین پس از خلافت، مأمون را از ولایت عهدی خلع کرد و آن را به پسرش واگذارد. مأمون نیز در واکنش به این عمل، امین را از خلافت خلع و پس از درگیری‌های نظامی، امین را در سال ۱۹۸ ه. ق کشت و خود به تخت نشست.^۳

در دوران حکومت امین به دلیل اختلافات داخلی، مناقشات میان امین و مأمون، فرصتی برای ایذاء علویان و امام نبود و لذا سال‌های ۱۹۸-۱۹۳ ه. ق فرصت خوبی برای فعالیت‌های فرهنگی امام بود.^۴

۲-۲-۳. امام در عصر مأمون

پس از آنکه مأمون به خلافت رسید موضوع ولایت عهدی امام مطرح شد. بررسی اوضاع سیاسی زمان مأمون نشان می‌دهد که وی با یک سلسله دشواری‌ها روبه‌رو شده بود و برای رهایی از آن‌ها یک سیاست چند بعدی اتخاذ کرد. از یک طرف با نارضایتی عباسیان مواجه بود؛ زیرا آن‌ها امین را اصیل می‌دانستند؛^۵ ولی مأمون به دلیل آنکه از کنیز ایرانی متولد شده بود و از طرف مادری عرب زاده نبود، از نظر آن‌ها اصیل نبود و حتی

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۲۷. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. ر. ک، عیون اخبار الرضا، همان، ص ۲۳۶. کشف الغمه ج ۳، ص ۱۰۵. الروضه من الکافی، ص ۲۵۷.

۳. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی مکرّم، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق، ج ۶، ص ۲۸۷.

۴. زندگانی پیشوای هشتم امام علی بن موسی الرضا (ع)، محقق، سید علی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۳، ص ۶۰.

۵. ر. ک، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸۷. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۳.

امین در اشعارش مأمون را به خاطر مادرش سرزنش می‌کرد.^۱ از طرف دیگر امین، دار و دسته نیرومند و یاران قابل اعتمادی داشت.

از آن طرف علویان، خلافت عباسیان را بر نمی‌تافتند و شورش‌های فراوان به راه انداختند؛ زیرا آن‌ها عباسیان را بر حق نمی‌دانستند.^۲ اعراب نیز خلافت مأمون را قبول نداشتند؛ زیرا چنانکه گذشت وی از مادری غیر عرب متولد شده بود و زیر نظر جعفر بن یحیی بزرگ شده بود که او نیز عرب نبود.

کشتن امین نیز باعث شده اثر بدی بر شهرت او بگذارد و اعتماد مردم را نسبت به او متزلزل سازد به ویژه شیوه‌هایی که مأمون در این امر اتخاذ کرد از جمله آن که به کسی که سر امین را به حضورش آورد، یک میلیون درهم بخشید و دستور داد سر امین را در خراسان بگردانند.^۳ در این موقعیت دشوار، مأمون ولایت عهدی امام رضا (ع) را مطرح ساخت تا بتواند به چند هدف دست یابد:

فرو نشانیدن شورش‌های علویان، گرفتن اعتراف از علویان مبنی بر مشروعیت حکومت عباسیان، از بین بردن محبوبیت و احترام علویان در میان مردم، کسب اعتماد اعراب، دوام تأیید حکومت وی از طرف ایرانیان (چرا که ایرانیان اکثراً شیعه و معتقد به امامت بودند)، راضی نگه داشتن عباسیان و بالاخره ایجاد مصونیت برای خویشان در برابر خطری که از سوی امام متوجه او بود.^۴

۲-۱-۲-۴. ولایت عهدی امام رضا

مأمون نخست پیشنهاد خلافت را به امام ارائه نمود^۵ ولی امام از پذیرش آن امتناع ورزید. پس از مدتی وی ولایت عهدی را پیشنهاد کرد، امام نپذیرفت تا آن که مأمون متوسل به تهدید شد.^۶ امام که دید نه تنها جان خود بلکه جان علویان نیز در خطر است لذا ولایت عهدی را با اکراه پذیرفت؛^۷ زیرا بر امام لازم بود که جان خویشان و شیعیان و هواخواهان را از گزندها برهاند. زیرا امت اسلام بسیار به وجود آنان و آگاهی بخشید

۱. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، انتشارات مکتبه سعاده، بی تا، صص ۲۷۰-۲۷۱.

۲. ر.ک: مقاتل الطالبین، اصفهانی، ابوالفرج، تحقیق سید احمد صفور، بیروت، دار المعرفه، بی تا، صص ۴۴۶-۴۴۱.

۳. البدایه والنهایه، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بیروت، مکتبه معارف، بی تا، ج ۱۰، صص ۲۶۵-۲۶۴.

۴. سیره پیشوایان، پیشوایی، مهدی، قم، موسسه در راه حق، ۱۳۶۹، صص ۴۸۸-۴۸۷ (تلخیص).

۵. البدایه والنهایه، همان، ص ۲۵۰.

۶. الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۱۰. مقاتل الطالبین، ص ۴۵۰.

۷. ر.ک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۵، ص ۶۷-۶۷. اعلام الوری، ص ۳۲۰.

نشان نیاز داشت. علاوه بر این، نیل به مقام ولیعهدی یک اعتراف ضمنی از سوی عباسیان بر شایستگی علویان برای حکومت بود و از طرف دیگر پذیرش این منصب موجب آن بود که مردم اهل بیت (ع) را در صحنه حاضر ببینند و به فراموشی نسپارند. امام نیز در این مدت سعی نمودند تا از شرایط پیش آمده بهره گیرند و به وظیفه خود در جهت آگاهی مردم ادامه دهند.

گذشته از همه این‌ها امام در ایام ولیعهدی خویش چهره واقعی مأمون را به همه شناساند. وی از همان ابتدا با موضع منفی وارد شد تا زمانی که در مدینه بود از پذیرفتن پیشنهاد خودداری کرد تا اینکه به زور متوسل شدند. هنگام حرکت از مدینه با آن که مأمون گفته بود با خانواده بیایند، تنها حرکت کردند و حتی امام جواد (ع) را همراه نبردند. پس از رسیدن به مرو تا مدت‌ها پاسخ منفی به مأمون می‌داد. پس از پذیرش نیز از هر فرصتی برای افشای چهره مأمون استفاده می‌نمود و بیان می‌داشت، مأمون کار مهمی نکرده بلکه در راه برگرداندن حق مسلم او گامی برداشته و هر از چندگاهی اشاره می‌فرمود که مأمون به زودی پیمان خود را خواهد شکست.^۱

۲-۱-۲-۵. برخی جریانات فکری عصر امام رضا (ع)

۲-۱-۲-۵-۱. واقفیه

واقفیه گروهی بودند که در سال ۱۸۳ ه. ق. مصادف با شهادت موسی بن جعفر (ع)، اعلام موجودیت کردند و خط مشی عقیدتی و سیاسی خویش را بر مبنای انکار مرگ حضرت موسی بن جعفر (ع) و مبارزه با امامت حضرت رضا (ع) قرار دادند.

از این جهت به آنان واقفیه می‌گویند که بر امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کردند و آن حضرت را به عنوان آخرین فرد، در سلسله امامت پنداشته‌اند. آن‌ها می‌گویند: موسی بن جعفر (ع) از دنیا نرفته و زنده است گرچه در کیفیت زندگی او اختلاف زیادی دارند.^۲

با توجه به اینکه واقفیه منکر امام رضا (ع) بودند، استدلال آنان، در تمام مناظرات بر همین محور دور

۱. زندگی سیاسی هشتمین امام، جعفر مرتضی حسینی، مترجم: خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰-۱۴۹، ۱۶۴-۱۶۲، ۱۷۵-

۱۶۸ (تلخیص)

۲- فرق الشیعه، ص ۸۰.

می‌زد. با توجه به شرایطی که در امام (ع) معتبر است، آنان با ایجاد شبهاتی همچون اختلاف در روش زندگی امام رضا (ع) با پدرش، شرکت نکردن امام رضا (ع) در تجهیز پدر، وجود نقص جسمی در امام و... چنین برداشت می‌کردند که امام رضا (ع) دارای شرایط امامت نیست.

۲-۱-۲-۵-۲. معتزله

اولین فرقه کلامی که بر خلاف ظواهر حدیث پیامبر (ص) و رفتار صحابه در باب عقاید موضع‌گیری کردند، معتزله نامیده می‌شوند.^۱ از بین گروه‌های کلامی، معتزله بیشترین مناظرات را با امام رضا (ع) داشتند و شاید بدین جهت باشد که فعال‌ترین فرقه کلامی عصر بودند. افراد زیادی از این فرقه با امام رضا (ع) مناظره کرده‌اند از قبیل: سلیمان مروزی، یحیی بن ضحاک سمرقندی و... یکی از کسانی که به نمایندگی از این مکتب، در این مناظرات شرکت می‌کرد، مأمون عباسی بود.

مأمون نیز چون در محیط یونانی مآبی جدید تربیت شده بود، اصول فلسفه را بر اصول اعتقادی اسلام تطبیق می‌کرد. او به بحث در قضایای دینی، شوق فراوان داشت و این کار را با آزادی تام دنبال می‌کرد و چنان به درستی عقاید معتزله ایمان داشت که آن عقاید را برای رعایای خود اجباری قرار داد و برای امتحان کردن مردم، در این باره سوالی را مطرح کرد تا از هرکس بپرسند که آیا قرآن مخلوق است یا نه؟ و هر کس که منکر مخلوق بودن قرآن بود، مجازات کنند.

دکتر زید رفاعی در این باره چنین می‌گوید: «با توجه به این که اطرافیان مأمون از سران معتزله بودند، حتی مربی او، یحیی بن مبارک معتزلی بود، طبیعی است که بگوییم مذهب مأمون معتزلی بوده است»^۲ این محقق در پایان چنین اظهار نظر می‌کند که مأمون به معنای واقعی، به مذهبی ایمان نداشت، بلکه حمایت او از گروه‌های کلامی موجود، بستگی به شرایط حاکم بر کشور داشت. هر یک از گروه‌ها که بهتر می‌توانستند او را به اهدافش برسانند از آن حمایت می‌کرد.^۳

بسیار جای تعجب است که عده‌ای چنین عقیده دارند که مأمون، شیعه علی بن ابیطالب (ع) بوده است و برای اثبات این عقیده، دلیل‌های از قبیل ولایت عهدی امام رضا (ع) ازدواج دخترش با امام جواد (ع) و امثال

۱- عیون اخبار الرضا (ع) ج ۲، ص ۲۰۹ و مسند امام رضا، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- عصر المأمون، رفاعی، زید، بی‌جا، دارالکتب العربیه، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۷.

۳- همان، ص ۳۷۱.

این امور را ذکر کرده‌اند که همه آن‌ها جنبه سیاسی داشت.^۱

با توجه به این که هدف مأمون در این دوران که مناظرات را تشکیل می‌داد؛ ساقط کردن امام رضا (ع) از جهت علمی در انظار عمومی بود و با توجه به این که گروه دیگری که توان بحث و استدلال معتزله را داشته باشد؛ در آن دوران وجود نداشت، می‌توانیم بگوییم که مأمون لااقل در این دوران به معتزله گرایش داشت و از آنان حمایت کرد، براین اساس در مناظرات از تفکر آنان دفاع کرد.

۲-۱-۲-۵-۳. اهل حدیث

همان گونه که از مناظره آنان فهمیده می‌شود، بر این عقیده‌اند که آنچه به عنوان حدیث به دست آنان رسیده است، باید مورد قبول واقع شود و کاری ندارند که آیا این حدیث با عقل و قرآن سازگار است یا خیر!^۲

۲-۱-۲-۵-۴. اهل جبر

جبریان می‌گویند: انسان در هیچ کاری، از خود اراده و اختیاری ندارد و هر چه انجام می‌دهد، به صورت جبری است.

درباره این که تفکر جبری در اسلام به وسیله چه کسی به وجود آمد، بین مورخان اختلاف زیادی وجود دارد، ولی آنچه مسلم است که این تفکر در اوایل عصر اموی شایع شد و در پایان آن، به صورت یک مکتب درآمد.^۳

درباره این که اولین کسی که این تفکر را در بین مسلمانان منتشر کرد نیز اختلاف است. گفته‌اند اولین کسی که این تفکر را بین مسلمانان منتشر کرد، «جعده بن درهم» بود که از یهودیان شام آموخته بود و در بصره آن را منتشر کرد و «جهم بن صفوان» این تفکر را از او آموخت.^۴

شاهد بر این که تفکر جبری، تفکری یهودی است و ربطی به اسلام ندارد، کلام حضرت رضا (ع) در مناظره سلیمان مروزی است، وقتی سلیمان بداء را انکار کرد حضرت فرمود: من می‌پندارم تفکرت شبیه تفکر

۱. اعیان الشیعه، محسن امین، تحقیق حسن امین، ناشر دارالتعارف للمطبوع، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۱۵.

۲. نهضت کلامی در عصر امان رضا (ع)، مرتضوی، محمد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش، ص ۹۶.

۳. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ابوزهره، محمد، انتشارات دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. همان، ص ۱۲۳.

نکرده است. سپس فرمود: هر کس حدود این کلام را درک کند، در هر مناظره‌ای پیروز می‌شود.^۱

۲-۱-۲-۵-۶. غلات

به طور کلی، غلات به کسانی گفته می‌شود که برای پیامبر (ص) یا امام (ع) مقام و منزلتی بیش از آنچه خدا به آنان عطا کرده است، قائلند.^۲

اولین گروه غلات بین شیعه، بعد از شهادت علی (ع) به وجود آمدند که قائل شدند به این که: علی (ع) نه کشته شده و نه مرده و نه خواهد مرد. تا این زمین را پر از عدل و داد کند، این فرقه به «سبائیه» مشهور شدند.^۳

بعد از علی (ع) نیز عده‌ای که محمد بن حنفیه را به عنوان امام می‌شناختند، بعد از مرگ او معتقد شدند که او نمرده است، او زنده است، این فرقه به «کریبه» مشهور شدند، یکی از این افراد، حمزه بن عمار بربری بود که از کریبه جدا شد و ادعا کرد که محمد بن حنفیه، خدا است.^۴

۲-۱-۲-۵-۷. قائلین به تناسخ

قائلین به تناسخ کسانی هستند که می‌گویند: جهانی غیر از این دنیا وجود ندارد و قیامت هم در همین دنیا است، به این صورت که روح از بدن خارج می‌شود و به بدن دیگری وارد می‌شود و بهشت و جهنم نیز در همین بدن‌هاست که اگر خوب بودند، این ارواح در این ابدان، خوشند و اگر بد بودند، در عذاب هستند و جهان همچنان بدون پایانی، ادامه دارد و همین که روح از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شود، رجعت صورت گرفته است.^۵

مأمون پرسید: نظر شما درباره قائلین به تناسخ چیست؟

امام (ع) فرمود: هر کس قائل به تناسخ شود، بهشت و جهنم را انکار کرده است و کافر است.

۱. التوحید، ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق ص ۳۶۱.

۲. فرق الشیعه، ص ۲۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. همان، ۳۶.

مأمون پرسید: نظر شما درباره مسوخ چیست؟

امام (ع) آنان قومی بودن که خداوند بر آنان غضب کرد و بدین خاطر مسخ شدند و بعد از مسخ شدن، سه روز بیشتر در دنیا نماندند و مردند و هیچ نسلی از آنان باقی نمانده است و آنچه در دنیا از میمون و خوک و... پیدا می‌شود و اسم مسوخ بر آنان اطلاق می‌شود، حیواناتی هستند حرام گوشت (ربطی به آن مسخ شدگان ندارند)

مأمون گفت: هرگز بعد از تو زنده نمانم، به خدا قسم! علم صحیح جز نزد شما اهل بیت (ع) پیدا نشود و علم همه پدران به تو رسیده است.^۱

۲-۱-۲-۵-۸. زنادقه

مشهور پیش مردم این است که «زندیق» به کسی گفته می‌شود که ملتزم به شریعتی نیست و معتقد است که دنیا قدیم بوده و خواهد بود و عرب از این افراد به «ملحد» تعبیر می‌کند. جمع زندیق، زنادقه است. در حدیث است که «زنادقه» همان دهریون هستند که می‌گویند: نه خدایی وجود دارد و نه بهشت و نه جهنمی.

همچنین گفته شده است که زنادقه، فرقه‌ای از مجوس هستند که به آنان ثنوبه گویند که معتقد بودند عالم دو مبدأ دارد: مبدأ «خیر» که نور است، مبدأ «شر» که تاریکی است.

همچنین گفته شده است که زندیق از زند، اسم کتاب زردشت گرفته شده است ولی بعد درباره هر بی دینی، استعمال شده است.^۲

اینان فرقه‌ای هستند که نه خدا را قبول دارند و نه نبوت و نه معاد و را و این را، هم از سوالات آنان و هم از پاسخ امام به آنان می‌توان استفاده کرد.^۳

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۹۷.

۳. ر.ک: التوحید، ص ۲۵۰-۲۵۲.

۲-۱-۲-۶. تشابهات و تفاوت‌های عصر امام رضا (ع) با ائمه گذشته

برتری نظام فرهنگی و فکری تشیع، اختصاص به دوران امام رضا (ع) ندارد، بلکه در دوران‌های گذشته نیز، هرگاه امامان شیعه وارد این گونه مباحث می‌شدند، برتری نظام فکری خود را روشن می‌کردند، ولی این دوران تفاوت‌ها و تشابهاتی با دوران‌های گذشته دارد، که باید روشن شود.

برای بررسی تفاوت‌ها و تشابهات باید دوران امام رضا (ع) را به دو بخش تقسیم کرد:

الف: دوران قبل از ولایت عهدی که کاملاً با دوران امام قبل، شباهت دارد که ما از این دوره به بخش اول عصر امام رضا (ع) تعبیر می‌کنیم.

ب: دوران ولایت عهدی که شرایط این دوران کاملاً با دوران امامان قبل تفاوت دارد که ما از این دوره، به بخش دوم عصر امام (ع) تعبیر می‌کنیم.

۲-۱-۲-۶-۱. مورد اول

ا) تشابه

در دوران گذشته، اگر مناظراتی بین امامان شیعه و رهبران فرقه‌های کلامی - اعم از مسلمان و غیره - انجام می‌گرفت تنها به عنوان یک کار علمی توأم با تعصب فرقه‌ای بود که در بخش اول عصر امام رضا (ع) نیز، این جریان مشاهده می‌شود از قبیل: مناظرات آن حضرت در مدینه، بصره و کوفه.

ب) تفاوت

در بخش دوم عصر امام رضا (ع) این مناظرات تنها کار علمی و فرهنگی نبود، بلکه با مسائل سیاسی، به خصوص مسأله رهبری و حکومت پیوند خورده بود، و بیشترین هدف برگزار کنندگان این نوع مناظرات بهره‌گیری، سیاسی بود.

۲-۱-۲-۶-۲. مورد دوم

ا) تشابه

در عصر امامان گذشته، فرقه‌های کلامی - اعم از مسلمان و غیره - بدون پشتوانه سیاسی وارد مناظره

می‌شدند و انگیزه آنان، یا فهم حقیقت بود یا اثبات برتری نظام فکری خود. در بخش اول عصر امام رضا (ع) نیز این جریان وجود دارد مثل: مناظرات حضرت امام رضا (ع) با طرفداران واقفیه و غیره.

(ب) تفاوت

در بخش دوم عصر امام رضا (ع) نه تنها فرقه‌های کلامی بدون پشتوانه نبودند بلکه حکومت بنی عباس از آنان دعوت می‌کرد و با تجلیل و احترام، آنان را وارد صحنه مناظره می‌کرد و با تمام توان به پشتیبانی از آنان بر می‌خواست ولی نه به عنوان تعصب مذهبی و یا اثبات برتری نظام فکری، بلکه تنها به عنوان شکست رهبری مکتب از هر راهی و به وسیله هر فرقه‌ای.

۲-۱-۶-۲-۳. مورد سوم

(أ) تشابه

در عصر امامان گذشته، هرگز ارتباطی بین نتیجه مناظراتی که با فرقه‌های کلامی دیگر انجام می‌گرفت، و بین حرکت‌های انقلابی که از طرف علویون انجام می‌گرفت، برقرار نشده بود که در دوران اول عصر امام رضا (ع) نیز چنین بود و مناظرات مدینه، بصره و کوفه شاهد این مدعی است.

(ب) تفاوت

در بخش دوم عصر امام رضا (ع) نتیجه این مناظرات با سرنوشت حرکت‌های انقلابی تشیع پیوند خورده بود، بدین معنا که در صورت شکست امام رضا، این امام رضا (ع) نبود که محکوم می‌باشد، بلکه بهانه بسیار خوبی برای سرکوبی حرکت‌های انقلابی شیعیان و علویون در داخل کشور اسلامی، به دست عباسیان می‌دادند تا موانع را از سر راه حکومت خود بردارند.

۲-۱-۶-۲-۴. مورد چهارم

أ) تشابه

در عصر امامان گذشته، افرادی که در مناظرات شکست می‌خورند، به شکست خود اعتراف نمی‌کردند، در بخش اول عصر امام رضا (ع) نیز چنین بود، در مناظرات بصره با این که عمرو بن هذاب شکست خورد و بعدها به این شکست اعتراف کرد، ولی در جلسه مناظره در حضور دیگران هرگز حاضر نشد به این شکست اعتراف کند.

ب) تفاوت

در بخش دوم عصر امام رضا (ع)، به خاطر شرایط خاصی که حاکم بر جلسات مناظره بود، هر کس که شکست می‌خورد، چاره‌ای جز اعتراف به شکست نداشت، جاثلیق در پایان مناظره‌ای چنین گفت: «ماظننت این یكون فی المسلمین مثلک» احتمال نمی‌دادم بین مسلمانان شخصی مثل شما پیدا شود. اعتراف به شکست خود، در واقع اعتراف به شکست یهود و نصاری در مناظره با اسلام بود.

۲-۱-۶-۲-۵. مورد پنجم

أ) تشابه

در عصر امامان گذشته، رهبران فکری مذاهب، برای اثبات برتری نظام فکری خود به مناظرات خیالی می‌پرداختند. مثل مناظره‌ای که «یوحنا دمشقی» در کتاب خود، بین اسلام و مسیحیت، برگزار کرده است و در آن کتاب، برتری آیین خود را اثبات نموده است. در بخش اول عصر امام رضا (ع) نیز چنین بود. به خصوص فرقه واقفیه قبل از برخورد با امام رضا (ع) و مناظره با آن حضرت، چنین برداشتی داشتند، که از بهترین نظام فکری برخوردار هستند.

ب) تفاوت

در بخش دوم عصر امام رضا (ع) مناظرات رو در رو و با نظارت و داوری خاصی برگزار می‌شد بدین خاطر کسی نمی‌توانست، تنها به قاضی برود و خوشحال شود و بدین جهت برای همه روشن شد که مناظره دمشق، تخیلی بیش نیست و اگر روزی با رهبران فکری اسلام به مناظره بنشینند، آنچه را که آنان، واقعیت برتر می‌پنداشتند، در مقایسه اسلام، سرابی بیش نخواهد بود.^۱

۲-۱-۲-۷. آثار مناظرات امام رضا (ع)

با توجه به این که مناظرات رو در رو انجام گرفت و جلسه مناظرات رسمی و با داوری صورت پذیرفت نتایج بسیار مهمی بر آن مترتب بود، از آن جمله:

الف - با توجه به این، قبل از انجام مناظره رهبران این ادیان ادعای برتری آیین خود را داشتند. به عنوان مثال «عمران صابی» در مقدمه سخن خود از برتری فکری و کلامی خود سخن راند و گفت: «من به جزیره و شام و... رفته‌ام و با دیگران به مناظره نشست‌ام، ولی احدی را نیافته‌ام که برای من ثابت کند که خدا یگانه است و قائم به وحدانیت خویش است و شاهدان نیز این سخن را تأیید کرده‌اند که درباره عمران گفته‌اند: هیچ کس نتوانسته بود در مناظره او را شکست دهد.»

با توجه به شکستی که رهبران این ادیان در این مناظرات متحمل شدند، به پیروان آنان ثابت شد که با وجود اسلام، آیین آنان قابل پیروی نیست و بر همین اساس خود عمران مسلمان شد.

ب - در بین مسلمانان نیز رهبر فرقه‌های کلامی ادعا داشتند که از برترین مکتب فکری برخوردار هستند و کسی به پایه آنان نمی‌رسد. بر این اساس مأمون به سلیمان مروزی چنین گفت: «هیچ هدفی جز شکست امام رضا (ع) ندارم گرچه در یک مورد باشد» با توجه به شکستی که رهبران این گروه‌ها از امام رضا (ع) خوردند به شیعیان ثابت شد که از بهترین مکتب کلامی و بهترین رهبر برخوردار هستند و این است آن امامت و جانشینی پیامبر (ص)، نه آنچه دیگران ادعا دارند.

ج - به پیروان دیگر فرقه‌های کلامی نیز ثابت شد که اسلام ناب در اختیار آنان نیست و باید اسلام ناب را از اهل بیت عصمت (ع) بیاموزند.

۱. بحث تفاوتها و تشابه‌ها: نهضت کلامی در عصر امامان (ع)، ص ۲۰۹-۲۱۱.

د- به مسلمانان، به طور عموم ثابت کرد که اگر اسلام ادعا دارد که آیین برتر و دین خاتم است، این ادعای صرف نیست، بلکه در برخورد و مناظره با ادیان دیگر می‌تواند این را ثابت کند و اسلام همچنان آیین برتر می‌باشد.

در یک جمع بندی بسیار مختصر باید گفت: عصر امام رضا (ع) طوفانی‌ترین عصر فکری برای مکتب تشیع بود. کیفیت شهادت امام موسی بن جعفر (ع) زمینه پیدایش و رشد فرقه واقفیه را در بین شیعیان به وجود آورد. از طرفی فعالیت مترجمان و ترجمه آثار که از پایان عصر بنی‌امیه شروع شده بود به خوبی در جامعه اثر کرده و افکار انحرافی در جامعه اسلامی رسوخ پیدا کرده بود. آزادی سیاسی همراه با کار فرهنگی که با تضعیف بنی‌امیه و ابتدای روی کار آمدن بنی عباس در جامعه شروع شده بود، نتایج خود را به یاد آورده بود.

از طرفی آنان که برای سقوط بنی‌امیه به بنی عباس کمک کرده بودند بعد از روی کار آمدن بنی عباس و عملکرد آنان، تازه فهمیدند که بنی عباس نیز دست کمی از بنی‌امیه در جنایت و بی‌رحمی ندارند، درصدد انقلابی بودند و در گوشه و کنار کشور، علویون و غیر آنان مردم را به انقلابی دوباره دعوت می‌کردند.

حکومت بنی عباس با اختلاف بین مأمون و امین به ضعف گراییده بود. در این دوران هر فرقه، گروه و جمعیتی درصدد این بود که لیاقت و برتری خود را برای اداره جامعه و بدست گرفتن حکومت اثبات کند. تعیین مسیر حرکت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو از مسیر خاص از طرف مأمون، در راستای همین هدف قابل توجیه است.

در این دوران که مأمون با استفاده از گرایش اعتزالی خود بحث پیرامون عقاید را آزاد گذاشته بود و مردم نیز با دید عقل‌گرایانه معتزله به همه مسائل اسلامی نگاه می‌کردند، مأمون برای بیشتر آشفته کردن جو فکری جامعه از راه‌های گوناگون حتی از فرقه‌های کلامی غیر مسلمان نیز برای رسیدن به این هدف کمک گرفت.

در این دوران که آشوب سیاسی ارگان جامعه را فراگرفته و آشفتگی فکری همه را سردرگم کرده بود، قدرت علمی و فکری و امام رضا (ع) که از خاندان رسالت و ارتباط با وحی سرچشمه گرفته بود، با استفاده از ولایت مطلقه الهی توانست مکتب تشیع را در میر اصلی خود هدایت کند و کشتی طوفان زده، فرهنگی جامعه را به ساحل نجات برساند.^۱

۱. همان، ص ۲۱۲-۲۱۳.

بخش دوم: سیر تحول تفسیر از آغاز تا دوران امام رضا (ع)

۲-۲-۱. تفسیر در عصر پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) علاوه بر ابلاغ پیام‌های الهی به مردم، مسئولیت تلاوت، تعلیم، تبیین و شرح آیات کلام خدا را بر عهده داشت.^۱ مسلمانان صدر اسلام هرچند به زبان قرآن آشنا و شاهد نزول آن بودند ولی وجود برخی الفاظ غریب و پیچیده^۲، عدم همسانی آنان در فهم آیات^۳ و نیز ارائه فرهنگ و آداب نوین اسلامی به جای فرهنگ جاهلی و مواردی از این دست، آنان را به تفسیر نبوی نیازمند می‌ساخت. بنابراین تفسیر پیامبر (ص) تبیین جهل، بیان خاص و عام، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، تفصیل احکام، توضیح مفاهیم شرعی، تفهیم مفاهیم برخی واژه‌های قرآنی، تفسیر و تأویل و سبب نزول را شامل می‌شد.

۲-۲-۱-۱. مدرسه تفسیری پیامبر (ص)

ایشان یک مدرسه عمومی داشت و یک مدرسه خصوصی و از این طریق معارف قرآن را آموزش می‌داد:

۱. رک: جمعه/ ۲. نحل/ ۴۴.

۲. علوم القرآن، حکیم، محمد باقر، نجف، چاپخانه حیدری، بی تا، ص ۲۶۵.

۳. مجمع البیان، ج ۱، مقدمه.

۲-۲-۱-۱-۱. مدرسه عمومی

آموزش پیامبر (ص) در این مدرسه به دو صورت انجام می‌پذیرفت:

الف: گفتاری

پیامبر (ص) با بیان رسا و گویای خود تفسیر آیات را بیان می‌داشتند. بسیاری از روایات که سیوطی از پیامبر (ص) نقل کرده از این قبیل است.

ب: عملی

رسول خدا (ص) با ارائه نمادین، اصطلاحات قرآنی و مفاهیم آیات را به مردم می‌آموخت. درباره کیفیت نماز در آیه شریفه «و اقیموا الصلاه» (بقره/۳۴) و مانند آن می‌فرمود: «صلّوا کما رایتُمونی أُصلّیٰ». همان‌گونه که من نماز می‌خوانم نماز بخوانید. یا درباره چگونگی مناسک حج در تفسیر آیه شریفه «و الله علی الناس حج البیت» (آل عمران/۹۷) می‌فرمود: «خذّ و اعنّی مناسککم»^۲. مناسک حجتان را از من بگیرید. یعنی هرگونه من انجام دادم پیروی کنید.

۲-۲-۱-۱-۲. مدرسه خصوصی

این شیوه نیز به دو شکل انجام می‌پذیرفت:

الف: تربیت گروهی

حضرت وقتی آیاتی نازل می‌شد افزون بر تلاوت، معانی و تفسیر آن را به عده‌ای از صحابه مانند ابن مسعود و غیره می‌آموخت.

طبری در تفسیر خود از ابن مسعود نقل می‌کند که گفته است: وقتی یکی از ما ده آیه را می‌آموخت سراغ

۱. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹.

۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، محمدهادی، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۷۴.

آیات دیگر نمی‌رفت تا آنکه معانی آن آیات را به طور کامل فراگیرد و به آن عمل کند.^۱

ب: تربیت خاص

پیامبر اسلام (ص) بیش از همه به علی (ع) اهمیت می‌داد و او را در همه امور از جمله تفسیر قرآن تربیت کرد.

امام علی (ع) می‌فرماید: آیه‌ای بر رسول خدا (ص) نازل نمی‌شد مگر اینکه آن را بر من می‌خواند من هم آن را با خط خود می‌نوشتم و آن حضرت تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن آیات را بر من می‌آموخت و برایم دعا می‌فرمود که خدا فهم و حفظ آیات را به من عطا کند.^۲

۲-۱-۲-۲. گستره روایات تفسیری پیامبر (ص)

برخی بر آنند که رسول الله (ص) تنها تعداد اندکی از آیات الهی را تفسیر کرده است. از این رو شمار روایات منسوب به آن حضرت از ۲۵۰۰ تجاوز نمی‌کند.^۳ گروه دیگری بر این باورند نظر به اینکه خداوند تبیین آیاتش را وظیفه پیامبر (ص) قرار داده^۴، آن حضرت تمام قرآن را تفسیر نموده است^۵؛ و برخی دیگر معتقدند پیامبر (ص) اکثر آیات را تفسیر نموده‌اند.^۶ بررسی آراء مذکور به بطلان دیدگاه اول می‌انجامد^۷ زیرا مستند طرفداران آن روایتی از عایشه است که قابل پذیرش نیست.^۸ جمع میان دو قول دیگر چنین است که چنان که گذشت پیامبر (ص) در تفسیر کتاب خدا به دو صورت عمل می‌کرده: یکی تفسیر به صورت ساده و مختصر با هدف برآوردن نیاز عموم مردم که اکثر آیات را شامل می‌شود و دیگری تفسیری جامع، عمیق و فراگیر برای خواص یعنی آنان که وارث علم آن حضرتند.^۹

۱. همان.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق، ص ۹۹. ر.ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۱۵

۳. الاتقان، ج ۴، ص ۱۸۰، ۲۵۷، ۳۱۴ و البرهان، ج ۱، ص ۱۶.

۴. الجمع/۲

۵. مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۳۵.

۶. آشنایی با تفسیر و مفسران، علوی مهر، حسین، ص ۳۹.

۷. برای بررسی آراء ر.ک: آشنایی با تفسیر و مفسران، ص ۴۳-۳۷.

۸. جامع البیان، طبری، محمد بن جریر، ج ۱، ص ۳۷.

۹. علوم القرآن، ص ۹۸. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲-۲-۱-۳. ویژگی تفسیر در عصر رسالت

یکی از ویژگی‌های عصر رسالت که در تفسیر قرآن موثر بود، حضور پیامبر اکرم (ص) در بین مردم و امکان پرسش از آن حضرت (ص) بوده است. این ویژگی باعث شده تا در آن عصر، اجتهاد در تفسیر نباشد یا بسیار کم رنگ باشد. غالب آثار تفسیری این دوره به صورت نقل روایات و بیشتر به صورت توضیح معنایی از کلمات و معنای اجمال آیات است.^۱

۲-۲-۲. مفسران عصر حضور

با نگاهی به کتاب‌های علوم قرآنی، کتاب‌های تفسیری و روایی و رجالی شیعه و سنی درمی‌یابیم که در عصر حضور امامان معصوم (ع) مفسران زیادی بوده‌اند که با توجه به ویژگی آن‌ها می‌توان آنان را در سه دسته قرار داد.

۱. امامان معصوم، مفسران برگزیده خدا.

۲. مفسران صحابی.

۳. مفسران تابعی.

۲-۲-۱. امامان معصوم مفسران برگزیده خدا

منظور از امامان معصوم (ع) ۱۲ نفری می‌باشند که به دلیل نصوص فراوانی که در کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده، پیامبر اکرم (ص) به فرمان خدا آنان را جانشین خویش و رهبران امت معرفی کرده است.^۲ آنان به همه معانی و معارف قرآن آگاهند و خداوند مردم را به پرسش و یادگیری معارف و احکام دین از آنان وادار کرده

۱. تاریخ تفسیر قرآن، بابی، علی اکبر، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، موسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۴۶ (تلخیص)

۲. رک: صحیح البخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بی‌جا، نشر احیاء کتب سته، ۱۴۱۰، ج ۴، جزء ۹، ص ۷۲۹. ج ۴، ص ۱۰۰، ح ۱۸۲۱.

سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۰۱، ح ۲۲۲۴. کمال الدین، صدوق، بی‌جا، نشر جهان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۳ ح ۴ و ص ۲۵۸، ح ۳. روایات فراوانی از شیعه و سنی بر امامت ائمه آورده که در بسیاری از آن‌ها به وجود دوازده امام تصریح شده است.

است.^۱ آنان نیز پس از رسول خدا (ص) به مقداری که زمینه و شرایط فراهم بوده، به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. به اعتقاد شیعه، پیامبر (ص) بر مرجعیت دینی و علمی اهل بیت تصریح کرده و تمسک به آنان را لازم شمرده است. از این روست که رجوع نکردن به احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که بیان تفصیلی کلیات قرآن است نوعی تفسیر به رأی به شمار می‌رود.

۲-۲-۱-۱. شواهد مفسر بودن امامان معصوم (ع)

روایات فراوانی حاکی است که امامان معصوم (ع) مفسر قرآنند. این روایات دو دسته‌اند:

الف: روایاتی که خبر می‌دهند امامان معصوم (ع) در معرفی خویش و بیان اوصاف و شئون خود، دانش تفسیر را از جمله دانش‌هایی که به آنان عطا شده، می‌دانند و خود را مترجمان وحی می‌خوانند.^۲ از جمله از امام حسین (ع) روایت شده: ما کسانی هستیم که علم مطلق کتاب و بیان آن چه در آن است نزد ماست و آن چه نزد ماست برای هیچ یک از مخلوقات خدا نیست زیرا ما اهل سر خدا هستیم.^۳

از امام سجاد (ع) نقل شده:..... ما مترجمان وحی هستیم^۴.....

ب: روایاتی تفسیری که از آن بزرگواران نقل شده است^۵ از جمله صدوق در تفسیر «قل هو الله احد» از امام باقر (ع) و او از اجدادش روایت کرده که فرمود: صمد کسی است که میان تهی نیست و کسی است که آقایی اش به نهایت رسیده است.^۶

از عبدالله بن سنان روایت شده که تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» را از امام صادق (ع) پرسیدم. حضرت (ع) فرمود: «الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم مجد الله».^۷

۱. رک، نمل/۴۳، انبیاء/۷، روایات مفسر، این دو آیه در البرهان فی التفسیرالقرآن، بحرانی، سید هاشم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق ج ۴، ص ۴۵۵-۴۴۹.

۲. ج ۵، ص ۲۰۸ و ۲۰۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۷۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۴، ج ۱۱.

۴. معانی الاخبار، صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵، ج ۵.

۵. برای اطلاع از این روایات رک: التوحید، ص ۲۳۲-۲۳۱، ج ۵، ص ۹۱، ص ۴۰۴. التفسیر منسوب الی الامام الحسن العسکری، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۹۸ق، ص ۱۳۹ و ۲۰۰. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۰، ج ۱، ص ۱۷۴، ج ۱۰، ص ۶۰، ج ۵۱، ص ۵۷، ج ۴۸.

۶. التوحید، ص ۹۰.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۸.

امام علی (ع) بزرگ‌ترین مفسر بعد از پیامبر (ص)^۱ و داناترین صحابه از نظر وقوف و معرفت بر تنزیل و تأویل قرآن است.^۲ برخی گزارشات حکایت از وجود مصحفی به نام امام علی (ع) دارد. در این مصحف پس از جمع آیات و تدوین آن‌ها بر اساس ترتیب نزول، تأویل و تفسیر قرآن و از جمله آیات ناسخ و منسوخ آمده است.^۳

علاوه بر آن در نهج البلاغه، بیانات فراوانی وجود دارد که به طور صریح یا ضمنی ناظر به تفسیر آیات است.^۴

پس از امام علی (ع) دیگر امامان با روش تفسیری قرآن به قرآن به تفسیر آیات پرداخته‌اند و امام حسن و امام حسین (ع) صاحب مکتب تفسیری خاص نبوده‌اند اما بر مبنای برخی روایات، آیاتی را تفسیر کرده‌اند.^۵ امام سجاد (ع) در ضمن دعا، تفسیر و اشارات قرآنی داشتند که در صحیفه سجادیه آمده است.^۶ از امام سجاد (ع) درباره فضل قرآن^۷ و شأن نزول^۸ برخی آیات نیز روایاتی نقل شده است.

ابوالجارود زیاد بن منذر از اصحاب امام باقر (ع) روایات تفسیری آن حضرت را گردآوری کرده است.^۹ احادیث امام صادق (ع) نیز در موضوعات گوناگون قرآنی به صورت پراکنده و در کتاب‌های حدیثی و تفسیرهای روایی آمده است.^{۱۰}

امامان دیگر نیز در تفسیر، شیوه‌ای شبیه به روش امامان پیش از خود داشته‌اند. یعنی یا تفسیر آنان با استناد به سایر آیات قرآن بوده^{۱۱} یا با استناد به قول پیامبر و دیگر معصومان^{۱۲} یا در غالب بیان شکل واژه‌های قرآن.

۱. همین نوشتار، (بحث مدرسه خصوصی، تربیت خاص)

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، عبدالله بن عبدالله، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۸-۳۶. بحارالانوار ج ۸۹، ص ۴۰.

۴. برای اطلاع از این موارد ر.ک: رابطه نهج البلاغه با قرآن، مصطفوی، جواد، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰-۳۹.

۵. الامالی، صدوق، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۱.

۶. شرح صحیفه سجادیه، فیض الاسلام، علینقی، تهران، فقیه، ۱۳۷۵ق، ص ۱۴۱-۱۴۷. ص ۲۷۱، ص ۲۸۳، ص ۲۸۵.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۵، ۶۱۲، ۶۰۹.

۸. تفسیر کوفی، کوفی، فرات ابن ابراهیم، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰، ص ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۲۵، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۰.

۹. الفهرست، ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ترجمه و تحقیق رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۵۹.

۱۰. ر.ک: تفسیر عیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۱۳-۱۰۸. الامالی صدوق، ص ۱۵۴، ۱۹۴، ۹۳، ۹۲.

۱۱. ر.ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۳، ۱۲۱.

۱۲. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۹۹-۱۳۵.

در دوران امام رضا (ع) به دلیل قوت گرفتن معتزله و پذیرفتن اعتزال از طرف مأمون، برخی از روایات تفسیری امام در مورد صفات خدا، توحید، توحید افعالی و ... می‌باشد. از طرفی در دوران ولایت عهدی امام به دلیل آنکه مأمون مناظرات مختلفی را ترتیب می‌داد تا علم امام را محک زند و در خیال خام خود ایشان را تحقیر کند قسمتی از روایات تفسیری در قالب مناظرات بیان شده است.

سخنان نقل شده از امامان معصوم در تفسیر در حوزه تفسیر محتوایی و مفهومی، شرح واژگان دشوار، بیان ناسخ و منسوخ، برخی جنبه‌های فقهی کلام، برخی مباحث کلامی، یا تأویل آیات است.

روایات تفسیری ائمه بیشتر در آثار اصحاب و شاگردانشان به صورت مدون آمده یا در برخی کتاب‌های روایی مانند بحارالانوار، اصول الکافی، یا تفاسیر روایی مانند تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع) آمده است و از خود ایشان به جز مصحف امام علی (ع) چیز نوشته و مدونی وجود ندارد بلکه به صورت نقل و روایت است.

۲-۲-۱-۳. ارزش و اعتبار تفسیر اهل بیت (ع)

از آنجا که بنا بر نص قرآن کریم، اهل بیت (ع) مطهر هستند^۱، بیان آن‌ها در تفسیر قرآن نیز همچون دیگر کارهایشان معصومانه است. اگر ثابت شود کسی سخنی از اهل بیت (ع) صادر شده است، در حجیت آن تردید روا نیست. ائمه آنچه را بیان می‌دارند با استناد به منابع متقن است. این سخن از طرق مختلفی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: خداوند حلال و حرام و تأویل را به پیامبر (ص) آموخت و آن حضرت نیز همه آن‌ها را به حضرت علی (ع) تعلیم داد.^۲

امام علی (ع) در ماجرای حکمیت فرمود: همانا خدای سبحان گفته است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء/ ۵۹) پس باز گرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم و باز گرداندن به رسول این است که سنت او را بگیریم. پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری کنند، ما از دیگر مردمان بدان سزاوارتریم و اگر به سنت رسول (ص) گردن نهند، ما بدان اولی‌تریم.^۳

علوم پیامبر (ص) که به علی (ع) سپرده شد، پس از آن در اختیار اهل بیت (ع) بود.

۱. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/ ۷۹) علامه طباطبایی براساس آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/ ۳۳) بیان می‌دارند منظور از مطهرون، اهل بیت هستند. (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۷)

۲. بحارالانوار ج ۴، ص ۲۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۴۴.

امام صادق (ع) فرمود: «نَحْنُ تَرَا جَمَّةٌ وَحَيِّ اللّٰهُ»^۱

علامه طباطبائی می‌فرماید: آیه ۴۴ سوره نحل که می‌فرماید: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» بر حجیت قول پیامبر (ص) در بیان و تفسیر قرآن دلالت دارد، سخن اهل بیت (ع) و ائمه معصومین نیز به دلیل حدیث ثقلین که متواتر است ملحق به احادیث رسول خدا (ص) بوده و قول آنان در تفسیر حجیت است.^۲

در پایان ذکر این نکته لازم است، چنان که کسی به عصمت اهل بیت (ع) هم قائل نباشد، ناگزیر نمی‌تواند عدالت آن‌ها را مورد تردید قرار دهد، پس حتی اگر به وثاقت و عدالت آن‌ها نیز اعتقاد داشته باشیم روایات آن‌ها - که به تصریح خودشان از طریق پدران و اجدادشان از رسول خدا (ص) گرفته‌اند - دارای حجیت لازم است.^۳

۲-۲-۳. دوران صحابه

شهید ثانی می‌گوید: به کسانی که رسول خدا (ص) را ملاقات کرده باشند و به آن حضرت ایمان آورده و با اسلام از دنیا رفته باشند صحابه گویند.^۴ بدون تردید تمام صحابه از نظر علمی و نیز فهم تفسیر و علوم قرآن یکسان نبودند.

ابن عطیه، علی (ع) را صدر المفسرین دانسته، ابن عباس و عبدالله بن عمر و عمرو عاص را در مرتبه‌های دوم و سوم جای داده است. وی می‌گوید گرچه روایات تفسیری ابن عباس بیش از علی بن ابیطالب است اما نباید فراموش کرد که او آنچه دارد از علی (ع) اخذ کرده است.^۵

تفسیر ماثور عمدتاً به چهار صحابی ممتاز پیامبر ختم می‌شود. آن‌ها عبارتند از: امام علی بن ابیطالب (ع)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و ابن ابی کعب. گرچه اقوال تفسیری دو نفر اخیر با ابن عباس قابل مقایسه نیست اما آن دو صاحب مکتب تفسیری بودند و برخی تابعین صاحب تفسیر از شاگردان آن‌ها می‌باشند.

۱. اعلام الوری، ص ۲۸۴.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

۳- مبانی و روشهای تفسیری، شاکر، ص ۳۰۲.

۴. الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، شهید ثانی، زین الدین، قم، مکتبه المفیده، بی تا ص ۱۲۰.

۵. المحرر الوجیز، المحرر الصحیح الوجیز ابن عطیه، قاهره، بی تا، ۱۹۷۲م، مقدمه.

۲-۲-۳-۱. ارزش تفسیر صحابه

از نظر شیعه روایات تفسیری صحابه مادام که از قول پیامبر (ص) نباشد حدیث موقوف است. آشنایی صحابه با لغت زمان نزول و شأن نزول نیز به تنهایی نمی‌تواند وجهی برای صحت قول آن‌ها باشد. زیرا در مسائل لغت باید به لغت‌شناسان آشنا با کاربرد لغات صدر اسلام مراجعه کرد و کم‌تر مفسری در فهم لغات و اقوال صحابه اعتماد می‌نماید. بنابراین از آنجا که حقایق قرآن کریم منحصر در شأن نزول و امثال آن نیست و باید برگرفته از منابع حقیقی وحی باشد، هیچ دلیلی بر پذیرش قول صحابه و تابعی وجود ندارد و تنها به عنوان مؤید و گواه از گفتارهای آنان می‌توان استفاده کرد، در نهایت اگر روایتی از آنان مستند به رسول (ص) بود سند روایت را باید بررسی نمود، در صورت عدم ضعف، به عنوان قول رسول (ص) می‌تواند قابل اعتماد باشد.^۱

۲-۲-۴. دوران تابعین

«تابعی» به کسی گفته می‌شود که صحابی را ملاقات کرده و به پیامبر (ص) ایمان آورده و در حال اسلام از دنیا رفته باشد.^۲

پس از عصر صحابه به دو دلیل نیاز به تفسیر قرآن بیشتر احساس می‌شد. یکی اینکه مردم از عصر نزول فاصله بیشتری گرفته و اکثر شاهدین وحی نیز از دنیا رفته بودند. دوم آنکه به خاطر گسترش قلمرو اسلامی، مردم غیر عرب وارد دین اسلام شده بودند که بیش از دیگران در فهم قرآن دچار مشکل بودند.^۳ در این زمان گروهی از تابعان به تفسیر قرآن پرداختند. آنان شیوه‌های تفسیری را از مفسران صحابه آموختند. بیشتر مفسران تابعی از شاگردان ائمه اطهار می‌باشند.

مفسران معروف این دوره عبارتاند از: مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، حسن بصری، عکرمه، طاووس بن کیسان، عطا بن ابی رباح، سدی کبیر، قتاده و...

۱. روشها و گرایشهای تفسیری، علوی مهر، حسین، قم، اسوه، ۱۳۸۱، ص ۳۶۳.

۲. الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. مبانی و روشهای تفسیری، ص ۲۶۸.

۲-۲-۴-۱. ارزش تفسیری تابعین

حق این است که هیچ دلیلی بر حجیت استقلالی تفسیر تابعین وجود ندارد و فی نفسه حجت نمی‌باشد. اما این به معنای بی‌ارزش بودن تفسیر تابعین نیست بلکه نظریات آن‌ها در کشف مراد خداوند، به ویژه در فقه اللغه و مسائل ادبی قابل استفاده است.^۱

هم چنین در صورتی که از عدالت و وثاقت برخوردار بوده و تفسیر به رأی نکرده باشند و دارای فضل و علم در فهم قرآن باشند، تفسیرشان ارزشمند خواهد بود. خصوصاً در مواردی که قرائن صحّت بر کلام تفسیری آن‌ها موجود باشد که در این صورت پذیرفته خواهد شد و در غیر این صورت پذیرفتن سخن تفسیری آن‌ها مشکل است.^۲

۱. تأثیر جریانهای سیاسی بر تفسیر، رستمی، علیرضا، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۴۹۷.
۲- روشهای تفسیری قرآن، مودب، سید رضا، قم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ش ۱۴۶، ص ۱۴۶.

فصل سوم

مبانی تفسیری در بیان امام رضا (ع)

مقدمه

یکی از نکات مهم در تفسیر قرآن، اطلاع از مبانی تفسیر قرآن است. منظور از مبانی چنان که در فصل اول بیان شد، پیش فرضها و اصول موضوعه ای است که مفسر قبل از پرداختن به تفسیر باید نسبت به آنها مواضع خود را نشان دهد. در کلمات مفسرین - در بیان مفاهیم آیات قرآن - اختلاف برداشتهای فراوانی دیده می‌شود به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل این اختلافات، غفلت از مبانی و اصول فهم قرآن مطابق با آموزه‌های اهل بیت (ع) است؛ لذا احساس می‌شود که تاکنون به طور کامل این مبانی استقصاء و تبیین نشده و به صورت اصولی مدون با حد و مرزی معین مورد توجه قرار نگرفته است.

نگارنده معتقد است تبیین دقیق این مبانی می‌تواند هم تفاسیر موجود را با مبانی اهل بیت (ع) محک بزند و صحت برداشتهای موجود را باز شناسد و هم مبنای مناسبی برای فهم صحیح و زمینه‌ای برای کاهش اختلافات در فهم قرآن باشد.

این نوشتار در پی آن است تا اهم مبانی فهم قرآن را از نگاه امام رضا (ع) معرفی نماید. البته نگارنده مدعی تدوین همه مبانی از نگاه آن امام نیست و معتقد است که گامهای وسیع‌تر و تلاشهای عمیق‌تری باید صورت پذیرد.

۳-۱. مبنای اول: وحیانی بودن الفاظ قرآن

این پرسش از دیرباز در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی مطرح بوده است که آیا پیامبر گرامی (ص) در هنگام دریافت وحی صرفاً معانی و معارف را دریافت می‌کرد؛ و سپس خود آن‌ها را در قالب الفاظ و عبارات بیان می‌کرده یا آن که هم الفاظ و هم معانی از خداوند است و پیامبر (ص) هر دو را از سوی خدا دریافت می‌کند.^۱ درباره حقیقت وحی به‌طور کلی و با صرف نظر از نسبت آن با قرآن دو دیدگاه اساسی از سوی پژوهش‌گران دینی مطرح شده است: زبانی و غیر زبانی. دیدگاه زبانی به مسئله وحی که نظریه مشهور مسلمانان و نظریه غالب در میان اندیشمندان غربی و بیشتر متفکران مسیحی است، در ماهیت وحی انتقال حقایق و اطلاعات را از سوی خداوند دخیل می‌داند.

در اندیشه اسلامی و از نگاه مسلمانان نظریه مشهور آن است که قرآن عیناً کلام وحیانی خداست و پیامبر (ص) تنها گیرنده پیام الهی بوده است. این نظریه را مکتب‌ها و نحله‌های مختلف اسلامی به گونه‌های متفاوت تقریر و تبیین کرده‌اند.^۲

۳-۱-۱. دلایل قرآنی و وحیانی بودن الفاظ قرآن

آیات فراوانی دلالت بر این دارد که الفاظ و عبارت قرآن نیز از سوی خداوند متعال بر پیامبر (ص) نازل شده است که به اختصار از آن‌ها یاد می‌شود.

۱. البرهان، ج ۱، ص ۲۹۱. الاتقان، ج ۱، ص ۱۳۹. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۷.

۲. المیزان، جلد ۲، ص ۳۱۵. الشهرستانی الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم، ج ۱، تصحیح، فهیمی، احمد محمد، ۱۳۸۶ق، ص ۸۰.

۱- قرآن به طور آشکار خود را سخن خدا معرفی نموده است می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه ۶). هرگاه یکی از مشرکین به تو پناه آورد که از دین آگاه شود بدو پناه ده تا کلام خدا را بشنود؛ و نسبت دادن سخن به گوینده آن، در صورتی منطقی و معقول است که گوینده خود در انتخاب تنظیم و چینش کلمات و شکل دادن به ساختار و ترکیب جمله‌ها نقش اصلی را به عهده داشته باشد،^۱ در صورتی که شخص تنها مفاهیمی را به دیگری القا نماید و شخص دوم خود به انتخاب تنظیم کلمات و ترکیب جمله‌ها پردازد در این صورت سخن، به شخص دوم نسبت داده می‌شود و انتساب آن به شخص اول هرگز منطقی و متعارف نمی‌باشد.^۲

۲- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...» (بقره ۲۳)

بدون شک بخش بزرگی از اعجاز قرآن به ساختار ظاهری متن، سبک بدیع و اسلوب منحصر به فرد آن باز می‌گردد. فصاحت و بلاغت بی نظیر قرآن، که از دیربها به عنوان برخی از وجوه اعجاز قرآن مورد اتفاق نظر همه سخن شناسان و آگاهان به کلام عرب بوده است ناظر به الفاظ، عبارات و ساختار ظاهری متن قرآن است. پیام آیات «تحدی» که همگان را به آوردن مثل قرآن فراخوانده‌اند، از زاویه ساختار ظاهری متن این است که اگر در الهی بودن الفاظ و قالب‌های مشتمل بر معارف بلند آن تردید دارید، در مقام معارضه و برای اثبات مدعای خود الفاظ و جمله‌های دیگری مشابه این الفاظ و عبارات بیاورید. این تحدی و عجز مشرکان از ساختن و پرداختن کلامی همانند قرآن، نشانگر آن است که ساختار ظاهری متن و سبک بیانی قرآن نیز از ناحیه خداوند است و ذهن و زبان هیچ انسانی - حتی پیامبر (ص) - در شکل‌گیری آن دخیل نبوده است.^۳

۳- تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان و احادیث منقول از پیامبر (ص) که بر هیچ سخن شناس پرکاری پنهان نبوده و نیست، دلیل دیگری بر وحیانی بودن الفاظ و عبارات قرآن کریم است. اعراب عصر پیامبر (ص) که سال‌ها با آن حضرت معاشرت نموده و با کلمات و سخنان وی آشنایی کامل داشتند، پس از شنیدن اولین آیات قرآن از زبان پیامبر به یکباره خود را با اقیانوسی از مضامین بلند در قالب الفاظ و اسلوبی به مراتب برتر از قالب‌های انسانی مواجه دیدند و آشکارا بر الهی بودن آن اعتراف نمودند، برخی بی‌درنگ ایمان آورده و هستی خویش را در این راه، در طبق اخلاص گذاشته، برخی با اعتراف آشکار بر این حقیقت راه

۱. التهمید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج ۲، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۲۱۰، مناهل العرفان فی علوم القرآن، زرقانی، محمد عبدالعظیم، ج ۱، بیروت، دارالمدار الاسلامی، بی تا، ص ۴۴.

۳. قرآن شناسی، مصباح یزدی، محمد تقی، ج ۱، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۷. التهمید، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۱.

عناد و دشمنی در پیش گرفته و به ظلمات ابدی گرفتار آمدند.^۱

اعراب عصر نزول، پیامبر (ص) را می‌شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند. به ذهن هیچ یک از افراد با انصاف آنان نیامد که بگوید: قرآن سخن محمداست؛ زیرا فرق‌های آشکاری بین لغت قرآن و لغت پیامبر (ص) دیده می‌شد.

۴- طبق نظر بعضی از کتاب‌ها کلمه «قل» (بگو) در قرآن کریم بیش از ۳۰۰ مرتبه تکرار شده تا مردم بدانند که پیغمبر اسلام (ص) هیچ دخالتی در وحی ندارد جز ابلاغ آن و باید آن چه را که به ابلاغ آن مأمور شده به مردم برساند بدون کوچکترین تغییر در لفظ و یا در معنی.^۲

۳-۱-۲. و حیانی بودن الفاظ قرآن در بیان امام رضا (ع)

«ریان بن صلت» می‌گوید: محضر حضرت رضا (ع) رسیدم و عرض کردم: درباره قرآن چه می‌فرمایید؟

حضرت فرمودند: کلام خداوند است. از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن نجوید که گمراه می‌شوید.^۳

همچنین حسین بن خالد گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم قرآن خالق است و یا مخلوق.

فرمود: نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند متعال است.^۴

. امام در این روایات در حقیقت به سوال کننده فهمانده است که اساس چنین مباحثه‌هایی غلط است و

اثبات ونفی چنین مباحثی شایسته پرداختن به آن نیست. چون ثمره‌ای بر آن مترتب نیست و گرنه با بیانی روشن

و بدیع به آن جواب می‌دادند ولی در یک جمله کوتاه، قرآن را کلام الهی توصیف فرمودند. این تعبیر دلالت بر

این دارد که از دیدگاه امام رضا (ع)، و حیانی بودن قرآن و الفاظ آن امری مسلم است، و اساساً هر نوع غیر الهی

بودن قرآن- اعم از الفاظ و محتوای آن- به طور مطلق مردود است.

۱. التمهید، ج ۴، ص ۲۸ و ۲۹.

۲- مباحث فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۰۸.

۴. مسند الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳-۱-۳. تأثیر این مبنا بر فهم کلام الهی بر اساس روایات امام

روشن است اگر کسی معتقد شود که الفاظ قرآن از خدا نیست و بلکه تحریر درونی پیامبر است در این صورت فهم و تفسیر قرآن دیگر فهم کلام الهی نبوده، بلکه فهم و تفسیر کلام پیامبر خواهد بود و قرآن از بُعد اعجاز خالی خواهد گشت و در نتیجه آن ویژگی های کلام الهی را نخواهد داشت بلکه پیامبر و سخن او هر چه هم بزرگ باشد، ویژگی های اعجاز او در همه ابعاد را نداشته و باز سخن الهی نخواهد شد در حالی که کلام خالق هیچ شباهتی به کلام بشر ندارد.

۲-۲. مبنای دوم: جامعیت قرآن

یکی دیگر از مبانی و پیش‌فرض‌های مهم در باب فهم قرآن مسئله جامعیت قرآن است. ظاهراً در اصل جامعیت قرآن در میان مسلمانان بحثی نیست و همه آن را پذیرفته‌اند. پیامبر (ص) فرمود: «اوتیت جوامع الکلم» ولی در اینکه منظور از جامعیت چیست؟ و قلمرو آن تا کجاست؟ (آیا قرآن شامل تمام علوم و فنون و قوانین اجتماعی، حقوقی و... است؟ آیا قرآن فقط در صدد بیان مطالب اخروی و معنوی است و کاری با زندگی مادی و دنیوی انسان ندارد؟ آیا قرآن توان پاسخ‌گویی به نیازهای انسان در عصر حاضر را دارد؟) بین اندیشمندان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد.

۲-۲-۱. جامعیت قرآن از نگاه آیات

بخشی از آیاتی که دلالت بر جامعیت قرآن دارند به قرار زیر است

۱- «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/ ۸۹)

روزی را که در هر امتی گواهی از خود ایشان برانگیزانیم تو را بر اینان گواه آوردیم و این کتاب را که روشنگر هر چیز است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم.

۲- «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف/ ۱۱۱)

۱. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، محمد ، ، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۴۱۶ ق، ج ۲ ص ۳۲۰۲، ح ۱۹۸۹.

به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است.

در این دوآیه، جمله مورد استفاده « تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ » و « تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ » است که مفسران در مورد هر دو آیه اتفاق نظر دارند که در مورد جامعیت قرآن است.^۱ اما در مورد قلمرو و محدوده آن، اختلاف نظر داشته و احتمالات گوناگونی را بیان کرده اند.

۲-۲-۳. دیدگاههای مختلف درباره ی جامعیت قرآن

در پاسخ به این پرسشها که در حقیقت سؤال از جامعیت قرآن در پاسخ گویی به نیازهای اخروی و دنیوی انسان است، سه دیدگاه عمده قابل طرح است، که به طور مختصر به آنها خواهیم پرداخت. نقد و بررسی این دیدگاه ها مجال دیگری می طلبد که از حوصله این رساله خارج است.

۱-۲-۲-۳. دیدگاه اول: قرآن فقط کتاب آخرت

برخی از صاحب نظران بر این نظر هستند: «قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است».^۲ اینان، شأن قرآن را بالاتر از آن می دانند که درباره مسائل این دنیای خاکی سخن گوید. اگر قرآن گاهی از مسائل این جهان (اعم از اشاره های علمی و تکوینی مثل هفت آسمان، حرکت خورشید و... و یا مطالب حقوقی و اجتماعی مثل حدود، ارث، ربا و... و یا هنگامی که از جن، روح و... یاد می کند) برای همراهی با فرهنگ زمانه بوده است، نه این که در مقام بیان حقایقی باشد.

۱ . مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲ . الموافقات، شاطبی ، ابواسحاق ، ج ۲، صص ۷۶ - ۶۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳-۲-۲-۲. دیدگاه دوم: قرآن جامع همه علوم و فنون

برخی از صاحب نظران^۱ مسلمان بر این نظر هستند که همه علوم و فنون و مطالب حتی فرمول‌های ریاضی، فیزیک و شیمی در قرآن وجود دارد و قابل استخراج می‌باشند. آنان می‌گویند: همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد^۲. علاوه بر آیات فوق، آنان در این راستا به آیات دیگری از قرآن کریم نیز استدلال می‌کنند که ادعا می‌شود به علوم ریاضی، ماشین‌سازی، میکروبی‌شناسی، شیمی و هندسه اشاره دارد^۳. و برخی اوقات به مسئله‌ی بطون قرآن استدلال می‌کنند. یعنی هر آیه‌ای ظاهر و باطن دارد. باطن قرآن برای همه افراد قابل فهم نیست و بسیاری از این علوم مربوط به آن است^۴.

کشفیات و اختراعات جدید در قرون اخیر - که بسیاری از حقایق قرآن (مثل زوجیت گیاهان - حرکت زمین و...) را اثبات کرده است - این دیدگاه را تقویت می‌کند^۵.

۳-۲-۲-۳. دیدگاه سوم: قرآن کتاب هدایت‌گر انسان در امور مادی و معنوی

بسیاری از اندیشوران و دانشمندان بر این عقیده هستند که قرآن کریم کتاب هدایت انسان به سوی خدا و برنامه کلی برای زندگی دنیوی انسان که سازنده معنویتی پربار و آخرتی آباد است - می‌باشد. به عبارت دیگر قرآن جامع اموری است که مربوط به هدایت انسان (اعم از امور مادی و معنوی) است.

استاد مصباح یزدی می‌نویسد: «قرآن کتاب انسان‌سازی است و نازل شده است تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال) نیاز دارد به او بیاموزد^۶». ایشان با تذکر این نکته که قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیست می‌فرماید: «قرآن در صدد و جایگاه حل مسایل علمی نیست.

۱. از جمله ابوحماد غزالی (م ۵۰۵ ق) در کتاب «احیاء العلوم» (ج ۱، ص ۲۸۹، چاپ دارالمعرفه، بیروت) و در کتاب جواهر القرآن، فصل چهارم، ص ۱۸. البرهان زرکشی، ج ۲، ص ۱۸۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۱ و ص ۲۸۲. الاکلیل فی استنباط التنزیل، ص ۲ و آخرین تمایل به این دیدگاه از آقای «رضا نیازمند» است. در نشریه بینات، سال سوم، تابستان ۱۳۷۵، ش ۱۰، ص ۲۱.
۲. ر.ک: التفسیر و المفسرون، ذهبی ج ۲، صص ۴۸۲-۴۷۸، وی این کلام را از ابوالفضل المرسی نقل می‌کند.
۳. ر.ک: رابطه علم و دین، سرفرازی، عباسعلی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۴۷ - ۴۹.
۴. عن النبی - صلی الله علیه و آله - ما انزل الله عزوجل آیهً ألاً و لهاظهر و بطن... (ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۵)
۵. ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، رضایی اصفهانی، محمد علی، انتشارات أسوه، ۱۳۷۵، ش و مقاله وجود همه علوم بشری در قرآن، گاهنامه ذکری (مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه شماره ۱، ۱۳۷۶) از همان مولف ص ۳۲۵.
۶. معارف قرآن، مصباح یزدی، محمد تقی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۵.

البته آن چه فرموده باشد حق است و اگر اشاره‌ای به نکته‌ای علمی داشته باشد و به راستی لفظ قرآن بر آن دلالت کند حق است؛ و جای هیچ حرفی نیست.^۱

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل ۸۹) می‌فرماید: «مفسران می‌گویند ظاهراً مراد از «کل شیء»، هر چیزی است که به هدایت مربوط باشد، هر چه که مردم در مورد مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه، قصص و موعظه‌ها احتیاج دارند... و این وقتی صحیح است که منظور از تبیان، اظهار مقاصد بوسیله کلام و دلالت‌های لفظی بوده باشد، قرآن کریم با دلالت لفظی به بیشتر از آنچه گفته‌اند دلالت ندارد لیکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود همه در قرآن هست، و اگر این روایات صحیح باشد لازمه‌اش این می‌شود که مراد از تبیان اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک نماید.^۲»

قسمت اول کلام علامه، تأیید دیدگاه سوم است ولی در ادامه با استناد به روایات، دیدگاه دوم را تقویت می‌نمایند؛ البته در بیان ایشان، نسبت به دیدگاه دوم تردید و جواد دارد؛ زیرا می‌فرمایند اگر روایات صحیح باشد.

۳-۲-۳. جامعیت قرآن در بیان امام رضا

عبد العزیز بن مسلم گوید: در مرو خدمت حضرت رضا (ع) بودیم، روز جمعه در مسجد جامع مرو اجتماع کردیم، از موضوع امامت و کثرت اختلاف مردم در این موضوع سخن به میان آمد. من خدمت امام (ع) رسیدم و از مباحثات مردم در این مورد با وی گفتگو کردم. امام رضا (ع) تبسمی کرد و فرمود: ای عبد العزیز مردم نادانند، و در آراء و نظریات مکر و فریب و خدعه می‌کنند. خداوند متعال، پیغمبر خود را هنگامی قبض روح کرد که دینش را کامل گردانیده بود، و قرآن را که در آن بیان هر چیزی هست، و احکام حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم به آن نیاز دارند به طور کامل در آن میباید فرو فرستاد.

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۴-۳۲۵.

خداوند متعال فرمود: ما در کتاب چیزی فرو گذار نکردیم، و در حجه الوداع که روزهای آخر عمرش را می گذرانید، پروردگار آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۴) را فرستاد و نعمت خود را تمام کرد.^۱ در این روایت تصریح شده که آن چه مردم به آن نیاز دارند، در قرآن وجود دارد. بر اساس این روایت و روایات دیگر که از سایر ائمه وارد شده می توان استنباط کرد که در قرآن تمام احکام و مسائل دنیا و آخرت و آن چه مربوط به هدایت بشر است در آن آمده است. به برخی تصریح شده و به برخی اشاره آمده و برخی تصریح شده و به برخی اشاره شده است و برخی از این علوم از بطون قرآن فهمیده می شود که فهم آن مخصوص راسخان در علم است.

۳-۳. مبنای سوم: جاودانگی قرآن

یکی از مبانی فهم قرآن از منظر روایات امام رضا (ع)، جاودانگی قرآن است، آنچه باعث جاودانگی قرآن است، جامعیت آن است از این روست که قرآن کتاب جهانی قابل استفاده برای همه انسان هاست و بهره مندی از آن مخصوص عصری خاص نیست و در تمام دوران ها می توان از قرآن انتظار پاسخگویی به نیازهای بشری را داشت و آن را قابل انطباق بر تمامی موضوعات جدید در هدایت بشر دانست.

۳-۳-۱. دلایل قرآنی بر جاودانگی قرآن

از جمله آیات زیر را می توان دلیل بر جاودانگی قرآن دانست:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف / ۱۵۸)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبا/ ۲۸)

«وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ» (مدثر / ۳۱)

آیات فوق تنها بخشی از آیات قرآن است که بر جهانی بودن قرآن است که بر جهانی بودن قرآن و رسالت پیامبر (ص) تأکید دارد که هم انسان های عصر نزول و هم انسان های بعدی را شامل می شود و این چیزی جز جاودانگی قرآن و رسالت پیامبر (ص) نمی باشد؛ و همچنین آیاتی که بر حفظ و در امان بودن

۱. مسند الرضا، ج ۱ ص ۹۶.

همیشگی قرآن از هر گونه تحریف دلالت دارند نیز ابدیت و جاودانگی قرآن را در حقیقت تأیید می‌نمایند. از جمله آیات زیر را می‌توان ذکر کرد.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر ۹/)

«إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/ ۴۱-۴۲)

جمله « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ » به این معناست که هیچ بخشی از معارف قرآن باطل نمی‌گردد و جمله « مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ » دلالت بر این دارد که تا روز قیامت قرآن از تحریف مصون و هم چنان جاودانه خواهد بود؛ و آیات مربوط به تحدی نیز علاوه بر اثبات اعجاز قرآن، جاودانگی و جهانی بودن قرآن را نیز به اثبات می‌رساند.

۳-۳-۲. راز جاودانگی قرآن کریم

در جست‌وجوی راز جاودانگی قرآن کریم در مسیر تاریخ، سخن نهایی آن است که خصوصیات خود این کتاب آسمانی، به آن ضمانت بقا بخشیده و در فراز و فرودهای فرسایشی زمان، آن را از کهنگی نجات داده؛ گرچه عوامل دیگری مانند اهتمام مسلمانان به حفظ قرآن کریم نیز در این امر بی‌اثر نبوده است. نخستین و مهم‌ترین نکته در بیان راز جاودانگی قرآن کریم آن است که این متن از خدا است نه ساخته و پرداخته عقل بشر. این کتاب از سوی کسی است که به تمام زمان‌ها، مکان‌ها، پرسش‌ها و نیازهای انسان و مخلوقات احاطه دارد و می‌تواند تا قیامت پاسخ‌گوی تمام احتیاجات و سؤالات بشر باشد. بهترین دلیل درستی این سخن، وجود آیات تحدی در قرآن کریم و ناتوانی بشر در آوردن مثل آن است. در تبیین راز جاودانگی قرآن کریم، خصوصیات و صفات این کتاب آسمانی، از دو منظر درونی و بیرونی قابل بررسی است.

۱. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳-۲-۱. صفات درونی قرآن کریم

۳-۲-۱-۱. اعجاز در بعد لفظ قرآن کریم

بخشی از جاودانگی قرآن کریم، مرهون زیبایی و رسایی وصف‌ناپذیر کلماتی است که ساختمان بدیع و بی‌سابقه این کتاب آسمانی را به وجود آورده و تمام ادیبان و سخن‌سرایان زبردست تاریخ را به ستایش و شگفتی واداشته است. در این گستره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) ژرفایی و حکمت آموزی واژگان

گزینش و چینش واژه‌ها در قرآن کریم در پرتو حکمت و دقت صورت پذیرفته است؛ مانند کلمه‌های صراط و سبیل. قرآن کریم وقتی در مقام بیان تنها راه مستقیم هدایت است، کلمه صراط را به کار می‌برد و هر جا سخن از راه‌های انحرافی است، از کلمه سبیل استفاده می‌کند؛ چرا که راه هدایت یکی است و جمع بسته نمی‌شود؛ در حالی که راه‌های ضلالت و گمراهی متعدد است و به صورت جمع می‌آید.

ب) نوگرایی سبک، خوش آوایی ترکیب

سبک قرآن کریم، نثر متعارف و نیز نظم و شعر نیست؛ ولی ویژگی‌های مثبت هر دو را دارد و هر آیه‌ای از موضوعات مختلف سخن می‌گوید. این سبک، تازگی و طراوتی ویژه و انحصاری پدید می‌آورد؛ همانند «وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعِ * وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (طور/۱-۶)

ج) لطافت‌گرایی خردمندانه و اخلاقی در بیان واقعیت‌ها

این نص گران سنگ در شرح و تبیین حقیقت، از بالاترین قواعد زیباسازی کلام و مفاهمه بهره می‌برد. قرآن کریم از زیباترین و گیراترین تشبیهات، کنایات، استعارات و تمثیل‌ها آکنده است؛ اما در عین حال همواره

۱. علوم قرآن، سعیدی روشن. محمدباقر، ص ۱۰۵.

۲. همان ۱۰۶.

معیارهای اساسی حقیقت‌گویی، خردمحوری، ارزش‌های انسانی و اخلاقی را نیز رعایت می‌کند؛ مانند آیه شریفه «...هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره/۱۸۷) که در آن هر یک از زوجین به لباس تشبیه شده‌اند. لباس باعث زینت و زیبایی، حیا و عفت، صیانت از تعرض و دستبرد بیگانگان است.^۱

د) بیان مطالب و مسائل مختلف در قالب الفاظ کوتاه و موجز

نظیر آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره/۱۷۹) که با همه اختصار و کوتاهی و اندکی کلمات و حروفش و سلامت لفظش از بلیغ‌ترین آیات قرآن، در افاده معنای خویش است زیرا در عین اینکه استدلالش بسیار قوی است، معنایش هم بسیار لطیف و زیباست.

قبل قرآن کریم، بلیغان دنیا در باره قتل و قصاص کلماتی داشتند که بسیار از بلاغت و متانت اسلوب و نظم آن کلمات تعجب می‌کردند، مثل این گفتار که: «کشتن بعض افراد، احیاء همه است».^۲

اما این آیه که از ده کلمه ترکیب شده، در نهایت فصاحت و بلاغت است و آن چنان جالب است که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته، و به خوبی نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچوجه جنبه انتقام‌جویی ندارد بلکه دریچه‌ای است به سوی حیات و زندگی انسانها.

از یک سو ضامن حیات جامعه است و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدم‌کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنتهای جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است.^۳

۳-۲-۱-۲. اعجاز در بُعد محتوایی قرآن کریم

بی‌شک آنچه در کنار اعجاز لفظی قرآن کریم، در جاودانگی قرآن کریم نقش مهم‌تر دارد، اعجاز در قلمرو محتوا است که شناخت آن به تفکر و تأمل بیش‌تر نیازمند است. در این گستره، می‌توان به موارد مهم زیر اشاره کرد:

۱. همان، صص ۱۰۷-۱۰۸

۲. المیزان، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۳۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۷.

الف) هماهنگی با فطرت و سرشت مشترک انسان‌ها

برخورداری انسان‌ها از سرشت طبیعی، غرایز همگون آن‌ها را در انگیزه حرکات و تحرکات و نیازمندی‌های مختلف روانی و جسمانی متحد ساخته است. قرآن کریم در این درباره می‌فرماید: «...فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» [با همان] سرشتی که خداوند مردم را بر آن سرشت خلق کرد. (روم/۳۰)، و «...خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» خداوند شما را از نفس واحد آفرید. (نساء/۱)

از ویژگی‌های اساسی قرآن کریم که آن را از تمام نوشته‌های دیگر ممتاز ساخته، هماهنگی آن با سرشت الهی انسان و پاسخ‌گویی به احتیاجات و سؤالات او در تمام اعصار و مکان‌ها است.

ب) واقع‌گرایی و اعتدال

هنر قرآن کریم در این است که با نگرش واقع‌بینانه به حقیقت وجود انسان و سرنوشت وی، اهداف زندگی او را در یک طبقه‌بندی منظم مقدماتی، متوسط، عالی و نهایی سامان و انتظام می‌بخشد تا تمام استعدادهای ذاتی‌اش پرورش یابد و خاستگاه‌های وجودی‌اش به شیوه‌ای معتدل و هماهنگ ارضا گردد.^۱

ج) پیراستگی از اختلاف و تناقض

از ضرورت‌های عالم ماده و طبیعت، تحول و تکامل است. همه موجودات این عالم، وجود تدریجی دارند و در ذات خویش همواره، از ضعف به قوت و از نقص به کمال می‌گریند. انسان نیز در افکار و آثار خویش پیوسته در حال تحول و تکامل است. کتاب آسمانی قرآن کریم با آن که در طول ۲۳ سال، در احوالات و شرایط مختلف (سفر و حضر، مکه و مدینه، جنگ و صلح و سختی و آسانی) برای بیان معارف الهی و تعلیم اخلاق پسندیده و بیان قوانین دینی نازل شده، در اجزا و آیات آن، کم‌ترین اختلاف و تناقضی مشاهده نمی‌شود^۲ و این ویژگی منحصر به فرد، به قرآن کریم جاودانگی بخشیده و در بقای ابدی آن نقشی مهم ایفا می‌کند.

۱. علوم قرآن، ص ۱۲۲.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۶۶.

د) بیان مستحکم‌ترین راه هدایت

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ...» (به درستی که این قرآن به محکم‌ترین و صحیح‌ترین راه هدایت می‌کند) (اسراء/۹). قرآن و دین اسلام انسان را به راه خیر و سعادت دنیا و آخرتش را تأمین کند؛ فرا می‌خواند! ارائه مستحکم‌ترین و صحیح‌ترین راه هدایت و سعادت، موجب جاودانگی قرآن کریم گشته است.

ه) معیار تشخیص حق و باطل بودن

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (پر برکت است خداوندی که فرقان [جداسازنده حق از باطل] را بر بنده خود نازل کرد تا هشداردهنده‌ای برای جهانیان باشد) (فرقان/۱). «مبین و فرقان» دو وصفی است که اوج عظمت قرآن کریم را تا ابد برای عالمیان بیان می‌کند و به عنوان بارقه‌ای از رحمت و برکت الهی در قرآن عظیم تجلی کرده است و از فیض وجود این کتاب حقیقت و واقعیت، چهره‌ی دروغین و حق‌نمای باطل در هر زمانی، به ویژه دوران پیچیده‌ی معاصر، آشکار می‌گردد.^۲

۳-۲-۲. صفات بیرونی قرآن کریم

آنچه در کشف راز جاودانگی قرآن کریم قابل تأمل است؛ وجود صفات و ویژگی‌هایی است که با مطالعه و نگاهی از بیرون به قرآن کریم آشکار می‌گردد. در میان این صفات، دو وصف، قابل عنایت است؛

۳-۲-۲-۱. معجزه فکری

بر خلاف سایر معجزات انبیا (ع) که از سنخ معجزات محسوس و ملموس بوده و در روزگار حضور خود آن پیامبران رخ داده و اینک اثری از آن‌ها باقی نمانده است، قرآن کریم (معجزه اصلی پیامبر) معجزه‌ای عقلی - فرهنگی است که بر حضور پیامبر (ص) مشروط نیست و در همیشه تاریخ جاودان و معرف خویش است.^۳ چون قرآن کریم معجزه‌ای اندیشه‌ای و عقلانی است، برای ابد - تا زمانی که فکر باقی است - جاودانه می‌ماند.

۱. همان، ج ۱۳، ص ۴۷.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۴.

۳. علوم قرآن، صص ۷۸ و ۷۹.

۳-۳-۲-۲-۲. خاتمیت قرآن کریم

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» (محمد (ص) پدر هیچ یک از شما نیست و لکن رسول خداوند و خاتم پیغمبران است...) (احزاب/۴۰).

پیامبر اکرم (ص)، آخرین پیامبر و رسول الهی در زمین است و شریعت ایشان، کامل‌ترین دین آسمانی شمرده می‌شود. از این رو، باید معجزه‌های ارائه دهد که تا ابد، حقانیت رسالت و کمال دینش را اثبات کند و با بیان قوانین و احکام جاودانه، انسان‌ها را به سعادت فردی و اجتماعی رهنمون گردد.

۳-۳-۳. جاودانگی قرآن در بیان امام رضا (ع)

حضرت رضا (ع) در شأن قرآن می‌فرماید: «قرآن ریسمان محکم الهی است؛ قرآن راه برتری است که انسان‌ها را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند و از آتش دوزخ می‌رهاند، گذشت زمان آن را فرسوده نمی‌کند و گفتار آدمیان آن را تباه نمی‌سازد. زیرا اختصاص به زمان خاصی ندارد و دلیل روشنی برای همه انسان‌هاست. از پیش رو و پشت سر، خط بطلان بر آن کشیده نمی‌شود.»

با توجه به کلام امام رضا (ع)، قرآن کتاب زنده ای است که متعلق به زمان خاصی نبوده، بلکه برای همه انسان‌ها و همه اعصار کلام حقی است که باطل نمی‌گردد.

قرآن چون کلام خداوند است، مرگ و نیستی در آن راه ندارد. قرآن ظهور فعل الهی است که موجب هدایت برای مردم و روشنایی و چراغی از سوی خداوند است. از این روست که امام رضا (ع) تجاوز از قرآن و تمسک به غیر آن را جایز نمی‌داند.

حضرت در ادامه می‌فرماید: خداوند قرآن را برای زمان و مردمان خاص نازل نفرموده، از این جهت در هر زمانی جدید است و تا روز قیامت نزد هر قومی تازه و شکوفاست.^۱

کلام امام رضا (ع) در این روایت بیانگر آن است که از آنجا که قرآن برای زمان خاصی نیست، دلیلی بر ماندگاری و جاویدان بودن این کتاب مقدس است که حقانیت آن قطعی است، از این رو دلیلی روشن و حجتی بر همه انسان‌هاست.

۱. مسند الرضا، ج ۱، ۳۰۹.

۲. همان.

در واقع رمز جاودانگی قرآن این است که زوال نمی پذیرد و پاسخگوی مشکلات بشری است؛ و به فرمایش امام رضا (ع) قرآن کتابی است که بطلان در آن راه نمی یابد، دچار دسیسه و تغییر و تحریف نمی گردد، چرا که قرآن ریسمانی استوار است که تمسک به آن باعث هدایت انسان به مقاصد الهی می شود. امام رضا (ع) در راز جاودانگی قرآن می فرماید: «از حد وجودی آن نگذیرید، زیرا ماندگاری و استواری کلام به سبب متکلم آن است و قوام و دوام قرآن هم به گوینده آن است^۱». نکته دیگری که در کلام امام رضا (ع) نهفته است، شکوفاتر شدن قرآن در هر عصر و زمان است، آنجا که می فرماید: «فضیلت قرآن به سبب برتری زمانی و مکانی آن است.»^۲

۳-۳-۴. تأثیر مبنای جاودانگی بر فهم قرآن از نگاه روایات امام رضا

۱. مقید نکردن پیام قرآن به مکان و زمان حتی زمان و مکان نزول، و اعتبار دادن به عموم لفظ و نه خصوص سبب. در غیر این صورت قرآن برای آیندگان قابل استفاده نخواهد بود.
۲. باور به پیام داشتن قرآن در امور دنیا و آخرت برای همه انسانها در تمام اعصار که باید در صدد کشف و فهم آن با تدبیر در آیات برآمد.
۳. باور به جری و تطبیق آیات قرآن به مصادیق و حوادث آتی در طول اعصار تا قیامت.
۴. عدم ذکر جزئیات روزمره در آیات چرا که با جاودانگی قرآن منافات دارد.

۱. همان .

۲. همان .

۳-۴. مبانی چهارم: فهم پذیری قرآن

یکی از مبانی در فهم قرآن، فهم پذیری قرآن برای انسان‌هاست منظور از قابل فهم بودن قرآن این نیست که افراد به مجرد شنیدن آیات قرآن، مفاهیم آن را فهمیده و مراد و منظور خداوند برایشان روشن باشد و نیازمند به کسب مقدمات لازم برای فهم آن نبوده و یا بی نیازی از مراجعه به اهلس باشند. (حتی اصحاب پیامبر (ص) نیز با شنیدن آیات، چه بسا فضای آن را نمی فهمیدند و نیازمند به توضیح و تبیین پیامبر (ص) بودند، همچنان که هیچ فردی از هیچ قومی نیست که معنی همه لغات آن قوم را بدانند). بلکه منظور این است که در قرآن مجید هیچ کلمه یا جمله ترکیبی نیست که تا آخر نامفهوم مانده باشد. اگر کلمه و یا آیه‌ای در ابتدای امر نامفهوم به نظر رسد پس از تفکر و تدبیر در آن و یا رجوع به اهلس معلوم خواهد شد.

طرح این بحث بدین جهت است که گروهی مدعیند قرآن جز برای پیامبر (ص) و معصومین برای دیگر مردم عاری قابل فهم نیست و این مفاهیم ظاهری الفاظ حتی با تفکر و تدبیر هم برای ما مفهوم روشن نخواهد شد طرح این اندیشه انحرافی، مانع بزرگی در فهم صحیح قرآن است.

۳-۴-۱. دلایل فهم پذیری قرآن

۳-۴-۱-۱. عقل

عقل کارآمدترین ابزار تمیز میان حقیقت ناب از سراب و مادر حجتها است و همین نیروست که حوزه ویژه حیات انسان را از سایر موجودات جدا می نماید و انسان را ملزم به کسب و جذب کمالات و دفع زیان و ضرر می کند و هموست که پذیرش وحی را لازم و ضرورت آن را تثبیت می کند. عقل همچنان که در اصل پذیرش وحی داور است، در ساحت فهم نیز حاکم است. ارسال وحی مفید و قابل استفاده برای انسان‌ها را بر

خدا به اقتضای کمالاتی که دارد لازم می شمارد، پذیرش معنایی و فهم وحی را نیز بر آدمی لازم می شمارد و وحی نامفهوم و بی تاثیر را فاقد حکمت الهی تلقی می کند.

۳-۴-۱-۲. قرآن

قرآن کریم به شیوه ها و دلالت‌های گوناگونی این حقیقت را می رساند که نوشته ای قابل فهمیدن است. در این رابطه می توان به نکات ذیل توجه نمود:

۳-۴-۱-۲-۱. خطابهای قرآن

قرآن کریم مشتمل بر خطابهای مختلفی است و انتظار از خطاب این است که مخاطب به کلام متکلم گوش فرا داده و مقصود آن را باز یابد و مضامین آن را به کار بندد و به محتوای آن عمل نماید. حال چگونه می توان پذیرفت که کلام خدا برای مخاطبان او قابل فهم و درک نباشد و یا آنچه درک می شود قابل اعتماد نباشد. قرآن کریم بیش از صد مورد انسان‌ها را با عناوین یا ایها الناس، یا بنی آدم، یا ایها الانسان، یا ایها الذین امنوا، یا اهل الکتاب، یا ایها الذین اتوا الکتاب، یا بنی اسرائیل مورد خطاب قرار داده است و در روایات وارد شده است که وقتی به آیاتی که با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» می رسید در پاسخ بگویید «لیبیک»، چگونه می توان پذیرفت که این خطابها را یا مخاطب نمی فهمد و یا اگر فهمید فهم او قابل اعتماد نیست.

۳-۴-۱-۲-۲. مبارزه طلبی قرآن

قرآن کریم به عنوان سند آسمانی رسالت پیامبر اکرم، با قاطعیت تمام اعلام می نماید، در صورت تردید در آسمانی بودن آن و اینکه از جانب خدا نازل شده است، همانندی برای آن ارائه نمایند و آنان را که با دیدی تردیدآمیز بدان می نگرند به آوردن نظیری برای حتی یک سوره قرآن فرا می خواند: «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله وادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین» (بقره / ۲۳)

از تحدی و مبارزه طلبی قرآن استفاده می شود که عبارات قرآن و معجزه بودن آن، برای عموم انسان‌ها حتی برای منکران قابل فهم و درک می باشد؛ زیرا از مردم خواسته شده که دست نوشته های بشر را با آیات قرآن مقایسه کنند تا برتری خارق العاده کتاب خدا را بیابند.

۳-۴-۱-۲-۳ . دستور به تعقل و تدبر

قرآن کریم به زبان عربی آشکار نازل شده است و خود، علت این نزول را تعقل نمودن مردم اعلام می نماید. «انا انزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون» (یوسف ۲)؛

و یا در سوره ص آیه ۲۹ می فرماید:

«کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب»؛

از این آیات و نظایر آن‌ها استفاده می‌شود که عبارات قرآنی قابل فهم و تعقل و تدبر می‌باشد و انسان‌ها توان درک آن‌ها را دارا هستند، البته مقدماتی برای فهم هر متنی ضروری است و فهم قرآن نیز مقدماتی دارد که باید فراهم گردد.

۳-۴-۱-۲-۴ . تصریح قرآن

قرآن خود را بعنوان یک متن پویا، زنده، روشنگر و جهت بخش در راهبرد زندگی متحول انسان و یک متن تاریخی معرفی می‌کند. خود را کتاب آسان شده معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر ۳۲)

بنابراین قرآن کریم نه تنها قابل فهم است، بلکه منبعی است مستقل، که امت اسلامی با تدبر و تمسک بدان از نورش بهره می‌گیرند.

البته در کنار فهم قرآن باید به تفهیم عترت توجه نمود تا در پرتو نور آنان به صراط مستقیم الهی راه یابیم.

۳-۴-۱-۳ . سنت و سیره عملی معصومین

آنان مردم را به پیوند مستقیم با قرآن دعوت می‌کردند و تمسک به حبل الله را منشا سعادت می‌دانستند. در روایات زیادی معیار پذیرش روایات منسوب به آنان مطابقت با قرآن مجید برشمرده شده است؛ یعنی اگر

روایتی به ایشان نسبت داده شد که مخالف کتاب الهی است، آن روایت باطل است و باید آن را بر دیوار کوبید.^۱ این بیان می‌رساند که متن قرآن به فراخور اندیشه‌ها و خصایص معنوی انسان‌ها بر جان آنان می‌بارد و این دریافت تا جایی اعتبار دارد که می‌تواند مبنای اثبات و نفی روایات باشد.

۳-۴-۱-۴. سیره مسلمین

مسلمانان در هر سطح از بینش و دانش از همان عهد نخست تا به امروز بر اساس این واقعیت به کتاب الهی خویش باور داشته‌اند که باید آن را تلاوت کرد و فهمید و عمل کرد و این نه تنها سیره مسلمین بلکه یک امر عقلایی است که مورد تایید شرع نیز واقع شده است.

۳-۴-۲. فهم پذیری قرآن در بیان امام رضا (ع)

ابو قره گفت: برای ما روایت شده که خداوند موضوع سخن گفتن و رؤیت خود را به دو تن از پیغمبران خود اختصاص داد، با موسی بن عمران سخن گفت، و محمد (ص) را به رؤیت خود مخصوص گردانید. امام رضا (ع) فرمود: اگر چنین است که محمد خداوند را رؤیت کرده است پس آن کسی که از طرف خداوند به جن و انس ابلاغ کرد و فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (انعام/۱۰۳) دیدگان، خداوند را درک نمی‌کنند و از جهت علم هم نمی‌توانند خداوند را دریابند و هیچ چیزی مانند او نیست کدام است آیا این محمد نیست؟ ابو قره گفت مطلب همین است که شما بیان فرمودید.

حضرت رضا (ع) بار دیگر فرمود: محمد از طرف خداوند مبعوث میگردد و به مردم میگوید: که او از جانب پروردگار آمده و آن‌ها را بطرف خداوند دعوت می‌کند و از صفات و خصوصیات او گفتگو می‌نماید به مردم بگوید: من خداوند را با دو چشم خود دیدم و او را بصورت بشری دریافتم.

آیا شما با اظهار این مطالب شرم نمی‌کنید؟ زنادقه قدرت ندارند این چنین سخن بگویند، آیا جایز است که از طرف خداوند سخنی بگوید، و بار دیگر بیاید و بطریق دیگری بر خلاف سخن اول خود مطلبی بگوید. ابو قره گفت: مگر در قرآن نیامده که «وَ لَقَدْ رَأَوْا نَزْلَهُ أُخْرَى» (نجم/۱۳) امام رضا (ع) فرمود: بعد از این

۱. البیان، ص ۲۶۵.

آیه مطلبی هست که دلالت می‌کند بر آن چیزی که مشاهده کرد، و آن آیه «ما كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم / ۱۱) میباشد.

می‌فرماید: دل محمد (ص) تکذیب نکرد آنچه را که با دو چشمش مشاهده کرد، سپس اطلاع داد به آنچه محمد دید و آن اینست که فرمود: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم / ۱۸).

پس حضرت رسول (ص) آیات خداوند را مشاهده کردند و آیات خداوند غیر از او می‌باشند. پروردگار فرموده «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» پس هر گاه با چشم ظاهری بتوان خداوند را دید احاطه علمی نیز امکان‌پذیر است و شناخت واقعی حاصل می‌گردد. ابو قره گفت: آیا روایات را تکذیب می‌کنید؟ امام رضا (ع) فرمود: هر گاه روایات با مخالفت قرآن مواجه شدند من آن اخبار را تکذیب می‌کنم، زیرا مسلمین اجماع کرده‌اند که با علم و دانش نمیتوان خداوند را دریافت و با دیدگان ظاهر نمی‌توان او را دید و خداوند را به هیچ چیز نمی‌توان مانند کرد.^۱

اینکه امام مبنای صحت روایت را عرضه بر قرآن بیان می‌دارند نشان گر این است که آیات قرآن از نگاه حضرت قابل فهم اند؛ زیرا معنا ندارد چیزی معیار فهم چیز دیگری باشد و خود قابل فهم نباشد.

۳-۴-۳. شرایط برداشت صحیح از قرآن

این نکته مسلم است که قرآن کریم حداقل بطور اجمال برای همگان قابل فهم می‌باشد و آنچه الفاظ قرآن بدان دلالت دارند به فهم درمی‌آید و درک پذیر است، هر چند لایه‌های ژرف و معانی عمیق دیگری در پس پرده عبارات لحاظ شده باشد و در ورای ادراک ظاهر، حقیقتی نهفته باشد. از سوی دیگر محتوای فرا طبیعی، مراتب حقایق، تبیین اصول و کلیات و بلندای فصاحت و بلاغت، سبک ویژه قرآن و نیز تفاوت‌های فکری مخاطبان ایجاب می‌کند که در مواجهه با کتاب خدا برای درک بهتر و جامع تر این متن مقدس و فهم روشمند و مضبوط آن شرایط ذیل را مد نظر داشته باشیم.

۱. مسند الرضا، ج ۱، صص ۱۵-۱۶.

۳-۴-۳-۱. فراهم ساختن مقدمات و شرایط لازم

بدیهی است که حتی متون ادبی و علمی را بدون فراهم آوردن مقدمات نمی توان فهمید تا چه رسد به قرآن که کلام الهی است و دارای بطون و لایه های زیرین است و ضروری ترین و ابتدایی ترین مقدمات آن آشنایی با زبان و ادبیات عرب است. قرآن کریم چون کلام الهی است، این فهم و درک در ارتباط با عموم در محدوده دلالت الفاظ می باشد نه فراتر از آن و همین فهم حجت خواهد بود، ولی فهم یک عبارت قرآنی با معنایی خارج از استعمال عرب پشتوانه دیگری می خواهد که در اختیار عموم قرار ندارد و تنها در اختیار اولیای خاص الهی است، بنابراین اگر کسی بدون بهره گیری از منبع وحی معنایی خارج از عرف زبان عرب و قواعد آن به قرآن نسبت دهد مردود خواهد بود.

۳-۴-۳-۲. استفاده از معلمان معصوم

بیان معلمان قرآن در فهم عبارات قرآن ضروری است. به دیگر سخن، قرآن برای درک و فهم مردم نازل شده و کتاب درس آنان است ولی به تمامه، کتابی خودآموز نیست. یعنی هر چند انسان ها می توانند با مطالعه ی آن حقایق و مطالب، از آن بسیار بهره مند شوند، اما در بسیاری از موارد نیز نیازمند به معلم خواهند بود.

۳-۴-۳-۳. صفای باطن

باید توجه داشت در فهم لطائف قرآن علاوه بر تفکر و تدبر و استفاده از محضر معلمان قرآن، فرزاندگی و پاکی روح و صفای باطنی نیز شرط است. خداوند می فرماید: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد ۲۴/ «آیا در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است.») بنابراین آنچه صائب بنظر می رسد این است که فهم معنای گزاره های قرآنی، خود مستقل از هر چیزی، بر طبق قواعد و ادبیات زبان عرب ممکن است و فهم متن نیاز به عامل دیگری ندارد ولی تبیین و تفسیر آن در موارد بسیاری نیازمند کلام مبینان خاص و صفای باطن مخاطبان آن می باشد.

۳-۵. مبنای پنجم: محکم و متشابه

یکی دیگر از مبانی فهم قرآن از نگاه امام رضا (ع) محکم و تشابه بودن قرآن است که توجه به آن و نوع برداشت از این دو نوع آیات تأثیر فراوان بر چگونگی فهم قرآن دارد.

بحث محکم و تشابه بودن قرآن در آیه هفتم سوره آل عمران و به صراحت ذکر شده است. همچنین در روایات اهل بیت (ع) نیز به ضرورت توجه به آن تأثیر آن در فهم آیات تأکید شده است.

مفسران و دانشمندان علم قرآن نیز به تفصیل به این موضوع توجه کرده‌اند و در حقیقت این موضوع را به منزله یکی از مبانی و پیش فرضهای مهم قرآن محسوب داشته که اگر به آن توجه نشود ممکن است در فهم و علل به قرآن دچار گمراهی و انحراف شویم.

۳-۵-۱. معنای محکم و متشابه

آراء و نظرات متفاوتی در مورد محکم و متشابه بیان شده است سیوطی در «الاتقان» هفده قول در معنای محکم و تشابه آورده است که برخی از آن‌ها بیان مصادیقی از محکم و متشابه است. برخی دیگر از صاحب نظران با تنقیح بهتری، مجموعه اقوال را یازده قول ذکر کرده‌اند. علامه طباطبایی نیز در «تفسیر المیزان» شانزده نظر را نقل و نقد کرده است. ایشان معنای محکم و متشابه را با استناد به آیات قرآن تبیین می‌فرمایند. در این رابطه به آیه ۱ سوره هود که می‌فرماید: «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ...» و آیه ۲۳ سوره زمر که می‌فرماید:

۱. « کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است »

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً...» و آیه ۷ سوره آل عمران که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ...» استناد نموده و بیان می‌داند: «چنان که روشن است آیه اولی همه قرآن را محکم معرفی می‌کند و البته مراد از آن استوار و غیرقابل ظن بودن کتاب است و آیه دوم، همه قرآن را متشابه می‌شمارد و البته مراد از آن یکنواخت بودن آیات قرآنی است در زیبایی اسلوب و شیرینی لهجه و قدرت خارق العاده بیان که همه قرآن همین وضع را دارد؛ و آیه سوم، قرآن را به دو قسم محکم و متشابه قسمت می‌کند و روی هم رفته از اطراف کلام بر می‌آید که اولاً محکم آیه‌ای است که در مدلول خود محکم و استوار باشد و معنی مراد آن به غیر مراد اشتباه نیفتد و متشابه برخلاف آن است؛ و ثانیاً وظیفه ایمانی هر مومنی که در ایمان خود رسوخ دارد این است که آیات محکم ایمان بیاورد و عمل کند ولی به آیات متشابه ایمان آورد ولی از عمل به آن‌ها خودداری نماید».^۳

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت از نظر علامه طباطبایی محکم و متشابه در قرآن دو معنا دارد که می‌توان از آن به معنای عام و خاص تعبیر نمود.

۳-۵-۱-۱. معنای عام

احکام در معنای عام در مقابل تفصیل قرار دارد و این معنا از آیه ۱ سوره هود مستفاد می‌گردد و منظور آن است که آیات قرآن قبل از نزول، دارای یک نحو وحدت محکمی بوده سپس تجزی پیدا کرده، به صورت تفصیل ایاتش نازل شده است.^۴

منظور از تشابه در معنای عام این است که تمام آیات قرآن دارای نظم واحد بوده از حیث اسلوب و روش تشابه کامل دارند، هم چنین از نظر بیان حقایق و حکم دارای توافق بوده و تمامی در هدایت و رهبری به حق شباهت دارند.^۵

۱. «خداوند بهترین سخن را نازل کرده کتابی که آیاتش در لطف و زیبایی و عقل و محتوا همانند یکدیگر است.»

۲. «اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاند [که تأویل پذیرند].»

۳ - قرآن در اسلام، ص ۲۶-۲۷.

۴ - همان، ص ۳۵.

۵ - همان، ص ۳۶.

۳-۵-۱-۲. معنای خاص

در این معنا محکم و متشابه در مقابل یکدیگر قرار دارند و لذا منظور از آیات محکم آیاتی است که در دلالت کردن به مدلول خود هیچ گونه مقصودی ندارند و مراد آن‌ها به غیر مراد اشتباه نشود و آیات متشابه آن آیاتی می‌باشند که در نظر ابتدایی مصداق و مدلول واقعیتش برای سامع روشن نیست یعنی با معانی و مصادیق دیگر اشتباه می‌شوند و این تشابه به حال خود هست تا وقتی که آن را به محکومات رجوع داده، معانی واقعی هر یک را روشن کنیم.^۱

منظور از محکم و متشابه اصطلاحی، معنای خاص محکم و متشابه است.

۳-۵-۲. محکم و متشابه در کلام امام رضا (ع)

امام رضا (ع) در روایتی، لزوم ارجاع آیات متشابه به آیات محکم قرآن را چنین آمده است: ابوحدیون غلام امام رضا (ع) روایت می‌کند که حضرت رضا (ع) فرمود: هر کس متشابهات قرآن را به محکمش برگرداند به طریق مستقیم هدایت شده است.^۲

همچنین در کلمات امام روایاتی یافت می‌شود که بیانگر ارجاع آیات متشابه بر آیات محکم اند:

۳-۵-۲-۱. نمونه اول

ابراهیم بن ابی محمود گوید: حضرت رضا (ع) در تفسیر آیه شریفه «وَجُؤهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/۲۲-۲۳) فرمود: یعنی آن چهره‌ها نورانی هستند و در انتظار ثواب خداوند می‌باشند.^۳

عبارت «الی ربها وناظره» ممکن است به ذهن این مطلب را متبادر کند که آن چهره‌های نورانی با چشم سر و نگاه حسی به پروردگار خود می‌نگرند در حالیکه بر اساس آیات محکمی مانند «لیس کمثله شیء» این امر محال است؛ لذا امام در روایت می‌فرماید: منظور از ناظره، انتظار ثواب پروردگار است.

برخی اعتراض کرده‌اند که انتظار هیچ گاه با حرف الی متعدد می‌شود و به خودی خود معتدی است و

۱- همان .

۲. مسندالرضا، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. التوحید، ص ۱۱۶. الاحتجاج، طبرسی، فضل بن علی، الاحتجاج، تعلیق: محمد باقر خراسانی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۰۹.

لذا نمی‌توان ناظره را به معنای انتظار دانست.^۱

صاحب مجمع با استناد دو بیت شعر می‌گوید که ماده نظر به معنای انتظار با حرف الی متعدد شده است.^۲

۳-۵-۲-۲. نمونه دوم

محمد بن عبیده گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم تفسیر آیه شریفه «ما مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيدَيَّ أَسْتَكْبِرْتُ» (ص/۷۵) چیست؟ فرمود یعنی به قدرت و نیروی من.^۳

ظاهر آیه بیان می‌دارد که خداوند آدم را با دو دست خود خلق کرد امام در توضیح این تشابه می‌فرماید: منظور از زید در آیه دست حسی نیست بلکه قدرت و قوت است.

۳-۵-۲-۳. نمونه سوم

صفوان بن یحیی گوید: ابو قره محدث از من درخواست کرد که او را خدمت حضرت رضا (ع) ببرم، پس از اینکه برای او از آن جناب اذن ورود خواستم و اجازه فرمودند ابو قره خدمت رسید و از مسائل حلال و حرام و احکام دینی پرسشهایی فرمود تا سخن را به مبحث توحید کشانید.

ابو قره می‌گوید: برای ما روایت شده که خداوند موضوع سخن گفتن و رؤیت خود را به دو تن از پیغمبران خود اختصاص داد، با موسی بن عمران سخن گفت، و محمد (ص) را به رؤیت خود مخصوص گردانید.

امام رضا (ع) فرمود: اگر چنین است که محمد خداوند را رؤیت کرده است پس آن کسی که از طرف خداوند به جن و انس ابلاغ کرد و فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام/۱۰۳) «و لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه/۱۱۰) «و لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) دیدگان، خداوند را درک نمی‌کنند و از جهت علم هم نمی‌توانند خداوند را دریابند و هیچ چیزی مانند او نیست کدام است آیا این محمد نیست؟

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۶.

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۰۲.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۰.

حضرت رضا (ع) بار دیگر فرمود: محمد از طرف خداوند مبعوث می گردد و به مردم می گوید: که او از جانب پروردگار آمده و آن‌ها را بطرف خداوند دعوت می کند و از صفات و خصوصیات او گفتگو می نماید به مردم بگوید: من خداوند را با دو چشم خود دیدم و او را به صورت بشری دریافتم.

آیا شما با اظهار این مطالب شرم نمی کنید؟ زنادقه قدرت ندارند این چنین سخن بگویند، آیا جایز است که از طرف خداوند سخنی بگوید، و بار دیگر بیاید و به طریق دیگری بر خلاف سخن اول خود مطلبی بگوید.

ابو قره گفت: مگر در قرآن نیامده که «وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَى» (نجم/۱۳) امام رضا (ع) فرمود: بعد از این آیه مطلبی هست که دلالت می کند بر آن چیزی که مشاهده کرد، و آن آیه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم/۱۱) میباشد.

می فرماید: دل محمد (ص) تکذیب نکرد آنچه را که با دو چشمش مشاهده کرد، سپس اطلاع داد به آنچه محمد دید و آن اینست که فرمود: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم/۱۸).

پس حضرت رسول (ص) آیات خداوند را مشاهده کردند و آیات خداوند غیر از او می باشند.

پروردگار فرموده: «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» پس هر گاه با چشم ظاهری بتوان خداوند را دید احاطه علمی نیز امکان پذیر است و شناخت واقعی حاصل می گردد.^۱

۳-۵-۲-۴. نمونه چهارم

از امام رضا (ع) درباره آیه «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین/ ۱۵) سوال کردم حضرت فرمود: خداوند بلند مرتبه به مکان هدف نمی شود که در آن از بندگانش پنهان شود و لکن اراد کرده است به آن اینکه آن‌ها از ثواب خداوند محجوبند، سوال کردم از آیه « وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا » (فجر/ ۲۲) فرمود: خداوند به آمدن و رفتن و صف نمی شود شأن خداوند بلند مرتبه از انتقال است و مقصود، جاء امر ربک است.

از آیه « هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ » (بقره/ ۵۷) سوال کردم امام فرمود: خداوند می فرماید: «هل ينظرون الا ان ياتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام» آیه اینگونه نازل شده است.

سوال کردم درباره آیه « وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ » (آل عمران/ ۵۴) و درباره «يُخَادِعُونَ

۱. مسندالرضا، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.

اللَّهُ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء/۱۴۲) امام فرمودند: خداوند بلند مرتبه مسخره و استهزاء و حيله و خدعه نمی‌کنند
ولکن خداوند آن‌ها را به جزای استهزاء و حيله و خدعه مجازات می‌کند^۱

در این بیان نورانی امام (ع) آیات متشابه را تبیین فرمایند و پیروان خویش را از معنای درست آیات بهره‌مند می‌سازد که در دام تأویلهای نادرست نیفتاده و به عقاید باطل معتقد شوند چه اینکه عده‌ای به خاطر نفهمیدن معنای درست آیات قائل به جسمانیت خداوند شده و گفتند: خداوند روز قیامت خواهد آمد، ولی مکتب علمی اهل بیت با نگرش جامع به مفاهیم قرآن از انحرافات که فرق گوناگون کلامی هر یک به ظاهر همین آیات استناد جسته، جبر مطلق یا اختیار مطلق انسان و یا تجسم خداوند و یا گناهکاری انبیا الهی را اظهار می‌نمودند مصون ماند.

۳-۵-۳. تأثیر این مبنا در فهم قرآن بر اساس روایات امام رضا

بر اساس این روایات در می‌یابیم که از دیدگاه امام رضا (ع) اولاً آیات قرآن دو دسته‌اند: محکم و تشابه و راه فهم آیات متشابه ارجاع به کلمات است یعنی تشابه در آیه ای است که استقلال در افاده مدلول خود ندارد و بواسطه رد به سوی محکومات روشن می‌شود نه اینکه هیچ راهی برای فهم مدلول آن نباشد.

این بیان امام (ع) روشن می‌کند که راه فهم آیات متشابه بر انسان بسته نیست. اگر کسی تابع این نگاه باشد از تلاش برای یافتن فهم واقعی آیات متشابه دست برنخواهد داشت بلکه تلاش بیشتر انجام می‌دهد تا سرانجام به فهم عمیق تری از قرآن نائل شود.

برعکس اگر کسی معتقد باشد که فهم آیات متشابه فقط مخصوص معصومین (ع) است هیچ تلاش برای فهم آیات متشابه انجام نمی‌دهد و در نتیجه فهم او نسبت به بخشی از آیات متوقف می‌شود.

نکته دیگر اینکه اگر کسی معیار صحیحی برای تشخیص محکم از متشابه نداشته باشد دچار لغزش شده چه بسا که بسیاری از آیات متشابه را محکم پنداشته و بدون رجوع محکومات آن‌ها و تفسیر آیه پردازد و در نتیجه دچار تفسیر به رأی شود.

لازم به ذکر است که برخی فرقه‌های باطل مانند تجسیم که خداوند را جسم پنداشته‌اند، دوائر کج فهمی آیات متشابه به وجود آمدند.

۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳-۶. مبنای ششم: قرائت واحد قرآن

در شمار مهم ترین مبانی تفسیری، تفسیر بر اساس نص الهی و قرائت صحیح آن است؛ زیرا هر مفسری بر خود لازم می‌داند تا بر اساس قرائتی که قرآن بر آن نازل شده، تفسیر کند، اما این پرسش مطرح شده که آیا الفاظ وحی در همه موارد دارای قرائت واحدی است؟ و یا متن منزل، بر چند شکل نازل شده است و بنابراین هر یک از آن‌ها می‌تواند، مبنای قرائت قرآن و سپس مبنای تفسیر نیز واقع شود.

برای پاسخ دهی به پرسش یاد شده، لازم است تا به بررسی رابطه نزول قرآن و پیدایش قرائات، قرائات و سبعة احرف قرائت صحیح واحد قرآن، پرداخته شود؛ زیرا در این خصوص، دیدگاه یکسانی، وجود ندارد و مفسران در خصوص قرائت و یا قرائاتی که می‌باید بر اساس آن به معنی شناسی، تفسیر و دریافت مراد خداوند بپردازند، اختلاف نظر دارند.

۳-۶-۱. نزول قرآن و پیدایش قرائات

قرائت قرآن که مقصود از آن صورت‌های کلام خداوند متعال از نظر خواندن است،^۱ با چگونگی نزول

۱. «القرآءة و تعنی وجها من احتمالات النص القرآنی» التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۹.

قرآن ارتباط دارد؛ نزول قرآن که با آوردن پیام وحی، توسط جبرئیل در غار حرا بود، با آیه شریفه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق/۱) آغاز گردید^۱ و در طول بیست و سه سال ادامه داشت.

از همان آغاز نزول، جمعی از صحابه متصدی تلاوت و قرائت و جمع آوری قرآن گردیدند. قراء در مواردی، وجوهی متمایز با دیگری در قرائات قرآن، می نمودند و آن را برخاسته از چگونگی نزول قرآن می دانستند. در زمان عثمان به علت گسترش قرائات، تصمیم بر آن شد تا از گسترش اختلاف قرائات، جلوگیری شود و مصحف واحدی بر اساس قرائت یکسانی، منتشر شود. عسقلانی می گوید: عثمان اهل شام و عراق را امر کرد که تا بر مصحفی که تهیه شده بود، اجتماع نمایند^۲. گرچه در زمان عثمان، تلاش برای یکسانی قرائات انجام گرفت، ولی اختلاف قرائات پایان نیافت و در قرن دوم، قرائات قراء سبعة، رونق بیشتری داشت و بدین جهت، ابن مجاهد در قرن چهارم آن‌ها را به عنوان بهترین قرائات برگزید.

علت گسترش اختلاف قرائات را می باید در چگونگی نگارش مصاحف بلاد دانست؛ از طرفی مصحف‌ها، بدون نقطه و علائم اعرابی و بر اساس رسم الخطی بوده که تحمل قرائات را داشت وقاریان نیز بر اساس اجتهاد خود، قرائات را برای دیگران بیان می کردند. موارد اختلاف قرائات^۳ در برخی آیات برخاسته از عللی همچون ابتدایی بودن خط، ابعام حروف، تاثیر لهجه‌ها، اجتهاد قراء و... بوده است.^۴

قرائات سبعة که گسترش بیشتری یافته بودند، نزد گروهی از علمای اهل سنت، به تواتر رسیده بودند و کسانی مثل زرکشی به نقل از جمهور علماء اهل سنت، آن را متواتر می دانست^۵ ولی نزد غالب علمای امامیه، از تواتر برخوردار نبوده^۶ و به علت واحد بودن راویان آن‌ها، قرائات آن‌ها، واحد شمرده شده است. گرچه اصل قرآن، متواتر می باشد، آقای خوئی در این خصوص می گوید: بین تواتر قرآن و عدم تواتر قرائات، هیچ گونه ملازمه‌ای نیست، زیرا ادله تواتر قرآن و ضرورت آن، سبب تواتر قرائات نمی گردد.^۷

۱. الدر المثور، ج ۵، ص ۵۶۱ و المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۷.

۲. فتح الباری، عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۱۴.

۳. برای دیدن اختلاف قرائات رک: معجم القرائات القرآنیة، احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم.

۴. نزول قرآن و رویای هفت حرف، مودب، رضا، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۸۸ - ۱۷۶.

۵. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۱۸. البیان، ص ۱۲۳.

۶. البیان، ص ۱۲۳. التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۴.

۷. البیان، ص ۱۲۴.

۳-۶-۲. قرائات و سبعة احرف

از جمله مباحث مهم در خصوص قرائات و تفسیر، رابطه قرائات و سبعة احرف است که قرآن پژوهان اهل سنت و شیعه، درباره آن بسیار اندیشیده‌اند، ولی همچنان در خصوص معنی آن ابهاماتی وجود دارد و بدین جهت در بین آنان، چگونگی تحلیل روایاتی است که در آن‌ها از احرف سبعة قرآن، گفتگو شده و گروهی سعی در رابطه میان «احرف سبعة و قرائت سبعة» نموده‌اند. روایات یاد شده، گرچه در ساختار الفاظ با یکدیگر متفاوتند، از نظر محتوی یکسان و متفقند که نزول قرآن بر هفت حرف، می باشد.

برخی از دانشمندان اهل سنت نیز، سبعة احرف را به هر معنی که باشد، به زمان خاصی مرتبط دانسته و معتقدند که قرآن بر «حرف واحد» باقی مانده است. گروهی دیگر نیز معتقدند که «سبعة احرف» اختصاص به زمان خاصی ندارد و قرآن برای همیشه بر هفت حرف است؛ گرچه منظور از سبعة احرف، قرائات سبعة هم نیست.^۱

حدیث سبعة احرف در نزد محدثان شیعه، دلالتی بر الفاظ قرآن نداشته و اندک روایتی هم که در مصادر شیعه، نقل شده مرتبط با وجوه معنایی قرآن است؛ زیرا صدوق نقل می‌کند که حضرت صادق (ع) فرمود: «ان القرآن نزل علی سبعة أحرف أدنی ما للامام أن یفتی علی سبعة وجوه» قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین وجه برابر امام این است که بر هفت وجه فتوا دهد.^۲

۳-۶-۳. قرائت صحیح و واحد قرآن

با توجه به آنکه روایت «سبعة» از ناسازگاری‌های درونی برخوردار بوده^۳ و دلالتی بر نزول قرآن بر چندین قرائت ندارد و تواتر قرائات هم ثابت نشده است؛ بنابراین قرائت قرآن، واحد می باشد و همان قرائتی است که از پیامبر (ص) نقل شده و در بین عموم مسلمین از آغاز نزول تا کنون رایج بوده است که منطبق با قرائت عاصم است. بنابراین بر مفسر لازم است که قرائت رایج را مبنای تفسیر خود قرار دهد.

۱. الابانه عن معانی القراءت، مکی بن ابیطالب، بی جا، چاپخانه رساله، بی تا، ص ۳۸.

۲. خصال، صدوق، تهران، مکتبه صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۱۰. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۹.

۳. البیان، ص ۱۷۷ و ۱۷۸ (تهافت الروایات و وجوه الاحرف السبعة)

۳-۶-۴. قرائت قرآن در بیان امام رضا (ع)

عزیز بن مهتدی از امام رضا (ع) پرسید: «سوره توحید را چگونه بخوانم؟» حضرت (ع) فرمود: «همان‌گونه که مردم می‌خوانند»^۱. از این بیان امام می‌توان جواز قرائات متعارف در زمان اهل بیت (ع) را استنباط کرد.

علاوه بر این قرائتی که بیانگر معنایی غیر از مراد و مقصود الهی از آیه باشد محکوم به بطلان است. از این نمونه نیز در کلام امام رضا (ع) دیده می‌شود:

در روایتی امام رضا (ع) در رابطه با آیه «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...» (هود/ ۴۶) می‌فرماید: خداوند عزوجل به نوح گفت: این پسر از اهل تو نیست چون وی با نوح مخالف بود و خداوند هر کس را که از پیروان او بود اهل وی می‌دانست. راوی گوید: امام از من پرسید: مخالفین، این آیه را چگونه درباره‌ی پسر نوح قرائت می‌کنند؟ عرض کردم: به دو وجه، یکی «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» و وجه دیگر «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ». امام فرمود: دروغ می‌گویند: او پسر نوح بود، لیکن خداوند عزوجل او را از نوح نفی کرد چون با دین او مخالف بود و با پدر هم عقیده نبود.^۲

مجلسی در مورد این روایت می‌فرماید: قرائت دوم بیانگر ولد الزنا بودن پسر نوح است که امام رضا (ع) آن را نفی کرده زیرا مراد خداوند این امر نیست.^۳

بر اساس این روایات می‌توان دریافت که قرائت معتبر نزد معصوم همان قرائت رایج است و اگر نزد ایشان قرائت دیگری غیر از قرائت مشهور معتبر بود لازم بود به آن تأکید نمایند.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ق، ج ۵، ص ۸۰۱.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۱.

۳-۷. مبنای هفتم: سبب نزول

یکی دیگر از مبانی در فهم قرآن، آشنایی با سبب نزول آیات قرآن است. در اینکه آیا شناخت سبب نزول می‌تواند به عنوان یک مبنا مطرح باشد یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد از آنجا که دانستن سبب نزول در فهم حداقل تعدادی از آیات راهگشاست و بدون آن ذهن مفسر به خطا می‌رود از طرفی در روایات اهل بیت (ع) به سبب نزول برخی آیات تصریح شده، پس می‌توان آن را مبنایی در فهم قرآن تلقی کرد.

۳-۷-۱. تعریف سبب نزول

آیات قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته آیاتی که به خاطر هدایت و تربیت و روشنگری نازل می‌شدند بدون آن که سبب مشخصی، در عصر وحی انگیزه نزول آنها باشد و دسته‌ی دیگر آیاتی که به خاطر سبب و انگیزه‌ای که در عصر وحی روی داده بود و نزول قرآن را دربارهی آن اقتضاء کرده است، فرود آمده اند، مانند مشکلی که در برابر پیامبر (ص) یا در مسیر دعوت خودنمایی کرده باشد و راه حل بخواهد یا پرسشی که پاسخ بطلبد یا رویدادی که ناگزیر باید تفسیر شود اینگونه انگیزه‌ها و سبب‌ها را که نزول قرآن را به دنبال داشتند اسباب نزول نامیدند. بنابراین اسباب نزول عبارت است از پدیده‌ها و مسائلی که در عصر وحی روی

داده و نزول را درباره‌ی خود اقتضاء کرده اند.^۱

شناسایی اسباب نزول تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآنی دارد. واحدی در کتاب اسباب النزول، دانستن این علم را به منظور تفسیر قرآن لازم دانسته است و فهم و تفسیر قرآن را بدون شناخت سبب نزول آیات، امری متنفع و غیر ممکن تلقی کرده است.^۲

بغوی نیز بر این باور است که شناخت سبب نزول به فهم آیات کمک می‌کند به این دلیل که علم به سبب نزول به علم به مسبب می‌انجامد.^۳

۳-۷-۲. فواید شناخت اسباب نزول

اول: شناخت علت و فلسفه‌ای که باعث تشریح حکمی در قرآن گردیده است.

دوم: هر سخن در مواقع مختلف، معانی مختلفی می‌دهد و برای درک درست سخن، فهم جهات خارجی و قرائن دیگر نیز لازم است. تشخیص این که مراد از سخن، استفهام، توییح، سرزنش، تأکید و یا احیاناً استهزا است، بستگی به چگونگی بیان آن و قرائن و امارات دیگر دارد. شناسایی سبب نزول نیز مانند دیگر قرائن و امارات برای درک معانی و کلام خداوند ضروری است.

سوم: گاه در آیه‌ای و یا حکمی توهم حصر می‌رود و بیان سبب نزول موجب دفع چنین توهمی می‌گردد.

۳-۷-۳. سبب نزول در بیان امام رضا (ع)

روایت ذیل بیانگر جایگاه ویژه این علم از دیدگاه امام رضا (ع) است:

ابراهیم بن عباس می‌گوید: «... امام رضا (ع) در هر سه روز یک مرتبه قرآن را ختم می‌کرد و می‌فرمود: اگر می‌خواستم که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کنم، ختم می‌کردم لکن از هیچ آیه‌ای عبور نمی‌کنم مگر این که درباره‌ی آن و این که درباره چه امری نازل شده و در چه زمانی نازل شده فکر می‌کنم، لذا قرآن را در سه

۱- علوم قرآنی، حکیم، محمد باقر، ص ۳۶.

۲- اسباب النزول القرآن، واحدی، علی بن احمد، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۰.

۳- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بغوی، حسین بن مسعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ق. ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۳.

روز ختم می‌کنم.»^۱

در برخی روایات امام (ع) به سبب نزول آیه اشاره کرده‌اند که در ذیل نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

۳-۷-۳-۱. نمونه اول

در حدیثی آمده که مأمون گفت: یابن رسول الله (ص) تفسیر آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (یونس / ۹۹-۱۰۰) را بیان فرماید.

امام رضا (ع) فرمود: پدرم از پدرش از علی (ع) روایت کرده که فرمود: مسلمانان به حضرت رسول (ص) گفتند: یا رسول الله ما دشمن زیاد داریم اگر مردم را با اکراه وارد اسلام کنید بر دشمنان خود پیروز خواهیم شد حضرت رسول (ص) فرمود: من از نزد خود بدعتی نمی‌گذارم و خود را به مشقت و سختی گرفتار نمی‌کنم. در این هنگام این آیه نازل شد.^۲

براین اساس امام رضا (ع) با بیان سبب نزول این آیه، توهم موجود درباره رسول خدا (ص) در ظاهر آن را مبنی بر مکره ساختن مردم به دین اسلام برطرف نمودند.

۳-۷-۳-۲. نمونه دوم

بزنطی گوید از حضرت رضا (ع) شنیدم در تفسیر «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (لیل / ۱) می‌فرمود: یکی از انصار در باغی یک درخت خرما داشت و به جهت این درخت مردم را آزار و اذیت می‌کرد از آن رو نزد حضرت رسول (ص) شکایت کردند... حضرت او را احضار کرد و فرمود: درخت خرما را به من ببخش من یک درخت در بهشت به تو خواهم داد. آن مرد از دادن درخت امتناع کرد، این قضیه به گوش مردی از انصار به نام ابودحداح رسید پیش صاحب درخت رفت و گفت: درخت خود را در برابر باغی که دارم به من بفروش. وی چنین کرد. ابودحداح نزد رسول خدا (ص) رفت و گفت: درخت را خریدم و اینک در اختیار شما هستم. حضرت رسول (ص) فرمود: خداوند در برابر آن یک درخت، درختی به شما در بهشت خواهد داد.

۱- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریفه، حر عاملی، محمد بن حسن، قم، اسراء، ۱۳۸۲ ش، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲- مسندالرضا، ج ۱، ۳۴۴.

در این هنگام این آیه شریفه نازل شد «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى، إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى، فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ» (لیل ۳/ - ۵) یعنی درخت خرما را بخشید. «وَأَتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» وعده حضرت رسول را تصدیق کرده «فَسَتِّيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ... لِلْهَدَى» (لیل ۷/ - ۱۱۲).^۲

بر اساس این روایات در می‌یابیم که سبب نزول یکی از مبانی فهم قرآن است که در صورت غفلت از آن فهم صحیح آیه، مختل می‌شود. البته لازم به ذکر است که سبب نزول باعث محدودیت آیه به سبب نزول نمی‌شود، بلکه شامل افراد غیرسبب نیز می‌شود.^۳ اساساً اگر مفاد آیات را مختص به مورد نزولش بدانیم، بسیاری از آیات قرآن کریم، کاربرد خویش را از دست می‌دهند و قرآن کتابی مربوط به گذشته‌ها گشته پیامی برای آیندگان ندارد. قطعاً هیچ مسلمانی نمی‌تواند چنین اعتقادی داشته‌باشد. آنچه در این مبنا مطرح است آن است که فهم صحیح قسمتی از آیات منوط به آگاهی از سبب نزول آیه است ولی پس از دریافت معنای آیه، مفاد آن قابل تسری به موارد و مصادیق مشابه است.

۱- مسندالرضا، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۸۴.

۲. همان، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۳. الاتقان، ج ۱، ص ۸۰.

۳-۸-۱. مبنای هشتم: ناسخ و منسوخ

یکی دیگر از مبانی فهم قرآن از دیدگاه امام رضا (ع) وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن است. برای ورود به این مبنا ابتدا لازم است معنای نسخ روشن شود.

۳-۸-۱. معنای نسخ

نسخ - در اصطلاح کنونی - عبارت است از «رفع حکم سابق، که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته، به تشریح حکم لاحق، به گونه ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد»^۱

البته نسخ، نزد پیشینیان مفهومی گسترده تر از مفهوم کنونی داشته است. در گذشته هرگونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می گفتند، درحالی که نسخ مصطلح امروز جایگزین کردن حکم جدید به جای حکم قدیم است بدین ترتیب نسخ در نزد پیشینیان، شامل تخصیص و عام یا تقیید و اطلاق نیز بوده است.

۳-۸-۲. نسخ در بیان امام رضا (ع)

با توجه به معنای نسخ - در اصطلاح کنونی - نمونه ای از آن در روایات امام رضا (ع) یافت می شود:

امام رضا (ع) در روایتی می فرماید:

«قرآن مجید بر همه کتابها برتری و توانائی دارد، و از آغاز تا انجامش حق است به محکم و متشابه آن

۱. علوم قرآنی، معرفت، محمد هادی، قم، التمهید، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱.

مؤمن هستیم، و به خاص و عام و وعد و وعید، و ناسخ و منسوخ، و قصص و اخبار آن معتقد می‌باشیم»^۱
حسن بن جهم می‌گوید: امام رضا (ع) فرمود: یا ابا محمد درباره‌ی ازدواج مرد نصرانی با زن مسلمان چه می‌گویی؟ گفتم: در نزد شما چه بگویم.

فرمود: می‌خواهم نظر من روشن شود. گفتم: جایز نیست. فرمود: چرا؟ گفتم: چون خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ» (بقره / ۲۲۱) حضرت فرمود: درباره این آیه چه می‌گویی: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده / ۵) گفتم: فرموده خداوند «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» این آیه را نسخ کرده است. امام تبسم فرمود و ساکت ماند.^۲

سکوت امام به معنای تأیید سخن حسن بن جهم است و این روایت بیان‌کننده سخنی است که در آیه اتفاق افتاده است. امری ثابت (ازدواج نصرانی) در شریعت مقدس با سرآمدن مدتش برداشته شد و حکم عدم آن جایگزین شده است.

چنان که در سبب نزول آمده آیه ی ۲۲۱ سوره بقره در درباره مرثد بن ابی مرثد غنوی نازل شده، که رسول خدا (ص) او را به مکه فرستاد تا عده‌ای از مسلمانان را از مکه بیاورد، و چون او مردی شجاع و قوی بود، در مکه زنی به نام عناق او را به سوی خود خواند، و مرثد از این کار امتناع ورزید، با اینکه در جاهلیت دوست هم بودند، عناق گفت، میل داری با من ازدواج کنی؟ مرثد گفت: باید از رسول خدا ص اجازه بگیرم، و چون به مدینه برگشت: از آن جناب اجازه خواست تا با عناق ازدواج کند که این آیه نازل شد. بر اساس این آیه ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک ممنوع است.

بر اساس آیه ۵ سوره مائده به مردان مسلمان اجازه داده شده با زنان پاکدامن اهل کتاب ازدواج کنند. ولی بر اساس روایت امام، این اجازه با آیه ی ۲۲۱ سوره بقره نسخ شده است. یعنی زنان اهل کتاب یکی از مصادیق زنان مشرک به شمار آمده اند.

البته ازدواج با اهل کتاب، چه به صورت دائم و یا موقت در میان فقهاء محل نظر و بحث است؛ و هم چنین بحث در مورد ناسخ و منسوخ بودن این آیات در گرو روشن شدن مباحثی از قبیل حقیقت نسخ و انواع نسخ و تعداد آیات ناسخ و منسوخ و فرق نسخ با تخصیص است بدون شک افراط و تفریط‌هایی در این زمینه

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴، ق، ص ۴۱۶.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۵۷.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۱۷.

وجود دارد برخی آیات ناسخ و منسوخ را افزون بر دویست آیه و برخی آن را به یک آیه رسانده‌اند.^۱

برخی از مفسرین نیز نسخ آیه ۵ سوره مائده را نمی‌پذیرند. از جمله علامه طباطبایی که می‌فرماید: «از آنجایی که آیه شریفه موقعیت منت‌گذاری و تخفیف دادن را دارد، لذا با امثال آیه: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» نسخ نمی‌پذیرد، علاوه بر این آیه اولی در سوره بقره واقع شده که اولین سوره از سوره‌های مفصل است که در مدینه نازل شده و در نتیجه نزول آن قبل از سوره مائده بوده، چگونه می‌تواند آیه‌ای از آن ناسخ آیه‌ای از سوره مائده باشد؟ با اینکه در روایات آمده که سوره مائده آخرین سوره‌ای است که به رسول خدا (ص) نازل شده، و ناسخ بعضی از آیات سوره‌هایی است که قبلاً نازل شده بود، ولی هیچ سوره‌ای آن را نسخ نکرده است. از طرفی آیه در مورد زنان مشرک است و شامل اهل کتاب نمی‌شود.»

اما آنچه مد نظر ما است این است که در روایت تصریح به واژه نسخ آمده است که باید معنای نسخ در زمان صدور روایات جستجو شود که آیا مفاد آن یک معنای لغوی است. یا به مفهوم تخصیص یا اعم از آن است. به نظر می‌رسد مراد امام از واژه نسخ همان معنای واقعی و اصطلاحی آن است. زیرا در روایت اول، ناسخ و منسوخ در کنار عام و خاص آمده است. پس ناسخ و منسوخ در روایت شامل عام و خاص نمی‌شود. از طرفی در روایت دوم راوی در پاسخ، چنین ازدواجی را جایز نمی‌داند و امام با سکوت خود نظر او را تأیید می‌نماید.

۳-۸-۳. تأثیر مبنای ناسخ بر فهم قرآن بر اساس روایت امام رضا (ع)

بر اساس این روایات در می‌یابیم که در قرآن آیات منسوخ در کنار آیات ناسخ آمده است در این صورت برای یک محقق معارف قرآن ضرورت می‌یابد تا آیات منسوخ را بشناسد و آنها را از آیات ناسخ جداسازد یک فقیه با یک متکلم لازم است آیات منسوخ را بشناسد زیرا در غیر این صورت ممکن است بر اساس آیات منسوخ فتوا دهد یا رأی صادر کند.

۱. التمهید، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳-۹. مبنای نهم: تحریف ناپذیری قرآن

یکی دیگر از مبانی فهم قرآن از نگاه امام رضا (ع) تحریف ناپذیری قرآن است. این پیش فرض اساسی در فهم قرآن بسیار موثر است. کسی که اعتقاد به عدم تحریف قرآن داشته باشد، کاملاً به متن قرآن اطمینان دارد و همه کلمات و جملات آن را بی کم و کاست از ناحیه خدای متعال دانسته و ظواهر الفاظ قرآن را برای رسیدن به مراد و مقصود واقعی خداوند معتبر می داند. تحریف ناپذیری قرآن اختصاص به تحریف لفظی دارد و گرنه در مورد تحریف معنوی قرآن هیچ تردیدی وجود ندارد، زیرا تفسیر به رأی همان تحریف معنوی است که بسیار اتفاق افتاده است.

در مورد تحریف لفظی بالزیاده قرآن هیچ یک از مسلمانان به آن قائل نبوده و مورد انکار همه است و تنها تحریف به کاهش و نقصان است که محل نزاع و مورد بحث واقع شده است. گروه اندکی از اخباریان شیعه و جمعی از اهل سنت به خاطر عدم تحقیق فریب ظاهر بعضی از روایات را خورده و توهم تحریف بالتقصیر را کرده اند. آنچه مشهور و معروف بلکه امری تردید ناپذیر در میان علمای اسلام است این است که تحریف بالتقصیر نیز در قرآن واقع نشده است.

۳-۹-۱. دلایل عدم تحریف قرآن^۱

۳-۹-۱-۱. آیات قرآن

خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹) بر اساس این آیه خداوند حفظ قرآن را تا پایان جهان تضمین کرده است و با وجود این تضمین الهی، تغییر و تحریف آن غیر ممکن است.

هم چنین خداوند می فرماید: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (سجده/۴۲) «قرآن، کتابی است قطعا شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی نه از پیشرو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. این آیه شریفه قرآن مجید را از انواع و اقسام باطل، پاک و به دور معرفی می کند. زیرا اگر در کلامی «نفی» متوجه طبیعت و موجودیت چیزی گردد، تمام افراد و مصادیق آن را نفی خواهد کرد و این آیه نیز طبیعت بطلان را از دامن مقدس قرآن زدوده و نفی کرده است. بنابراین هیچ گونه بطلان که تحریف نیز یکی از مصادیق آن است، نمی تواند به ساحت قدس قرآن راه یابد.

هم چنین خداوند در چندین آیه^۲ برای آوردن مثل قرآن همآورد طلبیده و خود تصریح می کند که اگر همه انس و جن جمع شوند و یکدیگر را یاری کنند نمی توانند مثل قرآن را بیاورند.^۳ علما مسأله اعجاز را بزرگ ترین دلیل بر رد شبهه تحریف دانسته اند، زیرا احتمال زیادت، درباره قرآن به کلی منتفی است، زیرا لازمه افزودن امکان همآوردی با قرآن است. احتمال تبدیل کلمات قرآن نیز منتفی است زیرا هرگونه تبدیل و تغییر در نظم و جمله بندی کلمات قرآن، موجب می شود که صورت قرآن تبدیل یافته و به تبدیل دهنده منتسب باشد و از صورت وحی بودن خارج شود، لذا نسبت دادن چنین کلام تبدیل یافته ای، به تبدیل دهنده اولویت دارد تا سخن الهی. هم چنین کم نمودن از قرآن نیز موجب می گردد تا نظم اولی کلام به هم بخورد و از بین برود و نظم نوین، نمی تواند همان سبک و اسلوب بلاغی اول را داشته باشد.

۱. برای اطلاع از دلایل تفصیلی تخریف ناپذیری قرآن رک: البیان ص ۲۰۷-۲۱۹.

۲. بقره / ۲۳، هود/۱۳ و ۱۴، یونس/۳۸.

۳. اسراء/۸۸.

۳-۹-۱-۲. شواهد تاریخی

مطالعه سیر تاریخی جمع آوری قرآن از عصر پیامبر (ص) و اهتمام فوق‌العاده، مسلمین به کتابت و حفظ و تلاوت و نگهداری آن مخصوصاً وجود گروه کاتبان وحی از روز نخست، این حقیقت را برای همه روشن می‌سازد که باز شدن دست تحریف به قرآن، غیر ممکن بوده است. از همان روزهای نخست نزول قرآن، گروه بزرگی از کاتبان وحی، آیات قرآن را پس از نزول می‌نوشتند؛ و مسلمانان موظف بودند شب و روز آن را بخوانند، و در نمازهای پنج‌گانه خود آن را تکرار کنند. گروه عظیمی آیات قرآن را به خاطر می‌سپردند و حفظ می‌کردند، حافظان قرآن و قاریان، همیشه در جوامع اسلامی موقعیت و مقام ویژه‌ای داشته و دارند.^۱

۳-۹-۲. تحریف ناپذیری قرآن در بیان امام رضا (ع)

محمد بن موسی رازی از پدرش روایت کرده که یکی از روزها در محضر حضرت رضا (ع) سخن از قرآن به میان آمد، امام (ع)، درباره نظم قرآن و اعجاز و حجت آن با اهمیت سخن گفت و سپس فرمود: قرآن، ریسمان محکم خداوند و رشته استوار او در میان بندگان است، قرآن، بندگان را به راه راست هدایت کرده و به بهشت می‌کشاند و از دوزخ دور می‌کند.

قرآن، در اثر گذشت زمان کهنه نشده و در زبان‌ها و یا از کثرت قرائت اثرش را از دست نمی‌دهد. زیرا قرآن برای همه زمان‌ها است، بلکه قرآن، حجت و برهان برای همه انسان‌ها در طول زندگی می‌باشد «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (سجده/۴۹).

بر اساس اینکه امام در این روایت تصریح می‌کنند که قرآن ریسمان محکم الهی و وسیله هدایت بندگان در همه زمان‌هاست و هرگز کهنه نمی‌شود در می‌یابیم که قرآن تحریف ناپذیر است زیرا کتابی که تحریف شده باشد دیگر قابلیت هدایت را از دست می‌دهد و نمی‌تواند مبنای عمل مردم در تمام دوران‌ها باشد.

هم چنین در روایتی آمده عزیز بن مهتدی از امام رضا (ع) پرسید: «سوره توحید را چگونه بخوانم؟»

حضرت (ع) فرمود: «همان‌گونه که مردم می‌خواندند.»^۲

۱. ر.ک: البیان، ص ۲۱۶-۲۲۰.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۰۱.

اینکه امام بر قرائت رایج صحه می‌گذارند دلیل بر عدم تحریف قرآن است زیرا وظیفه امام هدایت مردم و اصلاح کژی هاست؛ در صورتی که در قرآن تحریفی صورت گرفته بود وظیفه امام بود که به آن تصریح می‌نمودند. در حالی که خلاف این را بیان داشته‌اند.

در روایتی امام رضا (ع) فرمود: هر گاه روایات با مخالفت قرآن مواجه شدند من آن اخبار را تکذیب می‌کنم.^۱

این بیان دلیل بر عدم تحریف قرآن است زیرا قرآن معیار سنجش صحت صدور روایات از معصوم تلقی شده است، بنابراین این وسیله سنجش باید از تحریف مصون باشد و گرنه معیار متقنی نخواهد بود.

۱. ، مسند الرضا، ج ۱، صص ۱۵-۱۶. (تفصیل این روایت در ص همین اثر آمده است.)

۳-۱۰. مبنای دهم: هدایتگری قرآن

این ویژگی قرآن کریم، یکی دیگر از مبانی قرآن شناختی است که در روایات امام رضا (ع) نیز به آن اشاره شده است.

کلمه «هدایت» در قرآن در مورد فراوانی استعمال شده است ولی ریشه و اساس همه آن‌ها به دو معنی بازگشت می‌کند:

۱- «هدایت تکوینی» که در تمام موجودات جهان وجود دارد (منظور از هدایت تکوینی رهبری موجودات به وسیله پروردگار زیر پوشش نظام آفرینش و قانونمندی‌های حساب شده جهان هستی است).
قرآن مجید در این زمینه از زبان موسی (ع) می‌گوید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه- ۵۰).

- ۲- «هدایت تشریحی» که به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی انجام می‌شود:
آیات بسیاری از قرآن، بیانگر این حقیقت است که قرآن، کتاب هدایت است مانند آیات:
- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)
- «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲)
- «طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ» (نمل: ۱-۲)

۳-۱۰-۱. هدایتگری قرآن در بیان امام رضا:

در روایتی ریان بن صلت از امام رضا (ع) درباره قرآن سؤال کرد. حضرت در جواب فرمود: قرآن، کلام

خدا است، از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن نجوید که گمراه می‌شوید.^۱

محمد بن موسی رازی از پدرش روایت کرده که یکی از روزها در محضر حضرت رضا (ع) سخن از قرآن به میان آمد، امام (ع) در درباره نظم قرآن و اعجاز و حجت آن با اهمیت سخن گفت و سپس فرمود: قرآن ریسمان محکم خداوند و رشته استوار او در میان بندگان است، قرآن بندگان را به راه راست هدایت کرده و به بهشت می‌کشاند و از دوزخ دور می‌کند.^۲

بر اساس این بیان قرآن کتاب هدایت انسان‌هاست و در تفسیر آیات این جنبه هدایتی لازم مد نظر قرار گیرد.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۶.

۲. مسندالرضا، ج ۱، ص ۳۰۹.

فصل چهارم

روش فهم و گرایش تفسیری

بخش اول : روش‌های فهم قرآن

۴-۱-۱. روش ناپسند : تفسیر به رأی

۴-۱-۲. روش‌های صحیح

مقدمه

در فصل گذشته، مبانی و پیش فرض‌های قرآن از نگاه امام رضا (ع) بیان شد و نشان داده شد که امام در فهم صحیح قرآن چه پیش فرض‌ها و اصولی را ضروری می‌دانند تا مفسر در دریافت مراد واقعی خداوند دچار تزلزل و انحراف نشود. حال این سوال مطرح است که امام در فهم و تبیین قرآن از چه روش‌هایی استفاده می‌کردند و کدام گرایش‌ها مورد تأیید حضرتش بوده است.

بررسی روایات تفسیری امام رضا و تأمل و اندیشه در آن‌ها ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که امام برای در تبیین معارف قرآن با توجه به نوع مخاطب، روش‌های گوناگونی بکار برده‌اند. به جرأت می‌توان گفت که تلاش امام در تبیین صحیح قرآن و بیان مراد الهی، تلاشی جامع و روشمند بوده است. در روایات ایشان هم روش غلط فهم قرآن آمده تا پیروان خود را از این که در دام آن گرفتار شوند بر حذر دارند و هم روش‌های صحیح فهم قرآن ارائه شده است. روش‌های صحیح از نگاه روایات امام رضا به طور کلی به سه دسته روش تفسیری (به معنای تفسیر ظاهری)، روش تطبیقی، روش تأویلی قابل تقسیم است.

علاوه بر این از روایات تفسیری امام گرایش‌های مختلف تفسیری بدست می‌آید که روشن می‌کند این گرایش‌ها مورد تأیید ایشان است.

بر این اساس این فصل در دو بخش روش‌های فهم قرآن از نگاه امام رضا (ع) و گرایش‌های تفسیری از نگاه امام، ارائه می‌شود.

بخش اول : روش های فهم قرآن

۴-۱-۱. روش ناپسند: تفسیر به رأی

۴-۱-۱-۱. تعریف تفسیر به رأی

رأی چنانکه از موارد استعمال آن در کتاب و سنت استفاده می شود به معنی درک عقلانی نیست بلکه یا به معنی عقیده و سلیقه شخصی است و یا به معنی گمان و پندار و تخمین است.^۱

راغب در مفردات می گوید: «رأی به معنای عقیده ای است که از غلبه گمان پیدا می شود.»^۲

تفسیر به رأی واژه ای است که در روایات اسلامی همیشه همراه با مذمت و وعده به عذاب آمده است و این یک شیوه ای در تفسیر قرآن است که هر کسی می تواند به آن دچار شود.

تفسیر به رأی که در روایت از آن نهی شده به یکی از دو معناست:

الف: هرگاه انسان عقیده ای برای خود اتخاذ کند و کوشش نماید از قرآن و احادیث اهل بیت شواهدی برای آن بترشد و هرگاه چیزی که صریحاً موافق عقیده او باشد پیدا نکرد پس آیاتی را انتخاب کند و بدون هیچ قرینه ای بر خلاف مفهوم ظاهری آن، تفسیر کند تا به مقصود برسد.^۳

۱ - تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ناصر، بی جا، بی تا، ص ۲۲.

۲ - مفردات، ص ۲۶۸.

۳ - تفسیر به رأی، ص ۲۳.

ب: معنای یک آیه را آنچنان که قواعد ادبی و لغت اقتضاء می‌کند بپذیرد ولی در تطبیق آن بر مصادیق، مرتکب تحریف شود و چندی را که مصداق آن نیست بر طبق سلیقه شخصی خود مصداق آن قرار دهد.^۱

به طور کلی می‌توان گفت تفسیر صحیح آن است که بر اساس دلیل (عقلی آیات محکم و روایات قطعی) باشد و تفسیر به رأی آن است که بر این اساس نباشد. پس تفسیر به رأی آن است که شخص در پی فهم معنای آن نباشد بلکه به دنبال تحلیل فکر و سلیقه‌ی شخص خود بر آیات باشد و به عبارت دیگر قرآن را تابع فکر خود سازد نه اینکه مفسر، تابع قرآن باشد.^۲

۴-۱-۱-۲. تفسیر به رأی در بیان امام رضا

ریان بن صلت گوید: امام رضا (ع) از پدران بزرگوار خود نقل کردند که امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) چنین نقل کرد: خداوند فرموده است: «هر کس کلام مرا با رأی و نظر خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است و کسی که مرا به مخلوقین تشبیه کند مرا نشناخته است؛ و کسی که در دین، قیاس بکار برده بر دین من نیست».^۳

بر اساس این روایت تفسیر قرآن با رأی و نظر شخصی مردود شمرده شده است. نکته قابل توجه این است که تفسیر به رأی یک روش تفسیری غلط است نه اینکه نتیجه آن غلط باشد بنابراین تمامی نکوهش‌ها به روش باز می‌گردد نه بر نتیجه^۴. بنابراین این روش از نظر معصوم مردود است.

۴-۱-۲. روش‌های صحیح فهم قرآن

چنان که گذشت روش‌های صحیح فهم قرآن به سه روش تفسیری، تطبیقی، تأویلی قابل تقسیم است.

۱ - همو، ص ۲۳، (برای اطلاع از معانی دیگر تفسیر به رأی ر.ک: در آمدی به تفسیر قرآن رضایی، اصفهانی محمد علی، ص ۱۱۱ - ۱۳۳).

۲ - در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۳۳ - ۱۱۴.

۳ . عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۶ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴ - المیزان، ج ۳، ص ۷۶.

۴-۱-۲-۱. روش‌های تفسیری

در روایات تفسیری امام رضا تفسیر آیات الهی به گونه متعارف آن و یا براساس آنچه که ما به آن تفسیر ظاهری و نه تطبیقی و تأویلی می‌گوییم سه گونه است. نخست تفسیر آیات با آیات قرآن و دیگر تفسیر مأثور و سرانجام تفسیر عقلی-اجتهادی. می‌کشیم هر کدام از این انواع و گونه‌ها را به طور عینی مورد بررسی قرار دهیم.

۴-۱-۲-۱-۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

یکم: تعریف تفسیر قرآن به قرآن

این شیوه تفسیر عبارت است از توضیح و کشف آیه‌ای به وسیله آیات هم لفظ و هم محتوا، تا آنجا که آیات می‌تواند روشنگر آیه‌ها، باشد نوبت به دیگر منابع نمی‌رسد. آغاز و چشم انداز تفسیر آیه باید آیات قرآن باشد.^۱

دانشمندان زیادی طرفدار این نظریه هستند. زرکشی می‌نویسد: «... بهترین تفسیر این است که قرآن به وسیله قرآن تفسیر شود چرا که این کتاب الهی، اگر جایی به اجمال سخن گفته، جای دیگر تفصیل آن پرداخته و نیز در جایی که به اختصار بیان کرده است جای دیگر به شرح و بسط آن پرداخته است اگر تفسیر قرآن، در

۱- روشها و گرایش‌های تفسیرهای، ص ۶۷.

خود قرآن یافت نشد به سراغ سنت می‌رویم.^۱

ابن کثیر در این درباره می‌نویسد: «در آغاز به سراغ خود قرآن باید رفت و تفسیر آن را از همان بدست آورد اگر ممکن نشد از دیگر منابع استفاده شود.»^۲

علامه طباطبایی در این درباره می‌نویسد: «قرآن خود گویایی مفاهیم و معارف خود می‌باشد و برای فهم آیات بهترین راه خود قرآن است... ممکن این شیوه بهترین روش برای تفسیر قرآن است و پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نیز طبق همین شیوه تفسیر می‌کردند.»^۳

محمد امین مالکی شنفیطی می‌نویسد: «شیوه صحیح تفسیر قرآن، تفسیر و کشف آیات قرآن به وسیله خود قرآن است، چرا که تمام دانشمندان بر آنند که شریف دین و بهترین انواع تفسیر کتاب الهی استفاده از خود قرآن است، زیرا هیچ کس آگاه‌تر به مفاهیم کلام الهی از خداوند متعال نیست.»^۴

دوم. ادله تفسیر قرآن به قرآن

أ آیات

پیروان این شیوه از آیات ذیل به عنوان نمونه یاد کرده‌اند.

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ..... ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت ۱۷ و ۱۹).

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹).

بر اساس این آیه خداوند تضمین نموده که قرآن را بیان قرار دهد و هنگامی که قرآن کریم خود تبیان و روشن کننده‌ی هر چیزی باشد با شک تفسیر کنند:

خود نیز می‌باشد.

«هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره/۱۸۵).

قرآن کریم که خود دلایل روشن دارد و فارق بین حق و باطل است چگونه ممکن است برای تفسیر خود نیازمند امور دیگر باشد.

۱- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲- تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، مقدمه کتاب.

۳- قرآن در اسلام، ص ۸۷، المیزان، ج ۱، ص ۱۱.

۴- اضواء البیان فی ایضاح القرآن، مالکی اشتفیطی، محمد امین، بیروت، موسسه آل البیت، ۱۴۱۲. ج ۱، ص ۳۰.

- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء/۱۷۴).

- «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (اعراف/۱۵۷).

- «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/۱۵).

نور خود روشن است و روشن کننده‌ی امور دیگر نیز هست وقتی خود روشن می‌کند چگونه نیازمند روشنی امور دیگر است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (آل عمران/۷).

از اطلاق محکم به ام‌الکتاب می‌توان استفاده کرد که برخی از آیات قرآن برخی دیگر را تفسیر می‌کنند چرا که ام‌الکتاب به معنای مرجع آیات متشابه است.

ب. روایات

روایات چندی نیز وجود دارد که به صحت تفسیر قرآن به قرآن دلالت می‌کند از جمله:

علی (ع) می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»^۱

قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی از آیات به برخی دیگر گواهی می‌دهد.

در روایتی دیگر علی (ع) می‌فرماید: «أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» بخشی از کتاب (قرآن) بخش دیگر

را تصدیق می‌کند.

این دو روایت تصریح دارد که قرآن خود می‌تواند مفسر آیاتش باشد.

ج) شیوه‌ی بیانی قرآن

در کنار آیات و روایات، شیوه‌ی بیانی قرآن نیز، دلیل دیگری بر تفسیر قرآن به قرآنست چرا که قرآن

همانند قوانین اساسی در یک جا، مطلبی را به طور عام، مطلق، و... بیان می‌کند و در جای دیگر به شرح و بسط

و بیان خاص و قید آن می‌پردازد.^۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲- همان.

۳- روشها و گرایش‌های تفسیری ص ۷۲.

سوم. پیشینه‌ی تفسیر قرآن به قرآن

این روش تفسیری از زمان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) بوده است و از روایات بدست می‌آید که امامان معصوم به وسیله آیات قرآن از برخی دیگر رفع ابهام نموده‌اند: مثلاً در مورد (نماز مسافر که واجب است شکسته باشد امام صادق (ع) دلیل می‌آورند به این آیه شریفه: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (نساء/۱۰۱) یعنی اگر مسافر شدید واجب است که نمازهای (چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید).

از امام (ع) سوال کردند شما چطور وجوب را از این آیه استفاده می‌کنید و حال آنکه فلیس علیکم جناح دلالت دارد بر اینکه نماز حقیر اشکال ندارد و جایز است.

نه اینکه واجب است آن حضرت به آیه ۱۵۸ سوره بقره که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» استناد کردند که در این آیه از کلمه جناح وجوب استفاده می‌شود. بنابراین روش تفسیر قرآن به قرآن اولین و دیرینه‌ترین روش تفسیر قرآن است که از زمان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) بوده است.

چهارم: تفسیر قرآن به قرآن در احادیث تفسیری امام رضا

در کلمات امام رضا (ع) نیز مواردی از این دست یافت می‌شود که بیانگر این شیوه تفسیری در مکتب ایشان است:

أ) نمونه اول

در روایتی، پرسشگری از امام رضا (ع) می‌پرسد: به ما گفته شده است که خداوند کلام و رؤیت را بین دو نفر از پیامبران تقسیم نموده است، کلام را نصیب حضرت موسی (ع) و رؤیت را بهره‌ی رسول خدا (ص) ساخته است. امام رضا (ع) از این برداشت که شائبه تجسم در آن وجود دارد برآشفت و خداوند را از چنین انتسابی تنزیه نموده و فرمود: آیا هیچ ارزشمندی می‌تواند باور نماید پیامبری مبلّغ آیاتی از قبیل «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (انعام/۱۰۳)، «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (طه/۱۱۰)، «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (شوری/۱۱)، برای جهانیان باشد و سپس بگوید من خداوند را به چشم محسوس خود دیدم و به صورت بشر مشاهده نمودم و علم من نسبت به

او محیط گردید، راستی چرا پروا نکرده و چنین سخنانی بر زبان جاری می‌سازید.^۱

ب) نمونه دوم

از امام رضا (ع) نقل شده است که در تفسیر آیه‌ی «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ» (بقره/۷) فرمود: «ختم» مهری است که به دل‌های کافران زده می‌شود و این مجازاتی است که در مقابل انتخاب راه کفر می‌بیند همان طور که خداوند فرمود: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء/۱۵۵)^۲ در آیات قرآن، برای بیان سلب حس تشخیص و درک واقعی از افراد، تعبیر به ختم یا طبع می‌شود.

تعبیر ختم از آن‌جا گرفته شده است که در میان مردم رسم بر این بوده هنگامی که اشیایی را در کیسه‌ها یا ظرف‌های مخصوصی قرار می‌دادند و یا نامه‌های مهمی را در پاکت می‌گذارند برای آن که کسی سر آن را ننگشاید، گره می‌زدند و بر گره مهر می‌نهادند، امروزه نیز معمول است اسناد رسمی املاک را به همین منظور با ریسمان مخصوصی بسته و روی آن قطعه سربی قرار می‌دهند و روی سرب را مهر می‌زنند تا اگر از صفحات آن چیزی کم و زیاد کنند معلوم شود. در لغت عرب برای این معنی کلمه ختم به کار می‌رود. این تعبیر در قرآن درباره‌ی افراد بی‌ایمان لجوجی است که بر اثر گناهان بسیار در برابر عوامل هدایت نفوذ ناپذیر شده‌اند و لجاجت و عناد در برابر مردان حق در دل آنان چنان رسوخ کرده که درست همانند بسته و کیسه سر به مهر هستند که دیگر هیچ گونه تصرفی در آن نمی‌تواند کرد و به اصطلاح قلب آن‌ها لاک در مهر شده است. طبع نیز در لغت به همین معنا به کار می‌رود.^۳ برخی ختم را این گونه معنا کرده‌اند که وقتی کافر در کفر و انکار به درجه‌ای برسد که دیگر احتمال ایمان آوردنش نباشد خداوند علامتی سیاه رنگ بر قلبش می‌زند تا ملائکه بدانند که او ایمان نمی‌آورد و او را سرزنش و نفرین کنند.^۴

برخی نیز ختم قلب را کنایه از کم عمقی و کوتاه بینی، در نظر و استدلال می‌دانند و منظور آن است که دل‌های آنان وسعت نکرد منطق و نظر وجود ندارد در برابر مومنین که وسعت نظر دارند.^۵

۱. مسندالرضا، ج ۱، ص ۱۵-۱۶، برای آگاهی از سایر روایات امام رضا ر.ک: همین نوشتار.

۲- تفسیر نورالثقلین، عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، به تحقیق سید هاشم محلاتی قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳.

۳- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر و دیگران تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۵-۸۶.

۴. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵- همان.

ج) نمونه سوم

محمد بن فضیل از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (اعراف/۴۴) فرمود: مقصود از مؤذن امیرالمومنین (ع) می‌باشد که روز قیامت اذان می‌گوید که همه مردمان آن را می‌شنوند. دلیل این مطلب آیه شریفه «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه/۳) است که علی (ع) فرمود: اذان در میان مردم، من بودم.^۱

این آیه در مورد گفتگوی بهشتیان و جهنمیان است که می‌فرماید: و بهشتیان و دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آن‌چه را پروردگاران ما وعده داده بود همه را حق یافتیم، آیا شما هم آن‌چه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ آن‌ها می‌گویند: در این هنگام ندا دهنده‌ای در میان آن‌ها ندا می‌دهد که لعنت خدا بر ستمگران.

به نظر می‌رسد علت این که امیرمومنان علی به عنوان مؤذن و ندا دهنده در آن روز انتخاب می‌شود این است که اولاً در دنیا نیز این منصب را از طرف خدا و پیامبر (ص) داشت زیرا پس از فتح مکه مأموریت پیدا کرد که برائت را در موسم حج با صدای رسا برای همه مردم بخواند و اعلام دارد «و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بری من المشرکین و رسوله» (چنان که خود علی (ع) در روایت به این مطلب اشاره می‌کند) ثانیاً علی (ع) در تمام طول زندگی در موقف مبارزه با ظلم و ستم و درگیری مداوم با ظالمان و ستمگران بود. آن چنان که دفاع از مظلوم و دشمنی با ظالم در تمام فرازهای تاریخ زندگیش می‌درخشد مگر نه این است که زندگی در جهان دیگر یک نوع تجسم بزرگ و تکامل یافته از زندگی انسان‌ها در این جهان است بنابراین چه جای تعجب که مؤذن آن روز یعنی آن کس که ندای حق بر ظالمان را میان بهشت و جهنم از طرف خدا و رسول (ص) سر می‌دهد علی (ع) باشد.^۲ این روایت فضیلتی بزرگ برای علی (ع) است.

د) نمونه چهارم

ریان بن صلت گوید: حضرت رضا (ع) به مجلس مأمون در مرو حاضر شد. در آن مجلس عده‌ای از

۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، تحقیق: سید طیب موسوی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۱-۱۸۲.

علمای عراق و خراسان حضور داشتند، مأمون گفت: معنی آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر: ۳۲) را بیان نمایید. علماء گفتند: مراد خداوند تمامی امت است، مأمون گفت: یا ابا الحسن نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: با آنان هم عقیده نیستم، بلکه به نظر من: مراد خداوند عترت طاهره پیامبر بوده است، مأمون سؤال کرد: چطور نظر خداوند فقط عترت بوده، نه امت؟ حضرت فرمودند: زیرا اگر مراد تمام امت باشد، همگی آنان باید اهل بهشت باشند، زیرا خداوند می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (بعضی از آنان به خود ستم می‌کنند و بعضی میان‌رو هستند، و بعضی دیگر به اذن خدا در خیرات پیش قدمند و از دیگران سبقت می‌گیرند، این است فضل بزرگ - فاطر: ۳۲) سپس همه را اهل بهشت قرار داده و فرموده:

«جَنَّاتٌ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ - الْآيَةُ» (بهشت‌های دائمی که به آن وارد می‌شوند و دست بندهای طلا به آنان می‌دهند الخ - فاطر: ۳۳) پس وراثت مختص عترت طاهره است نه دیگران، مأمون گفت:

عترت طاهره چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: همان کسانی که خداوند آنان را در کتابش این گونه وصف نموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (خداوند فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده، شما را پاک و مطهر نماید - احزاب: ۳۳) و آنان همان کسانی هستند که پیامبر (ص) درباره آنان فرموده:

«إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عترتی اهل بیتی الا و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، ایها الناس لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم» (من دو چیز گران‌بها را که کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم را در میان شما باقی می‌گذارم. آن دو از یک دیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند، ببینید بعد من در مورد آن دو چه می‌کنید؟ ای مردم به آنان چیزی نیاموزید زیرا آنان از شما دانشمندترند).

علما گفتند: ای ابا الحسن آیا عترت همان آل است، یا شامل افراد دیگری می‌گردد؟ حضرت فرمودند: آنان همان آل هستند، علما گفتند: از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمودند: امت من آل من هستند، و این حدیث را صحابه به سند مستفیض (یعنی روایتی که از طرق مختلف نقل شده) و غیر قابل انکاری نقل کرده‌اند که: آل محمد (ص) امت اویند. حضرت فرمودند:

بگوئید بینم آیا صدقه (زکات واجب) بر آل حرام است؟ گفتند: بله، حضرت فرمودند: آیا صدقه بر امت

حرام است؟ گفتند: خیر، حضرت فرمودند: این فرق بین آل و امت است، آخر شما را کجا می‌برند؟ آیا از قرآن روی گردان شده‌اید؟ یا از حدّ تجاوز نموده‌اید؟ آیا نمی‌دانید که مسأله وراثت و طهارت در

مورد برگزیدگان هدایت یافته است نه دیگران؟! گفتند: از کجا این مطلب را می‌فرمایید یا ابا الحسن؟ فرمود: از این آیه: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید/ ۲۶) در نتیجه وراثت پیامبری و کتاب، مختص به هدایت یافتگان است نه فاسقین، آیا نمی‌دانید وقتی نوح از پروردگارش درخواست کرد و گفت: «رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنِّي وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود/ ۴۵) و این بدین جهت بود که خداوند عزّ و جلّ به او وعده داده بود که او و خانواده‌اش را نجات دهد، و خداوند در جواب فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (ای نوح! او از خانواده تو نیست، زیرا کار او کاری است ناشایست، پس چیزی را که نمی‌دانی از من درخواست نکن، تو را نصیحت می‌کنم که از جمله نادانان نباشی - هود: ۴۶).

مأمون پرسید: آیا خداوند عترت را بر سایر مردم برتری داده است؟

حضرت فرمودند: خداوند عزّ و جلّ فضل عترت را بر سایر مردم در کتابش شرح داده است، مأمون گفت: در کجای قرآن است؟ حضرت فرمودند: در این آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، آنان نسلی هستند که از یک دیگر می‌باشند، و خداوند شنوا و داناست - آل عمران: ۳۴، ۳۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «أُمُّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء/ ۵۴) سپس بعد از این آیه خطاب را به سایر مؤمنین متوجه نموده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/ ۵۹) یعنی همان کسانی که آنان را با کتاب و حکمت قرین کرده و به خاطر آن دو، مورد حسادت واقع شده‌اند، پس منظور از آیه شریفه «أُمُّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ» اطاعت از برگزیدگان و پاکان است، و پادشاهی در این آیه، همانا اطاعت از ایشان است.^۱

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، آ ۲۲۸-۲۳۱.

۴-۱-۲-۱-۲. روش تفسیر مآثور

مقصود از این روش این است که قرآن کریم را می‌توان به وسیله اخبار و روایات تفسیر کرد چرا که روایات به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تفسیر به شمار می‌آید. یکی از ریشه‌دارترین و باسابقه‌ترین شیوه‌های تفسیر قرآن، تفسیر روایی است زیرا متصدی اصلی آن رسول خدا (ص) و متن اصلی آن روایاتی است که از آن بزرگوار به ما رسیده است. روایات امامان معصوم (ع) نیز مطابق حدیث تقلین و سایر ادله ملحق به سنت است.

یک: امتیازات روش تفسیر مآثور

تفسیر روایی یکی از روش‌های تفسیری است که می‌توان برای آن امتیازاتی قائل شد از جمله آنکه:

۱. مراجعه به سنت صحیح از طرفی به دلیل عدم آلودگی آن با افکار افراد و اجتهادها و سلايق شخصی و از طرفی دیگر به دلیل نکوهش شدید عترت از تفسیر به رای، دارای اطمینان بوده، به سبب سابقه قدمت از استحکام و مشروعیت برخوردار است.^۱
 ۲. قرآن مردم را در زمینه‌ی هر پرسش به اهل بیت (ع) ارجاع داده است.^۲
 ۳. نیازمندی به عترت (ع) نه تنها به عنوان یک منبع تفسیری ضروری است که به انگیزه‌ی یادگیری روش تفسیری نیز اهمیت دارد.^۳
- به نظر می‌رسد حکمت پافشاری اهل بیت (ع) در اعتماد به سنت معصومین (ع) خواه رسول اکرم (ص) یا سایر امامان یکی از محورهای زیر است:
۱. یادآوری این نکته که آنان علم تفسیر قرآن را به طور کامل یکی پس از دیگری از امام علی (ع) آموخته‌اند و ایشان هم از پیامبر (ص) تعلیم دیده است.
 ۲. هر سخنی در تفسیر آیات در شیوه‌های تفسیری باید از معدن وحی و منبع شرعی الهام گیرد.
 ۳. جامعیت قرآن و سنت در مسائل و توانمندی پاسخگویی به همه‌ی نیازهای بشر در همه‌ی ادوار

۱- روش شناسی اهل بیت در تفسیر و تأویل و تطبیق قرآن، دهاقانی، سید حسین، ص ۱۴۶-۱۴۷، با تصرف.

۲- نساء/ آیات ۲۶ و ۱۷۶- نحل/ ۴۴.

۳- روش شناسی اهل بیت در تفسیر و تأویل و تطبیق قرآن، ص ۱۴۷.

زندگی.

۴. یکسانی و هماهنگی گفته‌های آنان با یکدیگر و تأکید بر اینکه سخن ما یکی است چون نور واحد

هستیم.

۵. تکریم و پاسداشت نام بلند آوازه‌ی معصومان و ضرورت گرایش مردم به سنت و روش آنان.

۶. زندگی در دوران تقیه و شرایط سیاسی حاکمیت امامان اقتضاء می‌کرد که اهل بیت (ع) حدیثی را به

پیامبر (ص) و امام علی (ع) نسبت دهند تا مخالفان خلع صلاح کشته و دستاویزی جهت مقاصد شوم خود پیدا

نکنند.^۱

دو: تفسیر مأثور در روایات تفسیری امام رضا

در تفسیر امام رضا (ع) نمونه‌هایی یافت می‌شود که به نحوی بر اصالت این روش تفسیری دلالت دارد. یعنی از رهگذر آن می‌توان هم جایگاه روایت معصومان قبل از امام را به دست آورد وهم به نوعی ضرورت مراجعه به این میراث سترگ تفسیری را در مسیر فهم کلام الهی مورد تأکید قرار داد. این ارجاعات گاهی به روایات نبوی و گاهی به روایات سایر ائمه می‌باشد.

أ) ارجاع تفسیر قرآن به روایات نبوی (ص)

نمونه اول

اسماعیل بن علی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت که فرمود: حضرت رسول (ص) آیه شریفه «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (حشر ۲۲۰) را قرائت فرمودند و سپس گفتند: اصحاب جنت کسانی هستند که از من اطاعت کنند و پس از من تسلیم علی بن ابیطالب (ع) شوند و به ولایت او اقرار داشته باشند و اصحاب دوزخ کسانی هستند که از ولایت او گریزان شده و نقض عهد کنند و با او جنگ نمایند.^۳

۱- همان، ص ۱۴۸، با تصرف.

۳- مسند الرضا (ع) ج ۱، ص ۳۷۶.

نمونه‌ی دوّم

حسن بن عبدالله رازی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرد که حضرت رسول (ص) در معنی «وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَأَعْيَةٌ» (حاقه ۱۱۲) فرمود: ای علی من از خداوند خواستم آن را در گوش تو قرار دهد.^۲

ب) ارجاع تفسیر قرآن به روایات سایر ائمه (ع)

نمونه‌ی اوّل

حضرت رضا (ع) از پدرش از حضرت صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/۱) فرمود: خداوند می‌فرماید: «أَرْشِدُنَا إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» یعنی ما را راهنمایی کن تا راهی که ما را به محبت تو می‌رساند هدایت کند و ما را به دینت رهنمون گردد و ما را منع کند تا دنبال هوی و هوس‌های خود نرویم تا هلاک شویم و یا به آرا و نظریات خود عمل کنیم و در نتیجه هلاک گردیم.^۳

نمونه‌ی دوّم

حسن بن عبدالله رازی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که فرمود: آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه ۱۱) درباره‌ی من نازل شد.^۴

نمونه‌ی سوّم

ابن شهر آشوب مازندرانی در مناقب در تفسیر «عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (نبا ۲) گوید: حضرت رضا (ع) از علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: از من خبری بزرگ‌تر در نزد خداوند نیست.^۵

۲- مسندالرضا، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۳- همان، ص ۳۱۴.

۴- همان، ص ۳۷۶.

۵- همان، ص ۳۸۰.

نمونه چهارم

ابراهیم بن عباس صولی گفت: یکی از روزها در محضر حضرت رضا (ع) بودیم، فرمود: در دنیا نعمت حقیقی و واقعی هرگز وجود ندارد.

یکی از فقها گفت: خداوند متعال می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر/۸) مقصود از این نعمت، آب سرد و گواراست.

در این هنگام حضرت رضا (ع) فرمود: شما این‌طور تفسیر کرده‌اید و در مورد آن اختلاف نموده‌اید. سپس فرمود: پدرم از پدرش حضرت صادق (ع) روایت می‌کرد که روزی همین گفتگوها در محضر آن جناب پیش آمد و آیه مورد بحث قرار گرفت.

امام صادق (ع) از این تفسیرها ناراحت شد و فرمود: خداوند از نعمت‌هایی که به بندگانش رحمت کرده سؤال نمی‌کند و منت نمی‌گذارد، منت نهادن برای بندگان مذموم است تا چه برسد به خداوند، ولیکن مقصود از نعمت در این آیه محبت ما اهل بیت است که خداوند متعال بعد از توحید و نبوت مردم را از آن بازخواست می‌کند، زیرا بنده‌ای هر گاه به این مورد عمل کرد راه بهشت و نعیم آن را پیدا نمی‌کند.^۱

امام رضا (ع) در تفسیر «مَاءٌ تَجَجَّأٌ» (نبأ/۱۴) فرمود: یعنی باران‌های پیاپی و در تفسیر «وَجَنَاتٍ أَلْفَافًا» (نبأ/۱۶) فرمود: یعنی باغ‌هایی که درخت‌های آن انبوه و زیاد و درهم فرو رفته باشند... و در تفسیر «الْبَيْتِ فِيهَا أَحْقَابًا» (نبأ/۲۳) فرمود: احقاب یعنی سال‌ها و حقب به معنی یک سال است و هر سال سیصد و شصت روز و هر روزی مانند هزار سال است.^۲

نمونه پنجم

علی بن اسباط از حضرت رضا (ع) روایت می‌کند که حضرت صادق (ع) فرمود: مقداری مال خدمت حضرت رسول (ص) آوردند، پیغمبر به عباس فرمود: رداء خود را پهن کن و مقداری از این اموال را بردار.

امام فرمود: حضرت رسول در این هنگام فرمود: خداوند می‌فرماید: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مَنَ

۱- همان، ص ۳۸۶-۳۸۷.

۲- همان، ص ۳۰۸.

الْأُسْرَىٰ إِنَّ يَعْْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ (انفال / ۷۰)^۱

نمونه ششم

ابراهیم بن عباس گوید در محضر حضرت رضا (ع) بودیم، و سخن از گناهان کبیره به میان آمد و عقیده معتزله مورد بحث قرار گرفت، که آن‌ها گفته‌اند گناهان کبیره مورد آموزش قرار نمی‌گیرند.

امام رضا (ع) فرمودند: حضرت صادق فرموده قرآن بر خلاف عقیده معتزله نازل شده است که «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ». (رعد/۶)^۲

۴-۱-۲-۱-۳. روش تفسیر عقلی - اجتهادی

یکم: تعریف تفسیر عقلی - اجتهادی

یکی دیگر از آموزه‌های امام رضا (ع) در فهم قرآن روش تفسیر عقلی است در اینکه منظور از تفسیر عقلی چیست در بین مفسران از دیدگاه واحدی وجود ندارد برخی آن را اصطلاح عقلی و اجتهادی نامیده‌اند و آن را حد وسط تفسیر به رأی (افراطی) و تفسیر نقلی (تفریطی) شمرده‌اند که اعتماد آن بر تدبر و عقل به همراه تقید به روایات است و برخی دیگر تفسیر عقلی را تفسیر به رای ممدوح معرفی نموده و آن را جایز شمرده‌اند و برخی نیز تفسیر عقلی را تفسیر قرآن با عقل برهانی با عقل منبع دانسته‌اند و تفسیر اجتهادی که به وسیله عقلی در آیات و روایات تدبیر شود و به جمع بندی آن‌ها بپردازد را جزء تفسیر به مآثور به حساب آورده است و برخی تفسیر عقلی را همان تفسیر اجتهادی نامیده‌اند و می‌گویند تفسیر اجتهادی به عقل و نظر تکیه دارد بیشتر از آنکه بر نقل و آثار تکیه کند تا معیار نقد و پالایش دلالت عقل ریشه و رای درست باشد.

در کل می‌توان گفت که تفسیر عقل از نگاه مفسران به دو معنای تفسیر اجتهادی و تفسیر قرآن به وسیله برهان‌های عقلی به کار رفته است.

تفسیر اجتهادی به معنای به کار بردن نیروی عقل در جمع‌بندی آیات و روایات و رفع تعارض بین آن‌ها

۱. همان، ص ۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۴۹.

و جمع‌بندی اقوال مفسران و درک پیام‌های قرآنی و تجربه آن‌ها از زمان و مکان و تطبیق آن بر زندگی بشر امروزی است که در این صورت عقل حکم مصباح را دارد.

تفسیر به وسیله برهان‌های عقلی به معنای استفاده از عقل برهانی و قرائن عقلی و معرفت‌های بدیهی در تفسیر و فهم قرآن است که در این صورت عقل منیع است.^۱

با توجه به روشن شدن این دو قسم از تعریف تفسیر عقلی منظور ما از روش تفسیر عقلی از نگاه اهل بیت (ع) قسم دوم آن است که چرا که اهل بیت (ع) تفسیر قسم اول را از تفسیر اجتهادی و کارکرد عقل به معنای مصباح در همه روش‌های تفسیری خود بکار برده‌اند. برده‌اند و به یک معنا می‌توان گفت تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت و ... که در روش امام رضا ذکر شد همه از این نوع عقل در فهم آیات استفاده شده است.

دوم: دلایل تفسیر عقلی - اجتهادی

تفسیر عقلی نه تنها مذموم نیست بلکه دلایل فراوانی از آیات و روایات آن را تایید می‌کند که در ذیل به جهت رعایت اختصار فقط به چند دلیل قرآنی اکتفا می‌شود.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص / ۲۹).

در این آیه شریفه هدف از نزول قرآن کریم تدبر و تفکر در آیات آن و متذکر شدن خردمندان و صاحبان عقل بیان شده است.

منظور از تدبر، تفکر و دقت در آیات قرآن است که انسان را به شناخت و معرفت آیات می‌رساند چرا که اکتفا به قرائت ظاهری بهره چندانی ندارد.^۲

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲).

اگر در ظواهر آیات قرآن اختلافی به نظر می‌رسد تنها با تدبر و اندیشیدن در آن است که روشن می‌شود در آیات قرآن هیچ اختلافی نیست و همه آن.

سخنان از گوینده‌ی حکیمی است که دارای شیوه خاص و پر از اسرار و معارف است.

۳. «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره/ ۲۴۲).

۱. ر.ک: تفسیر تسنیم، جوادی آملی، عبدالله، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۹، ۵۷.

۲- الکشاف، زمخشری، محمود، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴، ۹۱.

علامه طباطبائی در توضیح این آیه می‌فرماید: منظور از عقل در کلام خداوند متعال، همان ادراک کامل در صورت سالم بودن فطرت انسان است پس با بیان کردن به علم حاصل می‌شود و علم مقدمه و ابزار عقل و ادراک انسان است.^۱

سوم: تمایز تفسیر عقلی با تفسیر به رأی

تفسیر عقلی که در آن عقل، منبع تفسیر است، با تفسیر به رأی، متمایز است، زیرا تفسیر عقلی روشمند است. مفسر با رعایت و علوم مورد نیاز، به تفسیر قرآن، می‌پردازد و با استمداد از قرائن روشنی که خردمندان آن را پذیرفته‌اند، به فهم آیات مبادرت می‌نماید، بر خلاف «تفسیر به رأی» که شخص از مقدمات و علوم مورد نیاز تفسیر، بهره‌مند نیست و با گمانه زنی بر رأی خود، به تبیین آیه، اقدام می‌نماید که چنین برداشتی از قرآن، نکوهش معصومین (ع) را به همراه داشته است.

گرچه هیچ مفسری، بدون پیش فرض نیست و هیچ تفسیری بدون پیش فهم نمی‌شود و آنچنان که آیت الله جوادی معتقد است، «امی محض» توان تفسیر ندارد، ولی همواره پاسخ متن امضای پیش فرض آن نیست.^۲ اما در تفسیر به رأی، مفسر به سبب یا به استعانت رأی خود، به تفسیر می‌پردازد و آیه را طبق آن معنا می‌کند که در این صورت چنین تفسیری روشمند نیست، گرچه در مواردی ممکن است تفسیر بیان شده، با هدف آیه، نزدیک باشد. علامه طباطبائی هم اشاره می‌کند که «تفسیر به رأی» همان استقلال در فهم قرآن است و نهی از «طریق تفسیر» است.^۳

بنابراین خصیصه تفسیر به رأی آن است که با معیارهای مفاهیم عرب سازگار نیست و موافق با اصول و علوم متعارف عقلی و خطوط کلی قرآن نیست و در آن، تحمیل رأی بر آیاتی انجام شده است، برخلاف تفسیر عقلی که از ویژگی‌های یاد شده به دور است،^۴ بدین جهت تفسیر به رأی، اختصاص به آیات خاصی هم ندارد و فراگیر همه آیات از جمله، آیات احکام و معارف نیز می‌باشد.^۵

۱- المیزان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- تسنیم، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳- المیزان، ج ۳، ص ۷۶ و ۷۸.

۴- تسنیم، ج ۱، ص ۱۷۷.

۵- همان، ص ۱۷۶.

چهارم: تفسیر عقلی در احادیث تفسیری امام رضا (ع)

امام رضا (ع) گاهی به تفسیر آیات قرآن به ویژه آیاتی که مربوط به عقاید و اثبات توحید و یگانگی خداوند است از براهین، اصول و قواعد استفاده کرده تا معنای آیه را روشن نماید.

أ) نمونه اول

امام در تفسیر آیه «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُونَ» (مطففین/۱۵) می‌فرماید: اینک خداوند می‌فرماید: کفار از پروردگارش پوشیده نشده‌اند منظور پوشش مکانی نیست که خداوند در مکانی است و پرده‌ای بین او و کفار خواهد بود زیرا خداوند مکان ندارد بلکه منظور این است که آن‌ها به واسطه کردار ناپسند خود از ثواب پروردگارش محرومند.^۱

ب) نمونه دوم

حسن بن فضال از پدرش نقل کرده که از حضرت رضا (ع) درباره‌ی آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۴) حضرت فرمود:

نمی‌توان به خداوند نسبت آمدن و رفتن داد او برتر از انتقال و جا به جا شدن است. انتقال از لوازم کائنات بوده و ذات خداوند خالق آن‌ها و برتر از آن‌هاست.

مقصود آن است که روز قیامت در حالی که فرشتگان نازل می‌شوند، امر و فرمان و قضای بی‌چون و چرای پروردگار می‌رسد؛ و در مورد آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» (بقره/۲۱۰) پرسیدم. امام فرمود: (آن‌ها که در دنیا در پی شیطان گام برداشتند) جز این انتظار ندارند که خداوند فرشتگان را در پوششی از ابر بفرستد و اصلاً آیه به این معنا نازل شده است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ».^۲

۱- معانی الاخبار، ص ۱۳.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۳.

علامه طباطبائی می‌فرماید: منظور از آمدن خدا این است که در آن روز با از کار افتادن اسباب، همه کاره خود خداوند بدون هیچ واسطه است شاهد آن، آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ» است.

چون اگر این آیه به آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ» ضمیمه می‌شود، چنین بدست می‌آید که منظور از آمدن خدا در سوره بقره آمدن امر خداست که در آیه سوره نحل آمده پس معلوم می‌شود در آیه «و جاء ربك» مضافی حذف شده و تقدیر آیه «جاء ربك» است و یا نسبت آمدن به خدا دادن در آیه شریفه از باب مجاز تحلیلی است.^۱

ج) نمونه سوم

از امام رضا (ع) در مورد آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده/۶۴) سؤال شد که آیا منظور از «ید» در آیه، دستی به مانند دست انسان است؟ آن حضرت فرمود: خیر؛ اگر چنین باشد لازم است که خداوند مخلوق باشد.^۲ این عبارت در جواب حرف یهود است که می‌گفتند: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» (مائده/۶۴).

وقتی آیاتی مانند «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (بقره/۲۴۵) و «أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (مزمّل/۲۰) به گوش یهود رسید این آیات را بهانه کرده و مسلمین را مسخره می‌کردند که این چه خدایی است که برای ترویج دین خود و احیای آن آنقدر قدرت مالی ندارد که حاجت خود را رفع کند ناچار است حاجت و استقراض به سوی بندگان خود دراز می‌کند؟

خداوند در جواب آن‌ها می‌فرماید: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» این عبارت ممکن است شبهه جسمانیت در مورد خداوند را به ذهن می‌آورد لذا راوی از امام (ع) سؤال می‌کند که دستی که در آن بیان شده مانند دست انسان است امام با عبارتی کوتاه می‌فرماید: اگر چنین بود خداوند مخلوق بود زیرا جسم داشتن یعنی محتاج بودن و احتیاج از عوارض مخلوق بودن است.

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۴.

۲- تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۵۰، ح ۲۷۹.

۴-۱-۲-۲. روش تطبیقی در روایات امام رضا (ع)

یکی دیگر از روش‌های فهم قرآن از نگاه امام رضا (ع) که در بخشی از روایات ایشان به چشم می‌خورد روش تطبیقی یا بیان مصادیق و نشان دادن نمونه‌های عینی یا خارجی برای حقایق و اشارات قرآنی است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «تفسیر قرآن از راه بیان مصادیق، خود یکی از روش‌های و شیوه‌های تفسیری است و این روش تنها از راه اهل بیت (ع) و با توجه به قواعد اصولی که از سوی آنان رعایت شده است امکان پذیر است»^۱

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و برخی دیگر از اندیشمندان و مفسران به این نوع روش فهم قرآن که در روایات ائمه (ع) آمده عنوان جری و تطبیق داده‌اند.^۲

۴-۲-۱-۲-۲. روش تطبیق در بیان امام رضا (ع)

أ) نمونه اول

ابو محمد رازی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب فرمود: آیه شریفه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (بقره/۲۷۴) در شأن علی (ع) فرود آمد.^۳

۱. المیزان، ج ۱ ص ۱۴.

۲. همان، و نیز رک: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، صادقی، محمد، ج ۱، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق، ص ۵.

۳. مسند الرضا، ج ۱ ص ۳۲۳.

ب) نمونه دوم

مرزبان قمی گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم معنی «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران/۱۸) چیست؟ فرمود یعنی امام.^۱

ج) نمونه سوم

اسماعیل بن همام از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر «مسومین» در آیه‌ی «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران/۱۲۵) فرمودند: یعنی عمامه‌هایی که پیغمبر اکرم (ص) بر سر می گذاشتند و طرفین آن را روی سینه و پشت سر خود می انداختند.^۲

د) نمونه چهارم

حسن بن محبوب گوید از حضرت رضا (ع) از تفسیر آیه شریفه «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء/۳۳) پرسیدم. فرمود: مقصود از این آیه مبارکه ائمه اطهار (ع) هستند، که خداوند به وسیله آن‌ها پیمان و عهدهای شما را منعقد کرده است.^۳

ه) نمونه پنجم

عباس بن هلال از حضرت رضا روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه «إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهَا» (مائده/۳۱) فرمودند: بت پرستی و شرب خمر، و قتل نفس، و اذیت کردن پدر و مادر و قذف زنان پارسا، و فرار از جنگ و جهاد و خوردن مال یتیم از کبائر است.^۴

۱. همان، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. همان .

و) نمونه ششم

حمد بن فضیل گوید: حضرت رضا در تفسیر آیه شریفه «أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (مائده/۵۸) فرمود: مقصود آل محمد هستند که هر امامی امامت را بعد از خود به دیگری تفویض می‌کند، و به دیگران نمی‌دهد و امامت را از اهلش دریغ نمی‌دارد.^۱

ز) نمونه هفتم

راوی گوید: خدمت حضرت رضا رسیدم و پرسیدم معنی «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) چیست؟
فرمود: علی بن ابی طالب سپس سکوت فرمود، چون سکوتش به طول انجامید گفتم: بعد از آن کیست؟
فرمود: حسن، بار دیگر سکوت کرد، پرسیدم بعد از آن کدام است.
فرمود: حسین، راوی گوید: وی هم چنان سکوت می‌کرد و من سؤال می‌کردم تا آنگاه که همه ائمه را نام بردند.^۲

ح) نمونه هشتم

ابو نصر بزنطی گوید: از حضرت رضا پرسیدند معنی «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹) چیست؟
فرمود «صادقون» ائمه هستند، و صدیقین هم کسانی هستند که از آن‌ها اطاعت کنند.^۳

ط) نمونه نهم

و شاء از حضرت رضا روایت کرده که از آن جناب پرسیدم معنی «عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶) چیست؟ فرمود علامات ما هستیم و نجم هم رسول خدا (ص) می‌باشد.^۴

۱. همان.

۲. همان، ۳۲۵-۳۲۶.

۳. همان، ص ۳۳۹.

۴. همان، ۳۴۱.

ی) نمونه دهم

احمد بن عمر از حضرت رضا روایت کرده که آن جناب در معنی آیه شریفه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/ ۴۳) فرمود: مقصود علی (ع) است.^۱

ک) نمونه یازدهم

عیاشی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده/ ۹۰) فرمود مقصود از «میسر» همان قمار است. و در روایت دیگری فرموده: خداوند تمام اقسام قمار را تحریم کرده و به مردم فرمان داده است از آن اجتناب نمایند. خداوند قمار را پلیدی خوانده و آن را عمل شیطانی دانسته و مردم را از آن بر حذر داشته است، مانند بازی شطرنج و نرد و دیگر بازی‌های قمار، و بازی نرد بدتر از شطرنج است.^۲ لازم به ذکر است که بیان مصداق، آیه را به مورد مصداق محدود نمی‌کند، بلکه همان طور که در مبنای سوم گفته شد از نگاه امام رضا قرآن اختصاص به زمان خاصی ندارد و برای تمامی انسان‌هاست. لازمه این سخن آن است که آیات قرآن به مورد خاص محدود نشود.

۱. همان، ۳۴۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۸.

۴-۱-۲-۳. روش تأویلی در روایات امام رضا (ع)

یک دیگر از روش‌های فهم قرآن از نگاه امام رضا (ع)، روش تأویلی است. همان طور که در فصل اول گذشت منظور از تأویل مدلول لفظ نیست بلکه حقایق و واقعیت‌هایی است باطنی و فراتر از معنای ظاهری الفاظ و بالاتر از درک عامه و در دیدگاه برخی دیگر تأویل، مقوله ای لفظی نبوده بلکه از امور خارجی عینی است. باید توجه داشت که این گونه تأویلات مخصوص معصومین، پاکان و راسخان در علم دارد و برای سایرین قابل تقلید نمی‌باشد، زیرا خارج از چارچوب و ضوابط و قوانین و اصول محاوره بشری است و ما راهی جز استفاده از این معارف را نداریم.

در بیانات امام رضا (ع)، روایاتی یافت می‌شود که تأویل آیات را بیان کرده‌اند. روشی که نوعی رهیافت به درک آیه است؛ اما فهم و درک چنین مواردی مربوط به خود ایشان و یا حداکثر راسخان در علم است. در این قبیل احادیث که امام ما را به فهم آیه هدایت می‌کنند تنبهی به شیوه ای تفسیری است.

۴-۱-۲-۳-۱. بیان امام رضا (ع) در تأویل آیات

أ) نمونه اول

حسین بن خالد گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم تفسیر آیه «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام/۵۹) چیست؟
فرمود: «ورقه» کودکی است که از شکم مادرش سقط شده باشد و در هنگام سقط فریادی نکند گفتیم: «و»

لا حَبَّةٌ چیست؟.

فرمود: فرزندی است که در شکم مادرش باشد و قبل از اینکه موعدهش باشد سقط کند و در هنگام سقط فریاد برآورد.

راوی گوید: عرض کردم: «وَلَا رَطْبٍ» چه معنی دارد؟.

فرمود: «مضغه» است، و این در هنگامی است که نطفه در رحم جای گیرد قبل از اینکه هیکل بچه به کمال برسد، گوید: «وَلَا يَابِسِ» چه معنی دارد؟.

فرمود: کودکی که به کمال رسیده باشد و تمام اعضاء و جوارح او پیدا باشد، گوید: گفتیم: «فِي كِتَابِ مُبِينٍ» چیست؟.

فرمود: یعنی در نزد امام مبین است.^۱

ب) نمونه دوم.

محمد بن فضیل گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم تفسیر «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس ۵۸) را بیان فرمایید.. فرمود: به ولایت محمد و آل محمد بهترین خیرها را مردم در دنیا بدست خواهند آورد.^۲

ج) نمونه سوم.

ابا صلت هروی گوید: مأمون از امام رضا (ع) پرسید تفسیر آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/۷) چیست؟
حضرت فرمود: خداوند متعال عرش، آب و فرشتگان را قبل از آسمان و زمین آفرید، و فرشتگان به وسیله خود و عرش و آب به خداوند متعال راه پیدا کردند.
پس از این خداوند عرش خود را روی آب قرار داد تا قدرت خود را به فرشتگان نشان دهد، و آنها بدانند که پروردگار به همه چیز قدرت و توانائی دارد.

۱. مستندالرضا، همان، ص ۳۳۰-۳۳۱.

۲. همان، ۳۴۱.

سپس عرش را با قدرت خود برداشت و آن را بالای آسمان‌های هفت‌گانه قرار داد؛ و زمین و آسمان را در شش روز آفرید و بر عرش استیلاء پیدا کرد، در صورتی که قدرت داشت آسمان و زمین را در یک چشم به هم زدن خلق کند.

خداوند متعال به این طریق خواست به فرشتگان بفهماند که وی مخلوقات را به تدریج خلق می‌کند، خداوند عرش را برای احتیاج به آن خلق نکرد زیرا او از عرش و همه مخلوقات بی‌نیاز است، و خداوند روی عرش جلوس نمی‌کند زیرا او جسم نیست و از صفات مخلوقات خود منزّه است.^۱

از این گونه روایات در می‌یابیم که قرآن در عین اینکه ظاهرش کاشف از مراد گوینده است و معتبر و قابل احتجاج است، معانی و دلالت‌های پنهانی نیز دارد که فراتر از مدلول عرفی جمله‌هاست و در چارچوب قواعد ادبی و ضوابط تفسیری قابل فهم نیست و از این نظر با کلام‌های دیگر فرق دارد.

۱. مسند الرضا، ج ۱، ص ۳۴۳.

بخش دوم :

گرایش‌های تفسیری در کلام امام رضا

گرایش ادبی

گرایش لغوی

گرایش فقهی

گرایش کلامی

گرایش فلسفی

گرایش علمی

گرایش تربیتی

گرایش عصری

بخش دوم: گرایش‌های تفسیری در کلام امام رضا (ع)

در این بخش گرایش‌های ادبی، لغوی، فقهی، کلامی، فلسفی، علمی، تربیتی، تاریخی و عصری، از نگاه امام رضا بررسی می‌شود. در ذیل هر عنوان ابتدا منظور از گرایش مورد بحث آمده و سپس روایات تفسیری امام رضا که از آن می‌توان چنین گرایشی را استنباط نمود ذکر شده است.

۴-۲-۱. گرایش ادبی

گروهی از مفسران با گرایش به مباحث ادبی و نحوی به تفسیر قرآن می‌پردازند. در چنین تفسیرهایی، اهمیت فوق‌العاده‌ای به مباحث واژگان شناسی لغات زبان عرب داده شده است. چنین مفسرانی با کمک از علوم ادبی و تسلط بر آن‌ها مانند صرف و نحو به تفسیر آیات می‌پردازند و معانی آیات را با توجه به ترکیب کلمات و قرائت آن‌ها، اجتهاد و بیان می‌کنند.

آگاهی به زبان عربی به شکل کامل، از نخستین ابزار فهم قرآن است و مفسران ادبی با تاکید بر آن به طور غالب راه تفسیر را پی گرفته‌اند. آنان معتقدند که قرآن به زبان عربی نازل شده، و از این رو، می‌بایست قواعد آن را به طور کامل فراگرفت و به کار بست تا فهم معانی آن میسر شود. از امام صادق (ع) نیز چنین روایت شده است: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ يُكَلِّمُ بِهِ خَلْفَتَهُ»؛ زبان عربی را فراگیرید که قرآن به زبان عربی است و خداوند با مردم با این زبان سخن گفته است.^۱

۱. خصال، ص ۲۵۸.

۴-۲-۱-۱. تفسیر ادبی در کلام امام رضا (ع)

یکی از گرایش‌هایی که در کلام تفسیری امام رضا (ع) می‌توان یافت تفسیر ادبی است. از جلوه‌های تفسیر ادبی، رعایت قواعد نحوی است. شناخت صحیح مرجع ضمیر در آیه یکی از این قواعد است که در روایت ذیل مشهود است.

معد بن طلا از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه، «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا» (انسان/۸) فرمود: مقصود حب طعام است.^۱

این آیه مربوط به واقعه معروفی است که حسنین سخت بیمار شدند و علی (ع) و فاطمه زهرا سلام الله علیها- نذر کردند که اگر حسنین شفا یابند سه روز روزه بگیرند. سپس آن دو بزرگوار شفا یافتند. در حالی که چیزی در خانه نداشتند؛ لذا حضرت علی (ع) مقداری جو قرض نمود و حضرت فاطمه (س) آن را به سه قسمت تقسیم نمود و هر شب یک قسمت را آرد کرد و پخت ولی در هر سه شب قبل از آنکه افطار کنند مسکین و یتیم و اسیر به درب خانه آمدند و چیزی طلب کردند و آن بزرگواران نان خود را به آنان دادند. روز چهارم علی (ع) حسنین را نزد رسول خدا (ص) آورد. در حالی که اثر ناتوانی در آن‌ها ظاهر بود پس رسول خدا (ص) گریست. جبرائیل نازل شد و این آیات را آورد.^۲

مفسرین در تعیین مرجع ضمیر در «حبه» نظر داده‌اند:

ضمیر به خدای سبحان برمی‌گردد و معنای آیه این است که طعام را به خاطر محبتی که به خدا دارند به دیگران می‌خورانند نه به خاطر ثوابی که خدا برایشان بدهد.^۳

ضمیر در «حبه» به اطعام برمی‌گردد که از جمله «یطعمون» فهمیده می‌شود.^۴

ضمیر به طعام برمی‌گردد و منظور از حب طعام اشتیاق و اشتیاق زیاد به طعام است به خاطر شدت احتیاج. یعنی با آنکه به دلیل گرسنگی اشتیاق زیاد به طعام دارند ولی آن را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.^۵

روایت امام رضا (ع) مویذ دیدگاه سوم است علاوه بر اینکه دیدگاه اول مرور است زیرا جمله «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» که حکایت کلام ایشان است این نظریه را دفع می‌کند زیرا با بودن این جمله دیگر احتیاج

۱- ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸-۳۹۹. الکشاف ج ۴، ص ۶۶۸.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۱-۶۱۲.

۳

۴- الجامع الحکام القرآن، قرطبی، محمد بن احمد، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش، ج ۲۰، ص ۱۲۸.

۵- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۶.

نبود که بفرماید: طعام را به خاطر محبت به خدا انفاق می‌کنند، لذا به خاطر اینکه تکرار بدون جهتی در آیات نشده باشد باید گفت منظور از «حبه»، حب طعام است.

نظر دوم نیز مردود است زیرا اگر منظور از حب اطعام حقیقت معانی آن است عمل اطعام فی نفسه فضیلتی ندارد که خدای تعالی آن را بستاند و اگر منظور این است که اطعام طعام را با طیب خاطر و بدون تکلف انجام می‌دهند خلاف ظاهر آن است.^۱

۴-۲-۲. گرایش لغوی

اهتمام غالب مفسران در تفسیرهای لغوی، بر شناخت و اجتهاد در لغات ریشه و اشتقاق و شکل و تغییرات آن‌ها است. در مباحث لغوی، یافتن معنای اصلی لغت و تطورات آن، مورد نظر است، چنان که یافتن معنای لغت از سیاق کلام، از مهم‌ترین دریافت‌های مفسران لغوی است. از نظر آن‌ها قرآن بر لغت مردم سخن گفته و خطاب آن‌ها متوجه عموم بوده است نه جمع و گروه خاصی. توجه به کاربردهای متفاوت یک لغت در قرآن، توجه به مترادف و متضادها، غرایب و مجاز و حقیقت از جمله مباحث اجتهادی تفسیرهای لغوی است. از تفسیرهای لغوی، معمولاً با نام‌های مفردات قرآن، غرایب القرآن و معانی القرآن یاد شده است.

۴-۲-۲-۱. تفسیر لغوی در بیان امام رضا (ع)

امام رضا (ع) گاهی برای روشن شدن واژه یا جمله‌ای از قرآن معانی لغوی آن را بیان می‌داشتند:

۴-۲-۲-۱-۱. نمونه اول.

از حسین بن بشار نقل شده که از امام رضا (ع) درباره‌ی آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (بقره/۲۰۵).

پرسیدم حضرت (ع) فرمود: نسل به معنای ذریه و حرث به معنای زراعت و کشاورزی است.^۱

۱- تفسیر عیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰۰.

در لغت عرب نیز حرث و نسل به همین معنا آمده است: لسان العرب می‌نویسد: «الحرث: الزرع^۱ والنسل: الولد والذریه^۲» .

۴-۲-۱-۲-۲-۲ . نمونه دوم

حضرت رضا (ع) از پدرش از حضرت صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم فرمود: «خداوند می‌فرماید: «ارشدنا الی الطریق المستقیم» یعنی ما را راهنمایی کن تا راهی که ما را به محبت تو می‌رساند هدایت کند و ما را به دینت رهنمون گردد، و ما را منع کند تا دنبال هوی و هوس‌های خود نرویم تا هلاک شویم، و یا به آراء و نظریات خود عمل کنیم و در نتیجه هلاک گردیم.^۳» در این روایت امام صراط را به طریق معنا کرده‌اند.

۴-۲-۱-۲-۲-۳ . نمونه سوم

عمر بن سلیمان از مردی از اهل جزیره روایت کرده که گفت: مردی از حضرت رضا (ع) پرسید و گفت قربانت گردم: خداوند متعال می‌فرماید «فَنظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره/۲۸۰) مرا از این «نظره» مطلع فرما. آیا برای آن وقت معین هست که باید مدیون تا آن وقت مؤاخذه نشود، مردی از کسی قرض گرفته، در صورتی که نه باغ و ملکی دارد که منتظر محصول آن باشد، و نه از کسی طلبی دارد که وصول شود. امام (ع) فرمود: منتظر می‌شوند تا خبر وضع مدیون تنگدست به امام برسد، و هر گاه در نزد امام ثابت شد که وی قدرت پرداخت وام را ندارد، از محل سهم غارمین که در بیت المال هست قرض او را می‌دهند.^۴

۴-۲-۱-۲-۲-۴ . نمونه چهارم

حسن بن علی گوید: در کتابی که ابو الاسد برای حضرت رضا (ع) نوشته و جوابی که امام (ع) به خط

۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲- همان، ج ۱۴، ص ۱۲۸.

۳ . مسند الرضا، ج ۱ ص ۳۱۴.

۴ . همان، ص ۳۱۶.

خود برای او نوشته بود خواندم.

سائل پرسیده بود تفسیر «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» (بقره/۱۸۸) را بیان فرمایید.

امام رضا در جواب آن فرمود: مقصود از «حکام» در آیه شریفه قضات هستند، و در زیر نوشته بودند مردی خود می‌داند که ظلم و ستم می‌کند و در دعوی حقی ندارد و لیکن با دادن رشوه حکم را به نفع خود اخذ می‌کند و حقوق دیگران را پامال می‌نماید.

۴-۲-۱-۵. نمونه پنجم

حسین بن خالد روایت می‌کند حضرت رضا (ع) در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران/۲۰۰) فرمودند: هر گاه روز قیامت برپا شود منادی فریاد می‌زند صابران کجا هستند، در این هنگام گروهی از مردم قیام می‌کنند، بار دیگر فریاد می‌زند متصبران کجا هستند باز گروهی از جای خود برمی‌خیزند. راوی گوید عرض کردم صابرین کیانند؟

فرمود کسانی هستند که در اداء واجبات صبر داشته باشند و از اجتناب محرمات خود را نگهدارند.^۱

۴-۲-۱-۶. نمونه ششم

بزنطی گوید حضرت رضا (ع) در تفسیر «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» (یوسف/۲۰) فرمود: مقصود بیست درهم است.

«بخس» یعنی ناقص، و این قیمت یک سگ شکاری است، هر گاه کشته شود بیست درهم ارزش دارد که باید از طرف قاتل به صاحبش پرداخت گردد.^۲

۱. همان، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۴۵.

۴-۲-۱-۷. نمونه هفتم

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم معنای «وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهُ» (یوسف/ ۸۸) چیست؟ فرمود: یعنی تنگدستی. فرمود در ولایت آن‌ها در آن سال فقر و خشکسالی بود، و فرزندان یعقوب در تنگی معیشت قرار داشتند.^۱

۴-۲-۱-۸. نمونه هشتم

حسن بن فضال گوید حضرت رضا (ع) در تفسیر آیه شریفه «فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر/ ۸۵) فرمود درگذشت و عفو بدون منت را «صفح جمیل» گویند.^۲

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. همان، ص ۳۵۰.

۴-۲-۳. گرایش فقهی.

مفسران از آیاتی که در استنباط حکم شرعی استفاده می‌کنند به آیات الاحکام تعبیر می‌کنند.

۴-۲-۳-۱. تعریف آیات الاحکام.

از نظر اصطلاحی باید گفت مفسران فقه القرآن، در این زمینه سخنی نگفته‌اند و چه بسا آن را بدیهی دانسته‌اند، لیکن امروزان تعریف‌هایی را ارائه کرده‌اند، از جمله این که: «آیات الاحکام» آیاتی است که فقها برای استنباط حکم شرعی به کار می‌گیرند^۱ برخی دیگر نیز «آیات الاحکام» را این گونه تعریف کرده‌اند «آیات الاحکام» آیاتی است که فقها برای استنباط حکم شرعی به کار می‌گیرند^۲ برخی دیگر نیز «آیات الاحکام» را این گونه تعریف کرده‌اند: «آیات الاحکام» آیاتی است که متضمن احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم باشد^۳ در عبارتی روشن‌تر می‌توان گفت: «آیات الاحکام» آیات مشتمل بر احکام شرعی اسلام است.

۱ - موسوعه طبقات الفقهاء المقدمه الفقه الاسلامی منابعه و ادواره ، سبحانی، جعفر، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۷.

۲ - همان .

۳ - التفسیر و المفسرون، ذهبی، محمد حسین، بی جا، دار الکتب الحدیث، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۹.

۴-۲-۲-۲. اقسام آیات الاحکام.

آیات مشتمل بر حکم فقهی در قرآن کریم، هر چند متعدد است، اما چنین نیست که همه‌ی آنها یکسان باشد، بلکه به لحاظ گستردگی، به انواع ذیل قابل تقسیم است:

۴-۲-۳-۲-۱. آیات مشتمل بر حکم خاص.

منظور از حکم خاص، آن است که در خصوص یک مسئله بیان شده باشد، مثل آیه‌ی شریفه‌ی: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران ۹۷) که درباره‌ی وجود حج می‌باشد. دلالت آیات بر حکم خاص، ممکن است با تصریح به حکم باشد مثل: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» (بقره / ۲۷۵). و ممکن است مشعر به حکم باشد مثل آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده / ۵۴) که دلالت بر رد و نکوهش ارتداد دارد.

۴-۲-۳-۲-۲. آیات مشتمل بر حکم عام.

برخی از آیات فقهی قرآن تنها بر یک مسئله خاص دلالت نمی‌کند، بلکه با گستره‌ی خود مسایل چندی را در می‌گیرد مثل آیه‌ی «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲) و آیه‌ی: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» (بقره / ۱۴۸) که با عمومیتشان بر مسئله عاریه و رساندن اشیای پیدا شده و امثال آن دلالت می‌کند، همچنین آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) که بر وجوب وفای به همه‌ی عقود، خواه لازم یا جایز، دلالت می‌کند.

۴-۲-۳-۲-۳. آیات مشتمل بر قاعده‌ی فقهی.

بعضی از آیات مشتمل بر حکم فقهی، از خصیصه‌ی عمومیت نیز فراتر رفته و شامل ابوابی از فقه می‌شود، مثل آیه‌ی شریفه‌ی: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره / ۱۸۵) و آیه‌ی: «وَمَا جَعَلْنَا عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج / ۷۸) که دلالت بر قاعده‌ی نفی عسر و حرج می‌کند، و در سراسر فقه کاربرد دارد، و

نیز آیهی «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (یوسف ۷۶) که بر صحت قاعده‌ی الزام، به آن استدلال شده است.

۴-۲-۳-۲-۴. آیات مشتمل بر قواعد اصولی

از آن جا که قواعد و مسایل علم اصول فقه، در حقیقت ابزار استنباط احکام فقهی است. آیاتی که بیان گر این قواعد است، به طور غیر مستقیم جزء آیات الاحکام به شمار می‌روند. مثل: آیه‌ی نبأ که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات ۶) و آیه‌ی نفر، که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه ۱۲۲) به این دو آیه بر حجیت خبر واحد استدلال شده است.

۴-۲-۳-۲-۴. تفسیر فقهی در کلام امام رضا (ع)

۴-۲-۳-۱-۳-۴. نمونه اول

ابن فضیل گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم تفسیر «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» (مائده/۱۰۶) را بیان فرمایید.

فرمود: دو نفر از مسلمانان و دو نفر از اهل کتاب و اگر از اهل کتاب کسی پیدا نشد از محبوس باید باشد زیرا رسول خدا (ص) با محبوس مانند اهل کتاب رفتار می‌کرد.

موضوع این آیه شریفه از این قرار است که هر گاه مرد مسلمانی در سرزمین غربت در گذرد باید در هنگام مرگ و دو نفر مسلمان را در وصیت خود گواه بگیرد و اگر چنانچه در آن منطقه مسلمانی پیدا نشد، دو نفر از اهل کتاب را به شهادت می‌طلبند.^۱

۴-۲-۳-۲-۴. نمونه دوم

محمد بن سنان گوید: حضرت رضا (ع) در جواب مسائل من نوشت.

علت اینکه مال فرزند برای پدر حلال است و پدر می‌تواند بدون اذن و اجازه فرزند از مال او استفاده

۱- مسند الرضا، ج ۱، ص ۳۱۶.

کند ولیکن فرزند نمی‌تواند بدون اذن پدر در حال او تصرف کند این است که فرزند از طرف خداوند به پدر هبه شده و فرمود: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ». (شوری ۵۰) و نیز به خاطر این که پدر در مورد فرزندش همواره مسئولیت دارد و نفقه‌اش بر او واجب است.^۱

۴-۲-۳-۳-۳. نمونه سوم

بزنطی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب فرمود: «أَدْبَارَ السُّجُودِ» (ق ۴۰) یعنی چهار رکعت بعد از مغرب و «إِدْبَارَ النُّجُومِ» (طور / ۴۹) دو رکعت است.^۲

۴-۲-۳-۳-۴. نمونه چهارم.

صفوان بن یحیی گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم معنی «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده ۶) چیست؟

فرمود مردی از ابو الحسن (ع) معنی این آیه را پرسید آن حضرت فرمود سوره مائده تو را کفایت می‌کند، مقصودش این بود که مسح بر سر و پا می‌باشد.

راوی گوید: عرض کردم: آیه می‌گوید: «فَاغْسِلُوا» پس غسل چگونه است؟

فرمود با دست راست خود آب بردارد و به دست چپ بریزد و تا مرفق برساند و سپس تا سر انگشتان مسح کند.

گفتم یک بار این کار را بکند؟

فرمود ابو الحسن دو مرتبه این عمل را انجام می‌داد.

گوید گفتم موی خود را در هنگام مسح رد می‌کرد؟

فرمود هر گاه کسی در نزد او بود موی خود را رد می‌کرد و هر گاه تنها بود رد نمی‌کرد.^۳

۱- همان، آ، ۳۶۹.

۲- همان، ص، ۳۷۳-۳۷۴.

۳. همان، ص، ۳۲۷-۳۲۸.

۴-۲-۳-۳-۵. نمونه پنجم.

ابو اسحاق مدائنی گوید نزد حضرت رضا (ع) بودم که مردی نزد آن جناب آمد و گفت قربانت کردم خداوند متعال می فرماید «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» تا آخر آیه. (مائده / ۳۳).

امام رضا فرمود خداوند همین طور فرموده است.

وی گفت قربانت کردم کدام یک از این فعل ها را اگر کسی بجا آورد مستحق یکی از این چهار عقوبت

می گردد.

حضرت رضا (ع) فرمود هر گاه مرتکب چهار معصیت شد به چهار عقوبت مؤاخذه می شود.

اگر با خدا و رسولش جنگ کرد و در زمین فتنه و فساد برپا نمود و مرتکب قتل شد کشته می شود.

و اگر کسی را کشت و مال او را هم ضبط کرد کشته می گردد و مصلوب می شود.

و اگر چنانچه مال کسی را به زور گرفت و لیکن مرتکب قتل نشد دست و پایش قطع می گردد.

و اگر با خداوند و رسول جنگ کرد و راه فساد پیش گرفت و لیکن کسی را نکشت و مال احدی را هم

ضبط نکرد در این صورت تبعید می گردد.

راوی گفت: قربانت کردم تبعید او چگونه است؟

فرمود: او را از شهر و دیارش به جای دیگری تبعید می کنند و برای مردم آن شهر می نویسند که به مردم

اطلاع دهند آن مرد تبعیدی است کسی با وی رفت و آمد نکند و با او غذا نخورد و زن به او ندهد.

و اگر از آن شهر به جای دیگری رفت باز هم مردم را از گرایش و ارتباط با او باز می دارند و تا مدت

یک سال با وی این رفتار را می کنند تا توبه کند و به احکام خداوند تن در دهد.

راوی گوید: اگر وی تصمیم گرفت از کشور اسلام خارج شود و در کشور مشرکین زندگی کند، فرمود:

هر گاه خواست این کار را بکند گردنش را باید بزنند.^۱

۴-۲-۴. گرایش فلسفی

۴-۲-۴-۱. تعریف گرایش فلسفی

فلسفه به عنوان یک دانش عقلی، دارای موضوعاتی است که در قرآن کریم نیز آمده است. فلسفه به دنبال اثبات وجود حقیقی و واجب الوجود و اثبات حقایق هستی است. افزون بر آن، مباحثی درباره‌ی انسان و جهان نیز ارائه می‌دهد. روشن است که از مهم‌ترین مباحث و موضوعات قرآنی، اثبات وجود باری تعالی و صفات و اسمای حسنا‌ی اوست که در الهیات به معنای اخص مطرح شده است، بیش از یک هزار و سیصد آیه یعنی بیش از یک ششم قرآن در همین موضوع است.

موضوع فلسفه، وجود محض و هدف آن نیز اثبات چنین وجودی است آنچه در گرایش فلسفی برای تفسیر قرآن کریم رخ می‌نماید سخن از اثبات خالق هستی و مظاهر آن است، آیات فراوانند در قرآن کریم برای اثبات خالق هستی و شکل‌های مختلفی وجود دارد.^۱

چنانکه گذشت فلسفه به وجود و مباحث مربوط به آن می‌پردازد؛ و فیلسوفان با تکیه بر عقل و استدلال به تحلیل وجود موجودات می‌پردازند.

۴-۲-۴-۳. گرایش فلسفی در بیان امام رضا (ع)

یکی از گرایش‌هایی که در روایات تفسیری امام رضا (ع) جلوه می‌کند مباحث فلسفی است. چنان که در فصل اول گذشت از آنجا که کتاب‌های فلسفی در زمان حکومت بنی عباس و بین سال‌های ۱۲۶ تا ۱۵۸ هجری قمری از زبان یونانی به عربی ترجمه شد و وارد حوزه‌ی اسلام گردید افکار و اندیشه‌های غیر دینی نیز با

۱- آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، علوی مهر، حسین، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش، ص ۸۵.

مفاهیم دینی در هم آمیخته شد و باعث ارائه آراء و نظریاتی گردید که برای مسلمانان ایجاد خطر می نمود؛ لذا امام رضا (ع) در تفسیر برخی آیات به مباحث فلسفی اشاره داشتند تا خط صحیح تفسیر فلسفی برای مسلمین روشن شود. در زیر نمونه ای بیان می شود:

محمد بن عیسی بن عبید نقل می کند که امام رضا (ع) به من فرمودند: اگر کسی از تو بپرسد: آیا خداوند شیء است یا لاشیء، چه جواب می دهی؟ عرض کردم، می گویم: خداوند در کلام خود آنجا که می فرماید: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةٌ قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» (انعام/۱۹) شیء بودن خود را اثبات کرده است چیزی که هست در پاسخ سؤال می گویم: خداوند شیء هست ولی نه مانند سایر اشیاء، زیرا اگر شیئیت را به طور کلی از او نفی کنیم در حقیقت وجودش را ابطال کرده ایم.

حضرت فرمودند: احسنت، درست گفتی. سپس حضرت رضا (ع) فرمودند: مردم را در توحید سه مذهب است: ۱. نفی ۲. تشبیه ۳. اثبات به غیر تشبیه. مذهب نفی غلط است مذهب تشبیه نیز باطل است زیرا چیزی نیست که شبیه خداوند باشد بنابراین راه صحیح و میانه همان اثبات بدون تشبیه است.^۱

مذهب نفی، نفی کردن معانی صفات است از خداوند، مانند حرفی که معتزله درباره ی صفات باری تعالی دارند و در حکم آن است. اینکه گفته شود صفات ثبوتیه چنین نیست که در خداوند وجود داشته باشد بلکه معنایش در حقیقت نبود صفات ضد آن است. مثلاً معنی قادر و عالم این است که خدای تعالی عاجز و جاهل نیست و این حرف همان نفی صفات است و مراد از مذهب تشبیه این است که خدای تعالی با اینکه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱) است به غیر خودش تشبیه شود. یعنی از هر صفتی آن معنای محدودی که در خود ماست و متمایز از سایر صفات است برای خدا اثبات و به وی نسبت داده شود، قدرتش مانند قدرت ما، علمش نظیر علم ما و هم چنین سایر صفاتش مانند صفات ما باشد، بطلان چنین مذهبی روشن است، برای اینکه اگر اوصافی که خدای تعالی به آن متصف است مانند صفات ما باشد او نیز مانند ما محتاج خواهد بود و با این فرض دیگر واجب الوجود نخواهد بود.

مراد از مذهب اثبات بدون تشبیه این است که از بد صفتی اصل آن درباره خدای تعالی اثبات و خصوصیتی که آن صفت در ممکنات و مخلوقات به خود گرفته از حق تعالی نفی شود و به عبارت دیگر اصل صفت اثبات و محدودیت آن به حدود امکانی نفی گردد.^۲

۱- تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۰۶، ج ۲۹.

۲- المیزان، ج ۷، ص ۴۱-۴۲.

۴-۲-۵. گرایش کلامی

۴-۲-۵-۱. تعریف تفسیر کلامی

تفسیر با گرایش کلامی، گرایشی است که مفسر با سبک و گرایش کلامی، به تفسیر آیات می پردازد. در این گونه تفسیرها، بیشتر آیاتی که بیان گر عقاید مسلمانان هستند، تحقیق و تدبر شده‌اند. از طرفی، چون در بین مسلمانان هر مفسری از گرایش کلامی خاصی برخوردار بوده، مانند اشعری، معتزله و شیعی، از این رو گروهی از آنان با پذیرفتن مبانی فکری و اعتقادی خاص خود در کلام، به تفسیر آیات و دفاع از عقاید خویش و پاسخ گویی به شبهات مخالف، می‌پردازند، لذا تفسیرهای کلامی با انگیزه دفاع از عقاید خاصی شکل گرفته‌اند. در تفسیرهای کلامی، آیاتی که مربوط به بیان عقاید درباره توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد است، به تفصیل مطالعه و تتبع شده‌اند. متکلمان مفسر، معتقدند که قرآن، برترین و ارزشمندترین کتابی است که به بیان مسائل کلامی پرداخته و اعتقادات مسلمان را تبیین کرده است، هر چند آن مطالب کلی و نیازمند تفسیر هستند. در این تفسیرها، مفسران کلامی از روایات، لغت و بلاغت بهره برده، اما جنبه آن‌ها، پرداختن به مباحث اعتقادی است.

در تفسیرهای کلامی، شیوه استدلال نیز در اثبات یا نفی عقیده‌ای، مورد اهتمام بوده است. برخی تفسیرهای کلامی چون از روایات یا استدلال به شکل گسترده‌تر استفاده کرده‌اند، می‌توانند دارای دو گرایش کلامی - روایی و یا کلامی - فلسفی باشند.^۱

۱. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ص ۲۳۲.

مفسر در این شیوه تلاش دارد در هر مناسبتی که ضمن تفسیر آیات پیش می‌آید به اثبات عقیده خود یا نقد و ایراد و ابطال عقیده‌ی مخالفان خود بپردازد.

یکی از گسترده‌ترین مباحث قرآن، بحث‌های اعتقادی است، شیوه‌ی قرآن در مسائل کلامی دعوت به تفکر و دقت نظر است و در واقع یک شیوه‌ی استدلالی و برهانی است که هر گونه تعصب، توهین، تکفیر و حتی سخن گفتن بر اساس گمان، تخمین و تقلید کورکورانه را در این مسائل به شدت محکوم می‌نماید.^۱

۴-۲-۵-۲. مباحث کلامی در احادیث تفسیری امام رضا

در عصر حضرت رضا (ع) فرقه‌ها و مذاهب زیادی فعالیت داشتند پیروان این مذاهب عقاید خود را بیان می‌کردند. این موضوع موجب شبهات و آشفتگی فکری مردم شده بود؛ لذا امام (ع) - با توجه به شرایطی که برایشان به وجود آمده بود به نشر و بیان حقایق اعتقادی اسلام آن گونه که هست پرداخت. این مباحث غالباً در مناظرات و سؤالاتی که از حضرت می‌شد مطرح می‌شد مباحث کلامی که بیشتر مورد توجه بود و امام با استناد و استدلال به آیات قرآن آن را بیان می‌فرمودند عبارتند از:

۴-۲-۵-۱. توحید و صفات خداوند

یکی از مباحث کلامی که در روایات امام رضا (ع) نسبتاً زیاد است بحث از توصیه و صفات خداوند است. این نشان از وضعیت آشفته فکری آن زمان نسبت به این مسئله است. این روایات دو دسته‌اند: گاهی از امام تفسیر آیه‌ای سؤال شده و امام در پاسخ یکی از صفات خداوند را تبیین فرموده و گاهی مسئله‌ای کلامی در مورد صفات خدا سؤال شد و امام در تبیین آن شاهد و دلیلی از آیه قرآن آورده است.

یک. دسته اول: تفسیر آیه

(أ) نمونه اول: معنای مکر و خدعه در مورد خداوند

حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا (ع) از تفسیر آیه «اللَّهُ يَسْتَهْزِيءُ بِهِمْ» (بقره ۱۵) و

۱- همان، ص ۲۳۳.

«مکروا و مکر الله» (آل عمران/۵۴) و «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء/۱۴۲) سؤال کردم، فرمود: خداوند متعال کسی را مسخره نمی‌کند و ریشخند نمی‌نماید و مکر و خدعه ندارد ولیکن پاداش مسخره کنندگان و مکر و خدعه را می‌دهد، پروردگار منزّه است از اینکه اهل مکر و خدعه و نیرنگ و فریب باشد.^۱

ب) نمونه دوم: معنای ترک در مورد خداوند

ابراهیم بن ابی محمود گوید: از حضرت رضا (ع) تفسیر آیه شریفه «وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ» (بقره/۱۷) را سؤال کردم. فرمود: خداوند به صفت ترک موصوف نمی‌شود و همان طور که مخلوقات به این صفت متصف می‌باشند، لیکن چون خداوند به بواطن بندگان آگاهست و می‌داند که آن‌ها از کفر و الحاد و گمراهی بر نخواهند گشت از این جهت لطف خود را از آن‌ها گرفته و آن‌ها را مختار فرموده است.^۲

ج) نمونه سوم: معنای سهو و نسیان در مورد خداوند

عبدالعزیز بن مسلم گوید: از حضرت رضا (ع) تفسیر آیه‌ی «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه/۶۷) را پرسیدم، فرمود: خداوند متعال نسیان و سهو ندارد و مخلوق حارث گرفتار سهو و نسیان می‌گردد، مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال فرمود: «و ما كان ربك نسيا». (مریم/۶۴).

بلکه خداوند پاداش کسانی را که او فراموش کرده و روز قیامت را از یاد برده‌اند می‌دهد به اینکه مردم را از خویشتن فراموش می‌سازد. در قرآن مجید فرموده: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/۱۹) نباشید مانند افرادی که خداوند را فراموش کردند و خداوند هم آنان را گرفتار فراموشی کرد که حتی خود را از یاد بردند، آن‌گرده فاسق هستند؛ و نیز فرمود: «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (اعراف/۵۱) یعنی خداوند آنان را به حال خود وا گذاشت همانطور که آن‌ها روز ملاقات خداوند را فراموش کردند.^۳

د) نمونه چهارم: نفی جسمانیت از خداوند

در بین فرقه‌های مسلمان مشبه و اشاعره معتقدند که خداوند جسم دارد مانند جسم انسان و ما در روز

۱. مستندالرضاء، ج ۱، آ ۳۱۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۴۰.

قیامت او را با چشم سر خواهیم دید.^۱

حال آن که اگر فرض کنیم خدا جسم داشته باشد در این صورت وجود او همراه با مکانی خواهد بود که آن جای گیرد و به این مکان نیاز خواهد داشت و نیاز به خداوندی خدا سازگار نیست، و نیز هر جسمی، مرکب از اجزاء است و هر مرکبی به اجزای خود نیازمند، حال آن که نیاز و احتیاج با خدا بودن و دارا بودن همه است سازگاری ندارد و همچنین تمامی اجسام به حکم داشتن سه بعد (طول، عرض، عمق) محدود نه یعنی قابل کم و زیاد شدن هستند و هر چیزی که محدود و قابل کم و زیاد شدن باشد مخلوق خواهد بود و خالق و آفریدگار جهان محدود نیست و هیچ حد و مرزی برای او فرض نمی‌شود زیرا حد و مرز داشتن نشانه مخلوق است.^۲

در عصر حضرت رضا (ع) نیز این گونه عقاید موجود بوده و یا احیاناً شبههاتی در این زمینه موجود بوده که از امام سؤال می‌کردند و امام جواب می‌فرموده است: عبدالله بن قیس از امام رضا (ع) نقل می‌کند که شنیدم که می‌فرمود: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ». (مائده ۶۴) به امام عرض کردم برای خداوند چنین دستانی است و اشاره کردم به دستم و به سوی دست او. حضرت فرمود: اگر این گونه بود باید مخلوق می‌بود.^۳

در این حدیث امام به طور خلاصه بیان می‌دارند که اگر خداوند مثل ما جسم می‌داشت مخلوق بود چون جسم داشتن از صفات مخلوقین است.

دو: دسته دوّم: بحث کلامی

أ) نمونه اوّل: اراده خداوند همان علم او نیست

از جمله موقعیت‌های مناسب برای هدایت افکار که برای امام رضا (ع) رخ می‌داد مناظرات بود یکی از این مناظرات با سلیمان بن حفص مروزی معتزلی مذهب^۴ بود.

سلیمان در مباحثات با امام (ع) چند شبهه و اشکال در عقیده دارد که امام رضا (ع) به آن‌ها پاسخ می‌فرماید: اولین اشکال عقیدتی او این است که علم و اراده خداوند یکی است. امام بعد از صحبت طولانی با سلیمان می‌فرماید: چه دلیل است به اینکه اراده خدا، علم اوست و حال آنکه می‌داند چیزهایی را که هیچ‌گاه

۱- عقاید اسلامی، سبحانی، جعفر، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۱.

۲- همان.

۳- التوحید، آ ۱۶۸.

۴- مفصل این مناظره در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) آمده است، ج ۱، ص ۱۵۱.

آن‌ها را اراده نکرده و این قول خداوندست که فرمود: «وَكُنْ شَيْئًا لَّنْذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (اسراء/۸۶). پس خدا می‌داند وحی را چگونه ببرد و حال آنکه هیچ‌گاه نخواهد برد. سلیمان گفت: خداوند از خلق امور فارغ شده و چیزی به آن اضافه نمی‌کند. حضرت رضا (ع) فرمود: این حرف یهود است، چگونه می‌فرماید: «اَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/۶۰). سلیمان گفت: مراد خداوند این است که بر آن قادر است. حضرت فرمودند: آیا وعده می‌دهد به چیزی که به آن وفا نکند. چگونه خداوند می‌فرماید: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (فاطر/۱).

و می‌فرماید: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹). صحبت تمام شد و جوابی نداد.^۱ در این روایت امام (ع) به وسیله آیات اثبات می‌کنند که اراده خداوند علم اوست در آیه اول که خطاب به پیامبر (ص) است می‌فرماید: اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی فرستادیم از تو می‌گیریم، خداوند علم دارد که اگر بخواهد وحی را از پیامبر (ص) بگیرد چگونه بگیرد در حالی که هیچ وقت نخواهد گرفت. استدلال امام روشن است و آیه بر مطالب دلالت دارد.

ب) نمونه دوم: اراده خداوند همان قدرت اوست

این بیان امام نیز در مناظره با سلیمان است. وی مدعی است اراده خداوند همان قدرت اوست. حضرت می‌فرماید: خداوند قادر است بر چیزهایی که هیچ‌گاه آن را اراده نکرده این است که خداوند فرمود: «وَكُنْ شَيْئًا لَّنْذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (اسراء/۸۶) اگر اراده همان قدرت باشد اراده کرده که وحی را با قدرتش ببرد.^۲ در این جا سلیمان مباحثه را ترک می‌کند.

در این حدیث سلیمان مدعی است که اراده خداوند همان قدرت اوست. امام به وسیله آیه پاسخ می‌دهد که خداوند قادر است بر بسیاری از چیزها که آن‌ها را اراده نفرموده چرا که طبق این آیه خداوند اگر بخواهد قادر بر این است که آنچه بر پیامبر (ص) وحی فرموده از او بگیرد ولی هیچ‌گاه از او نخواهد گرفت چون آن را اراده نکرده است.

آنچه توسط امام بیان شده این است که اراده خدا غیر از قدرت اوست و آیه آن را اثبات می‌کند توضیح مطلب آنکه:

۱- عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- همان.

قدرت خداوند نامتناهی است و به جمیع ممکنات به طور مساوی تعلق دارد و همه در برابر قدرت حق مساویند. همچنین هر آنچه مقدور بود آفریده نشده بلکه برخی از مقدورات بر اساس نظام احسن وجود آفریده شده است.

حال چه عاملی باعث شده که خداوند بعضی از ممکنات را بیافریند و بعضی دیگر را خیر، آیا آن عامل منحصص قدرت است؟

خیر، زیرا اولاً نسبت قدرت به همه ممکنات مساوی است. ثانیاً شأن قدرت، تأثیر گذاردن در آفرینش است اما اینکه چقدر ایجاد کند و چند عالم بیافریند مربوط به قدرت نیست.

آیا آنچه منحصص علم است علم است؟

خیر زیرا حقیقت علم کشف علوم، نزد عالم است و اصولاً شأن علم بما هو علم تأثیر در ایجاد ندارد تا بحث شود او موجب شده یا نه؟

تنها عاملی که صلاحیت منحصص بودن را دارد همانا علم به مصلحت است، یعنی چون خداوند حکیم است و بر اساس مصلحت عالم، آفرینش دارد و در ازل، عالم بود که ایجاد این مقدار از ممکنات مصلحت دارد؛ این علم به مصلحت انگیزه شده که همین بعض را بیافریند و علم به مصلحت همان اراده است.^۱

آیت الله مکارم شیرازی درباره‌ی اراده خداوند می‌نویسد:

اراده خدا دو گونه است: ۱- اراده ذاتی ۲- اراده فعلی.

اراده ذاتی او همان علم به نظام احسن و اصلح در جهان آفرینش و خیر و صلاح بندگان در احکام و قوانین شرع است.

اراده فعلی عین ایجاد است و جزء صفات فعل است. بنابراین اراده او بر خلقت زمین و آسمان عین ایجاد است و اراده او بر وجوب نماز و تحریم دروغ، عین واجب و حرام نمودن این دوست. اراده ذاتی عین علم و عین ذات اوست و اراده فعلی عین ایجاد است.^۲

۱- ص ۱۲۶.

۲- پیام قرآن، ج ۴، ص ۱۵۴.

ج) نمونه سوم: علم خدا قبل از وجود اشیاء

حسین بن یسار می‌گوید: از امام رضا (ع) سؤال کردم آیا خداوند قبل از بودن شیء به آن آگاه است. اگر آگاه است این علم چگونه خواهد بود، حضرت فرمود به خداوند تبارک و تعالی به اشیاء قبل از بودن آن آگاه است. خداوند فرموده: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه ۲۹) و خطاب به اهل آتش می‌فرماید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ». (انعام ۲۸) پس خداوند می‌داند اگر آن‌ها به دنیا برگردند به آنچه از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند و به ملائکه هنگامی که گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره ۳۰) خداوند فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره ۳۰) پس خداوند همیشه علمش قبل از اشیاء و مقدم است قبل از اینکه آن‌ها را خلق کند.^۱

در این حدیث گویا شبهه‌ای در ذهن سائل وجود داشته که اگر علم خداوند به اشیاء پیش از وجود آن‌ها تعلق یابد لازم است وجود اشیاء واجب باشد و در این صورت انقلاب ممکن به وجوب لازم می‌آید، چه اگر وجود نیابند لازم است علم خداوند به جهل تبدیل شود.

پاسخ این است که تعلق علم خداوند به آنچه حادث می‌شود این نیست که آن‌ها ذاتاً از دایره امکان خارج شوند، زیرا با همین صفت مضمول علم خداوند قرار گرفته‌اند و اگر به سبب تعلق علم خداوند وجود آن‌ها واجب شود از محدوده‌ی امکان ذاتی خارج نمی‌شوند زیرا وجوب آن‌ها بر اثر عروض سبب است و هر ممکنی گاهی بالعرض واجب می‌شود و مانعی برای اجتماع آن دو نیست.^۲

امام رضا (ع) به وسیله آیات جواب سائل را می‌دهند که اهل جهنم وقتی می‌گویند ما را برگردان خداوند می‌داند که اگر برگردند همان کارهایی را می‌کنند که در دنیا انجام داده‌اند و از آن نهی شده بودند و در جواب ملائکه می‌فرماید: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. پس خداوند عالم است به آنچه هنوز اتفاق نیفتاده و عالم است به آنچه هرگز اتفاق نخواهد افتاد که اگر اتفاق بیفتد چگونه خواهد بود. در نتیجه علم خداوند باعث انقلاب از ممکن وجوب نخواهد بود.

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲- شیعه در برابر معتزله، حسینی، هاشم، ص ۲۲۳. به نقل از شرح تجرید علامه حلی، ص ۱۷۶.

۴-۲-۵-۲-۲. جبر و تفویض

درباره‌ی اینکه آیا آنچه انسان انجام می‌دهد به اراده خود اوست و خداوند در این درباره مشیت و اراده‌ای ندارد یا اینکه آنچه انسان انجام می‌دهد در حقیقت مخلوق خداوند است و انسان مجبور به آن است یا اینکه هیچ یک از این دو نیست و امر سومی است اختلاف نظر است.

یک: دیدگاه جبریه، مفوضه، امامیه

جبریه معتقدند: خداوند آفریننده اعمال بندگان است و انسان کسب کننده اعمال خود است^۱

مفوضه معتقدند: «خداوند اعمال انسان را به خود انسان واگذاشته و قدرت و قضا و قدرت و قدر خود را از بندگانش برداشته و هیچ گونه دخالتی در اعمال آن‌ها ندارد»^۲

امامیه معتقدند: «انسان پدیدآورنده افعال خویش است، لیک این افعال را با قدرتی که خداوند در او به ودیعت نهاده انجام می‌دهد و با همین قدرت هر فعلی پس از وجود انگیزه‌ها و منتفی شدن موانع آن، از فاعل صادر می‌شود و فاعل در حالت وقوع فعل مجبور نیست، زیرا قدرت او تنها به طرف وجود یا طرف دیگر تعلق ندارد، بلکه قدرت او نسبت به دو طرف وجود و عدم مساوی است به همین گونه درست نیست به صرف اینکه خداوند قدرت بر انجام دادن و ترک کاری را در انسان آفریده است فعل صادر شده از انسان را به او نسبت داد، زیرا قدرت بر انجام دادن فعل یا ترک آن سبب تام در ایجاد فعل نیست»^۳

امام جعفر صادق (ع) در تبیین عقده شیعه در این باب می‌فرمایند: «لا جبر و لاتفویض بل امر بین الامرین»^۴.

امام رضا (ع) بیان نورانی امام صادق (ع) را توضیح داده‌اند.

۱ - الملل و النحل، شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، مترجم: سید غلامرضا نائینی، چ چهارم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۴.

۲ - عقاید الامامیه، مظفر، محمد رضا، ترجمه: مسجد جامعی، تهران، مکتبه نینوا، بی تا، ص ۷۶.

۳ - شیعه در برابر معتزله، هاشم معروف به حسنی، ترجمه: عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۵۸.

۴ - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۴.

دو: جبر و تفویض در بیان امام رضا

أ) نمونه اول

زید بن عمیر بن معاویه گوید: در مرو به خدمت امام رضا (ع) رسیدم و از آن حضرت سؤال نمودم که از امام صادق (ع) روایتی برای ما نقل شده است که فرمودند: «نه جبر است، نه تفویض بلکه چیزی است بین دو امر» معنای این حدیث چیست؟ امام (ع) فرمودند: کسی که گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آن‌ها ما را عذاب می‌کند، قائل به جبر شده است، و کسی که گمان کند خداوند مسأله خلق و رزق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه (ع) واگذار نموده است، قائل به تفویض شده است، و قائل به جبر کافر است و قائل به تفویض مشرک. راوی گوید: پرسیدم پس «امر بین امرین» (چیزی بین دو امر) یعنی چه؟ فرمود: یعنی راه باز است که آنچه را خدا دستور داده انجام دهند، و آنچه را نهی فرموده ترک کنند، راوی گوید: سؤال کردم: آیا در مورد اعمال بندگان مشیت و اراده خداوند، ساری و جاری نیست؟ فرمود: اراده و مشیت خداوند در مورد طاعات، عبارتست از دستور و رضایت خداوند به آن عمل و کمک نمودن بندگان در انجام آن و اراده و مشیت خدا در مورد معاصی عبارتست از نهی کردن و خشمگین بودن از آن عمل و یاری نکردن بندگان در انجام آن، راوی گوید: پرسیدم: آیا خداوند در درباره اعمال بندگان «قضا» دارد؟ فرمود: بله، بندگان، هیچ کاری، چه خیر و چه شر، انجام نمی‌دهند مگر اینکه خداوند در مورد آن کار، قضائی دارد، پرسیدم، معنی این قضا چیست؟ فرمود: معنی این قضا آنست که خداوند حکم می‌کند آن ثواب و عقابی که در دنیا و آخرت به خاطر اعمالشان مستحق آن هستند، به ایشان داده شود.^۱

منظور از راه که در سخنان امام ذکر شده همان قدرتی است که خداوند متعال در انسان ایجاد کرده تا بتواند فعل را انجام دهد یا آن را ترک کند و به سبب وجود همین قدرت است که ثواب و عقاب لازم می‌آید و از همین راه شبهات پیروان این مسئله بر طرف می‌شود.

ب) نمونه دوم

یاسر خادم گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم درباره‌ی تفویض چه می‌فرمایید؟ فرمود: خداوند متعال امور دینش را به حضرت رسول اکرم (ص) وا گذاشته و فرمود: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۴.

فَخَدُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷) و اما خلق و آفرینش و دادن رمزی را مخصوص خود قرار داده و فرموده: «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (غافر/۶۲) و نیز گفته «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ شَيْءِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (روم/۴۰)^۱

ج) نمونه سوّم

ابراهیم بن ابی محمود گوید: از امام رضا (ع) معنی «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ» (بقره /۷) را پرسیدم. فرمود: «ختم، مهر زدن به دل کافران است از جهت عقوبت بر کفران آنها، همانطور که خداوند فرموده: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء /۱۵۵) پروردگار بر دل آنها مهر زده به جهت کفری که در نهاد آنهاست و جز عده‌اند که از آنها ایمان نخواهند آورد.

راوی گفت: از آن جناب پرسیدم آیا خداوند بندگان خود را به معصیت مجبور می‌کند؟ فرمود: خداوند بندگان خود را منخیر ساخته و آنها را مهلت داده تا وقتی که توبه کنند و به سوی او بازگردند.

راوی گوید: گفتم آیا خداوند بندگان را به کارهایی که از طاقت آنها خارج است تکلیف می‌کند؟ فرمود: پروردگار چگونه این کار را خواهد کرد در صورتی که فرموده «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ.» (سجده ۴۶/۱) خداوند متعال هرگز ظلم نمی‌کند.^۲

۴-۲-۵-۲-۳. بهشت و جهنم در احادیث امام رضا (ع)

بین فرقه‌های اسلامی در مسئله خلقت بهشت و جهنم اختلاف است که آیا خداوند آنها را خلق کرده و هم اکنون موجود هستند یا خیر؟

اشاعره و محدثان معتقدند که بهشت و جهنم آفریده شده‌اند و بیشتر معتقدند که در روز جزا که خداوند مردم را محشور می‌کند آن دو را خواهد آفرید اما امامیه اتفاق دارند که بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند.^۳ علامه حلی در شرح تجرید می‌گوید: «دلایل نقلی گویای این است که بهشت و دوزخ آفریده شده و هم اکنون وجود دارند ادله مخالفان همگی مبتنی بر تأویل است و نصوصی که به وجود آنها تصریح دارد در حد

۱- مسندالرضا، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۲- همان، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۳- شیعه در برابر معتزله، ص ۲۹۶.

تواتر است.»^۱

حضرت رضا (ع) در روایتی به آفریده شدن دوزخ و بهشت تصریح دارند.

اباصلت هروی گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: آیا بهشت و جهنم هم اکنون آفریده شده‌اند؟ فرمود: بلی، رسول خدا (ص) داخل بهشت شده‌اند و جهنم را دیده‌اند هنگامی که به آسمان عروج فرمودند. اباصلت می‌گوید به امام عرض کردم: گروهی می‌گویند بهشت و جهنم هم اکنون مقدرند و آفریده شده‌اند حضرت فرمودند: نه آن‌ها از ما نیستند و ما هم از آن‌ها نیستیم هر کس خلق بهشت و جهنم را منکر شود پیامبر (ص) و ما را تکذیب کرده و به ایشان اعتباری نیست و در جهنم جاودان خواهند بود. خداوند می‌فرماید: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ، يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنِ» (الرحمن / ۴۳ / ۴۴) و پیامبر (ص) فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان عروج دادند جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت کرد و از خرمای بهشتی مرا خوراند و من خوردم و آن تبدیل به نطفه‌ای در صلبم شد هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه مواجهه نمودم و به فاطمه حامله شد.^۲

۴-۲-۵-۲-۴. امام رضا و عصمت انبیاء

در قرآن گاهی تعبیراتی در مورد پیامبر اسلام و سایر انبیاء به کار رفته که برخی گمان کرده‌اند این تعبیرات دلیل بر صدور گناه و خطا از آن بزرگواران است در حالی که عصمت یکی از صفات و امتیازات انبیاء است.

در تعریف عصمت گفته‌اند:

عصمت باطن او را بینا می‌کند و حقایق را آن گونه که هستند می‌بیند و لذا حقایق گناه را هم مشاهده می‌کند که هر گناهی یک گام در مسیر سقوط و هلاک است و هرگز گرد گناه نمی‌گردد و این سم مهلک را سر نمی‌کشد و به برکت این عنایت نامحسوس انگیزه گناه و ترک طاعت در آن انسان به صفر می‌رسد و می‌میرد و این شخص با این که قدرت بر ترک واجب و انجام گناه دارد ولی هرگز به آن اقدام نمی‌کند.^۳

متکلمین امامیه معتقدند که انبیاء از همه گناهان صغیره و کبیره در هر حالی از حالات چه سهو یا عمد،

۱- همان، آ، ۲۷۰.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، آ ۹۳.

۳- شرح کشف الاسرار، محمدی، علی، قم، دارالفکر، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۵۵.

منزه و جدا و معصومند و بر ادعای خود دلیل دارند.^۱

در زمان حضرت رضا (ع) نیز این اشکال عدم عصمت به نظر برخی می‌رسیده که ایشان پاسخ داده‌اند.

یک: نمونه اول

علی بن جهم از امام رضا (ع) درباره‌ی عصمت حضرت آدم (ع) سؤال می‌کنند که معنای این آیه چیست؟ «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه / ۱۲۱) حضرت فرمود: خداوند عزوجل آدم را حجت در زمینش و جانشین خودش در بلاش قرار داده و او را برای بهشت نیافریده بود در حالی که معصیت آدم در بهشت بود نه در زمین (و بهشت دار تکلیف نبود بلکه دار آزمایش بود) تا تقدیرات امر الهی کامل شود، هنگامی که به زمین فرستاده شد و حجت و وظیفه الهی شد مقام عصمت پیدا کرد آن گونه که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (آل عمران/ ۳۳)^۲ از این بیان روشن می‌شود که دوران توقف آدم در بهشت یک دوران آزمایشی بوده، نه دوران تکلیف، بنابراین اوامر و نواهی خداوند در آن جا تنها برای آشنا کردن آدم به مسائل آینده در زمینه واجب و حرام بوده است بنابراین آدم یک امر آزمایشی را مخالفت کرده نه یک امر واجب قطعی را.^۳

دو: نمونه دوم

مأمون نیز درباره‌ی آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه / ۱۲۱) سؤال می‌کند امام می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی به آدم و حوا می‌فرماید: نزدیک این درخت نشوید که جزء ظالمین خواهید شد و نفرمود که از این درخت نخوردید و آنچه از جنس آن است و آدم و حوا نیز نزدیک آن درخت نشدند و از آن درخت نخوردند بلکه از غیر آن (که از آن جنس بود) خوردند و چون شیطان آن‌ها را وسوسه کرد که خداوند شما را نهی نفرموده از این درخت بلکه از درخت دیگری نهی کرده و شما را نهی نکرده از خوردن «إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ، وَقَاسَمَهُمَا إِنِّی لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ.» (اعراف/ ۲۱) و آدم و حوا تا آن زمان ندیده بودند

۱- همان، ص ۳۵۷.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، آ ۱۹۱.

۳- پیام قرآن، ج ۷، ص ۱۰۴.

کسی به دروغ به خداوند قسم بخورد پس به خاطر قسم به خداوند خوردند و این عمل قبل از نبوت آدم (ع) بوده و گناهی نبوده که موجب آن آدم مستحق آتش شود و از صغائری بوده که بر انبیاء جایز است قبل از نزول وحی و وقتی خداوند او را برگزید و نبی قرار داد معصوم است از کبائر و صغائر.^۱

سه : نمونه سوّم

مأمون از امام رضا (ع) در حدود آیه «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» (اعراف / ۱۹۰) که شبهه شرک آدم و حوا را مطرح می‌کند سؤال می‌کند. امام (ع) می‌فرماید: وقتی خداوند به آدم و حوا فرزند داد، اولاد آن دو برای خداوند شریک قرار دادند، به این بیان که حوا برای آدم پانصد شکم فرزند آورد و در هر شکم یک پسر و یک دختر زایید و آدم و حوا با خدا عهد کرده و از او درخواست کرده بودند که «لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف/۱۸۹) «اگر به ما صالحی ارزانی بداری البته از شکرگزاران خواهیم بود»، «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا» وقتی که فرزندان صحیح سالم از آفت و مرض به ایشان ارزانی داشت این فرزندان در هر شکم دو صنف دختر و پسر به دنیا می‌آمدند و «فِيمَا آتَاهُمَا» در میانه این فرزندان که خدا به آن رو می‌داد دو صنف از ایشان «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» برای خدا شریک قائل شدند و مانند پدر و مادر خود شکر خدا نکردند، خداوند فرمود: «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (اعراف/۱۹۰) «پس بزرگتر است خداوند از آنچه که ایشان شریکش گرفتند» (و این صیغه‌ی صیح است). مأمون وقتی این بیان را شنید گفت: من شهادت می‌دهم که تو حقاً فرزند رسول خدایی.^۲

چهار : نمونه چهارم

مأمون از امام رضا (ع) درباره‌ی آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» (انعام / ۷۶) می‌پرسد که چگونه می‌توان باور کرد که ابراهیم (ع) کراتی از اجرام فلکه را مدبر خود فرض کرده و آن گاه به اشتباه خود پی برده باشد حال آن که ابراهیم از پیامبران بزرگ است؟

امام رضا (ع) پاسخ می‌دهند، اینکه ابراهیم در مواجهه با سه قوم زهره پرست و ماه و خورشید پرست

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۹۵.

فرمود: «هَذَا رَبِّي» از باب انکار و استفهام فرمود: نه از باب اقرار و اخبار و غرض ابراهیم از این گفتار این بود که بطلان دین آن سه طایفه را بیان کند و بفرماید که پرستش، حق آن کسی است که آفریدگار این اجرام و آسمان‌ها و زمین است و این احتجاج را خداوند به ابراهیم (ع) آموخت چنان که فرمود: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ^۱» (انعام/ ۸۳).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: اینکه ابراهیم در برابر ستاره و ماه و خورشید گفت: «هَذَا رَبِّي» در حقیقت از باب تسلیم و به زبان خصم حرف زدن است ولی در ظاهر خود را یکی از آنان شمرده و عقاید خرافی آنان را صحیح فرض کرده آن گاه با بیانی مستدل فساد آن را ثابت کرده است و این نحو احتجاج بهترین راهی است که می‌توان انصاف خصم را جلب کرد.^۲

پنج : نمونه پنجم

علی بن جهم از امام رضا (ع) در مورد آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ...» سؤال می‌کند.

در این آیه ابتدا تصور می‌شود که آیه یوسف را در قصد گناه با زلیخا شریک می‌کند و این با مقام عصمت نمی‌سازد زیرا معصوم حتی قصد گناه هم نمی‌کند.

امام رضا (ع) پاسخ می‌دهند: یوسف قصد قتل زلیخا را نمود که اگر او را مجبور نمود زلیخا را بکشد ولی خدا او را از قتل زلیخا و عمل زشت او منصرف داشت.^۳

از بیان امام آشکار می‌شود که یوسف (ع) نه تنها قصد فحشا نکرده بلکه از شدت ترس گناه، قصد قتل زلیخا را داشته ولی خدا او را از قتل زلیخا منصرف داشت در حقیقت خدا به او فهماند اگر زلیخا را بکشد هم به قتل متهم می‌شود و هم به فحشا.

۱. همان .

۲- المیزان، ج ۷، ص ۱۶۰.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۰.

شش: نمونه ششم

درباره پیامبر اسلام (ص) آیاتی سؤال برانگیز است که از حضرت رضا (ع) پرسیده شده است. خداوند به پیامبرش خطاب کرده و فرموده: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ». (توبه/ ۴۳) «خداوند تو را بخشیده، چرا به آن‌ها اجازه دادی پیش از آن که کسانی که راست گفتند برای تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی؟

آیا تعبیر به عفو از یک و عتاب و سرزنش از اجازه‌ای که به منافقین برای عدم شرکت در جنگ داده شد کار خلافی بوده است؟

علی بن جهم این سؤال را از حضرت رضا (ع) می‌پرسد، امام در پاسخ می‌فرماید: این آیه از «باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»^۱ است. خداوند نیز روی سخن را در آیه به پیامبرش کرده ولی منظور امت است.^۲

توضیح اینکه کلمه عفو و عتاب نسبت به پیامبر (ص) در واقع برای بیان زشتی کار منافقان است و اینکه روی سخن را به پیامبر (ص) کرده نوعی تعبیر لطیف برای بیان یک واقعیت مهم است. مانند آنکه کسی بخواهد به صورت فرزند بی‌گناه شما سیلی بزند ولی یکی از دوستان شما است او را می‌گیرد. مسلماً از کار او ناراحت نمی‌شوید ولی گاه برای اثبات زشتی باطن آن شخص روی سخن را به دوستان کرده و به صورت عتاب می‌گویید: چرا نگذاشتی سیلی بزند تا همه مردم این سنگدل را بشناسند این سخن که در لباس عتاب و سرزنش یک دوست است در واقع کنایه بلیغی است از بی‌رحمی و سنگدلی آن مرد ستمگر.^۳

هفت: نمونه هفتم

علی بن جهم از امام رضا (ع) در مورد آیه «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» (احزاب/ ۳۷) می‌پرسد.

این آیه در مورد ازدواج پیامبر اسلام (ص) با همسر مطلقه پسر خوانده خود زید است.

دو فراز از آیه سؤال برانگیز است:

– «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» «درون خود چیزی را مخفی می‌داشتی که خدا آن را آشکار

۱- ضرب المثل معروف عرب است که می‌گوید: به تو می‌گویم ولی ای همسایه تو بشنو.

۲- عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۱۹۵.

۳- پیام قرآن، ج ۷، ص ۱۵۲.

می‌سازد.».

– «وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» (از مردم بیم داشتی و خداوند سزاوارتر است که از او بترسی).
در جمله اول این شبهه وجود دارد که عده‌ای گمان کردند خوراک مناسبی به دست دشمنان اسلام داده‌اند تا پیامبر (ص) را متهم کنند که او نسبت به زینب، همسر زید، عشق و علاقه‌ای داشت، آن را مخفی می‌کرد. در حالی که خود آیه این مطلب را تکذیب می‌کند زیرا می‌گوید تو بارها به زید توصیه می‌کردی که همسرت را طلاق مده و اگر مسأله آن گونه بود که افسانه پردازان پنداشته‌اند پیامبر باید از طرح مسأله طلاق استقبال می‌کرد یا لافل سکوت می‌نمود.^۱

امام رضا (ع) جوابی که می‌فرمایند این است که: خداوند پیامبرش را به نام همسرانش در دنیا و آخرت آگاه کرد این‌ها ام‌المؤمنین هستند یکی از آن‌ها زینب بنت حجه بود که آن زمان همسر زید بن حارثه بود و آنچه پیامبر (ص) آن را مخفی نموده بود اسم این زن بود و به کسی آن را آگاه نکرد و خداوند آن را بر همگان آشکار نمود.^۲

شبهه دوم این است که چرا پیامبر (ص) از مردم ترسید در حالی که خداوند سزاوارتر است از او بترسد. با توجه به متن آیه روشن می‌شود که بین زید و همسرش اختلاف به وجود آمده بود و پیامبر او را از طلاق منع می‌کرد «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ» از طرفی علم به این داشت که کارشان به طلاق می‌انجامد و زینب جز همسران وی است و از این مبهم داشت که بهانه‌ای به دست منافقین داده شود و از دو جهت به او خرده بگیرند. نخست اینکه یک سنت جاهلی عرب را در هم می‌شکست که همسر پسر خوانده را همچون همسر حقیقی می‌دانستند و ازدواج با او را همچون ازدواج با عروس خود حساب می‌کردند. دیگر آنکه ازدواج با همسر مطلقه یک برده آزاد شده را دون شأن پیامبر می‌دانستند و بر او عیب می‌شمردند.^۳

این ترس تا زمانی بود که فرمان قطعی صادر نشده بود که تو وظیفه داری با آن زن مطلقه ازدواج کنی و هر دو سنت غلط را بشکنی. آن جا که می‌فرماید: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ» (احزاب/ ۳۷) امام رضا (ع) در پاسخ علی بن جهم در مورد این آیه فرمودند: آنچه پیامبر (ص) از آن بیم داشت قبل از طلاق زینب بود با توجه به علمش به این که زینب همسر

۱- همان، ص ۱۵۵.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- پیام قرآن، ج ۷، ص ۱۵۵.

وی خواهد بود. بیم داشت این مطلب را اعلام کند و منافقین بگویند پیامبر (ص) زنی را که در خانه فردی دیگر است یکی از زن‌های خود و از ام‌المؤمنین می‌داند.

علی بن جهم پس از شنیدن پاسخ امام به گریه افتاد و گفت: من به سوی خداوند توجه می‌کنم که از این روز به بعد حرفی غیر از حرف شما درباره انبیاء بگویم.^۱

۴-۲-۵-۲-۵. امام رضا و موضوع وراثت قرآن به امامان

از ریان بن صلت روایت شده که گفت: حضرت رضا (ع) در مرو در مجلس مأمون حاضر شد و جماعتی از علمای عراق و خراسان در آن مجلس حاضر بودند مأمون گفت: مرا از معنای این آیه شریفه خبر دهید، «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر/۳۲) که مراد از این بندگان که حق تعالی آن‌ها را برگزیده و قرآن را به آن‌ها بعد از امم سالفه میراث داده کیانند؟

علماء گفتند: مراد مجموع امت است. عرض کرد چگونه عترت طاهره را اراده کرده و جمیع امت را اراده نکرده و مقصود از ظالم به نفس کسی است که عقیده‌ی او درست است و عملی انجام نداده که از ایمان بیرون رود و ضمیر در «جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا» راجع به خصوص مقتصد و «سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ» است و شامل ظالم نمی‌شود.^۲

مأمون گفت: یا ابالحسن نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند: با آنان هم عقیده نیستیم بلکه به نظر من مراد خداوند عترت طاهره پیامبر (ص) بوده است مأمون سؤال کرد: چگونه نظر خداوند فقط عترت بوده نه امت؟ حضرت فرمودند: زیرا اگر مراد تمام امت باشد همگی آنان باید اهل بهشت باشند زیرا خداوند می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر/۳۲) سپس همه را اهل بهشت قرار داده و فرموده: «جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ» (فاطر/۳۳) پس وراثت مختص عترت است نه دیگران.^۳

در روایت دیگری احمد بن عمر از امام رضا (ع) تفسیر آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا...» را می‌پرسد: امام (ع) می‌فرماید: مقصود اولاد فاطمه‌اند، سابق بالخیرات امام است و مقتصد امام شناس و ظالم به نفس آن کسی که امام را

۱- عیون اخبارالرضا، همان.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۲۹.

نشناسد.^۱

ابودرداء گوید: از پیامبر (ص) شنیدم که در شرح این آیه می فرمود: سابق بالخیرات بی حساب به بهشت رود و معتقد محاسبه آسانی دارد و ظالم به خود توقیف شود و سپس به بهشت رود...^۲

مجلسی گوید: ظاهر اخباری که در این باب نقل شده این است که هر سه قسم آل محمدند و ظالم، فاسق از آنهاست و مقتصد صالح از آنهاست و سابق بالخیرات خود امام است ولی سادات فاسق العقیده و مدعی ناحق امام در آنها داخل نیست در باب فضائل و برتری‌ها اهل بیت (ع) روایات فراوانی از امام رضا (ع) نقل شده است. در عصر حضرت رضا (ع) به خصوص در دوران حکومت مأمون فرصت خوبی برای امام پیش آمد تا بدون هیچ پروایی فضائل اهل بیت (ع) را بیان نماید. در ذیل نمونه‌های از این فرمایشات بیان می شود.

۴-۲-۵-۲-۶. امام رضا و موضوع محشور شدن افراد با امامشان

در دنیا هر کس کسی را امام و پیشوای خود قرار می دهد و به او اقتدا می کند حال آن ممکن است حق باشد یا باطل.

توجه در این مطلب یک حقیقت قرآنی را به دنبال دارد و آن اینکه در روز قیامت هر کسی با پیشوا و امامش خوانده می شود. «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» (اسراء / ۷۱)

این معنا در کلمات امام رضا (ع) نیز آمده است.

اسماعیل بن هنگام می گوید: حضرت رضا (ع) درباره فرموده خداوند «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» فرمود: آیا عدالت نیست از جانب پروردگارتان که هر قومی پشت سرکسی باشد که او را دوست دارد؟ گفتند: بلی فرمود: (پس گفته می شود) از هم جدا شوید پس جدا می شوند^۳ مراد به امام در هر طائفه، شخصی است که مردم به او اقتدا می کنند و در راه حق یا باطل از او پیروی می کنند؛ و مراد از دعوت به امام احضار مردم است با امام و پیشوا، خودشان و دعوت به معنای ندای با اسم نیست.^۴

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- همان، ص ۷۴۰.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.

۴- همان، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۴-۲-۵-۲-۷. امام رضا و فضائل علی (ع)

ابو محمد رازی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب فرموده آیه شریفه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (بقره/۲۷۴) در شأن علی (ع) فرود آمد.^۱

محمد بن فضیل از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (اعراف/۴۴) فرمود: مقصود از مؤذن امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد که در روز قیامت اذانی می‌گوید که همه مردمان آن را می‌شنوند. دلیل این مطلب آیه شریفه «وَأَذِّنْ مَنْ اللَّهَ وَرَسُولِهِ» (توبه/۳) است که علی (ع) فرمود: اذان در میان مردم، من بودم.^۲

این روایت بدون شبهه، فضیلت امیرالمؤمنین (ع) را بیان می‌دارد زیرا اعلام حکم پروردگار در آخرت مانند اعلام حکم یک حاکم دنیوی است در دنیا اعلام کننده حکم رابطی است که حکم حاکم را به محکومین مرتبط می‌سازد و به نسبت شرافت و پستی حاکم مقام و منزلت او نیز کم و زیاد می‌شود و در این آیه، حاکم پروردگار متعال است و معلوم است که اعلام کننده احکام چنین خدایی چه مقام و منزلتی دارد.^۳

۱- مسند الرضا، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲- همان، ص ۳۳۴.

۳- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۱.

۴-۲-۶. گرایش علمی

یکی از مباحث گسترده و عمیق در عصر حاضر، مبحث قرآن و علوم جدید است که ذهن بسیاری از مفسران شیعه و سنی و حتی برخی دانشمندان غیر مسلمان را به خود مشغول کرده است. به دلیل اهمیت این گرایش در عصر حاضر به تفصیل به آن می‌پردازیم.

۴-۲-۶-۱. تعریف تفسیر علمی

بدیهی است که منظور از علم، همان علم تجربی است که برای اثبات صحت تئوری‌های خود از روش آزمون و خطا بهره می‌برد.

تفسیر علمی، تفسیری است که اشاراتی گذرا به بسیاری از اسرار طبیعت دارد که علم جدید به کشف آنها نائل شده است.^۱

همچنین گفته‌اند: تفسیر علمی قرآن، تفسیری است که طبق آن، حقایق علمی ثابت در جهان تکوین و طبیعت از راه دلالت الفاظ بر معانی، با مقصد آیات الهی مربوط می‌شود.^۲

به عبارت دیگر می‌توان گفت تفسیر علمی، تفسیری است که مفسر در آن درصدد فهم عبارات قرآن و کشف سرّی از اسرار اعجاز قرآن در سایه‌ی یافته‌های علمی است. از این حیث که برخی آیات قرآن در بردارنده‌ی این معلومات دقیق علمی است که هنگام نزول، بر بشر پوشیده بوده‌اند. این امر نشان می‌دهد که قرآن از سنخ سخن بشر نیست و آفریده‌ای الهی و آسمانی است.

۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۹۳.

۴-۲-۶-۲. تفسیر علمی در احادیث تفسیری امام رضا

در روایات تفسیری امام رضا (ع) نمونه‌هایی از تفسیر علمی یافت می‌شود:

۴-۲-۶-۲-۱. نمونه اول

علی بن ابراهیم از پدرش از حسین بن خاله نقل کرده که امام رضا (ع) درباره آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ» (ذاریات/۷) توضیح خواستم.

حضرت انگشتان خود را مشبک (درهم کردن انگشتان در یکدیگر) نمود و فرمودند: آسمان این‌طور مربوط به زمین است، پرسیدم چطور مربوط است با آنکه خداوند می‌فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد/۲) حضرت فرمودند: «سبحان الله!» عجیب است مگر خداوند نفرموده: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟ عرض کردم: بله؛ سپس فرمودند: پس اینجا ستونی هست ولی نامریی است.

گفتم: خدا مرا فدایت کند به چه شکلی؟

می‌گوید: حضرت کف دست چپ خود را باز کرده، کف دست راست خود را روی آن قرار داد و سپس فرمود: این زمین دنیا است و آسمان دنیا به صورت گنبدی روی آن است و زمین دوم بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم گنبدی است که بالای آن قرار گرفته است و زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم گنبدی است بالای آن، همین‌طور تا زمین هفتم که بالای آسمان ششم است و آسمان هفتم گنبدی است بالای آن و عرش پروردگار بالای آسمان هفتم است آنجا که می‌فرماید: «خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (طلاق/۱۲) و صاحب این امر پیامبر خدا (ص) و وصی او بر روی زمین سپس از او می‌باشد و این امر از بالای این آسمان‌ها و زمین‌ها به صاحب امر می‌رسد. گفتم: یک زمین که بیشتر زیر پای ما نیست؟

فرمودند: آری زیر پای ما بیشتر از یک زمین نیست ولی شش زمین دیگر بالای سر ما قرار گرفته است.^۱ گروهی این تفسیر امام رضا (ع) را درباره‌ی این آیه و ستون‌های نامرئی تعبیر به قانون توازن قوه‌ی جاذبه و دافعه کرده‌اند^۲ البته علم بشر هنوز به معنای قسمت آخر حدیث نرسیده است.

۴-۲-۶-۲. نمونه دوم

از محمد بن سنان نقل شده که وی گفت: حضرت رضا (ع) در مکتوبی به من در مورد سر حرام شدن

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۲. پیام قرآن، ج ۸، ص ۱۴۹.

شراب و مردار و خون و گوشت خوک در قرآن «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» (بقره/۱۷۳) فرمودند: مردار حرام است زیرا تغذیه از آن موجب فساد و تباه شدن ابدان و پیدا شدن آفات در آن‌ها می‌باشد و وجه دیگر برای حرمت آن این است که حق تعالی بدین وسیله خواسته است هشدار دهد که تسمیه (گفتن بسم الله در وقت ذبح) سبب است برای حلال شدن مذبوح و ترکش باعث حرام بودن آن می‌باشد و حق تعالی خون را نیز همچون مردار حرام فرموده زیرا تغذیه از آن سبب فساد ابدان و موجب پیدا شدن آب زرد و بوی متعفن دهان و بد بو شدن شخص و بد خلق شدن وی و سخت دل شدن و کم مهر گردیدن نسبت به دیگران می‌گردد حتی کار بجایی می‌رسد که فرزند به واسطه تغذیه از آن پدر و دوست و همسرش را به قتل می‌رساند.

خوک به خاطر این حرام شده که حیوانی است بسیار کریه و زشت، حق تبارک و تعالی این زشتی را وسیله پند و عبرت خلایق و سبب خوف و بیم مردمان و نشانه وقوع مسخ بر خلقتش قرار داده است.

و دلیل دیگر بر حرمتش آن است که غذا این حیوان ناپاک‌ترین ناپاکی‌ها است.

و همچنین بوزینه نیز حرام است زیرا همچون خوک از مسموختات بوده و حق تعالی زشتی این حیوان را نیز وسیله عبرت خلایق و نشانه وقوع مسخ بر خلقتش قرار داده است.^۱

ناگفته نماند که حق تعالی یک شباهتی از انسان در این حیوان گذارده تا مردم بدانند که این موجود از مخلوقات است که مورد غضب و سخط الهی واقع شده است.

آیه فوق در چهار سوره قرآن کریم^۲ با الفاظ مختلف تکرار شده است یعنی در سوره‌های انعام، نحل، بقره و مائده نازل گردیده است. به نظر می‌رسد که اولین بار در اوایل بعثت در مکه نازل شد و سپس در اواخر اقامت پیامبر (ص) در مکه تکرار شد؛ و در مدینه هم یک بار در اوایل حضور پیامبر (ص) و بار دیگر در اواخر عمر آن حضرت (در سوره مائده) نازل شد.

در مورد علت تکرار بی سابقه این آیه در قرآن علل مختلفی بیان شده است از جمله:

الف: اهمیت موضوع یعنی خطرات جسمی و روحی آن.

ب: آلودگی مردم آن روزگار به این مطلب.^۳

۱. علل الشرایع، صدوق، ابن بابویه، قم، مکتب داورى، بی تاج، ۲، ص ۴۸۵.

۲. بقره/۱۷۳ - مائده/۳ - انعام/۱۴۵ - نحل/۱۱۵.

۳. رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۸.

۴-۲-۷. گرایش تربیتی

۴-۲-۷-۱. تعریف تفسیر تربیتی

از جمله گرایش‌های تفسیری، تفسیر تربیتی است که در آن‌ها مفسران به جنبه‌های اخلاقی و هدایتی قرآن می‌پردازند. از نگاه آنان مهم‌ترین نکته‌های تفسیری، مطالب اخلاقی و هدایتی است که در یافتن نکته‌های هدایتی و اخلاقی، از روایات و تطبیق آیات استفاده می‌کنند، ولی گرایش غالب آن‌ها، پرداختن به روایات تفسیری نیست. آن‌ها اجتهاد و تدبر خود را نه به یافتن مسائل کلامی، فلسفی، عرفانی، فقهی و بلاغی بلکه به تبیین نکات تربیتی و هدایتی مبذول می‌دارند.

مفسرانی که به تفسیر تربیتی اهتمام می‌ورزند، همانند دیگر مفسران در کار خود هدف دارند، ولی هدف آن‌ها، تفسیر آیات تربیتی است که در آن‌ها جهت هدایتی قرآن بیشتر روشن می‌شود. آنان اگر به روایت یا مسائل کلامی، اعتقادی، تاریخی و شأن نزول می‌پردازند، هدف و انگیزه آن‌ها، در یافتن نکات هدایتی است. برخی تفسیرها، چهره غالب آن‌ها تربیتی است و برخی هم در کنار اهتمام به نکات تربیتی، جهات دیگری را در نظر داشته‌اند.^۱

۴-۲-۷-۲. تفسیر تربیتی در بیان امام رضا (ع)

در بیانات امام رضا روایات تفسیری یافت می‌شود که صبغه تربیتی دارد. در ذیل برخی از آن‌ها بیان

۱. روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۲.

می شود.

۴-۲-۷-۲-۱. نمونه اول

حسن بن علی بن شعبه حرانی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق ۳) فرمود: توکل دارای چند مرتبه است؛ نخست اینکه هر کاری متوجه تو شد اعتماد و اطمینان خود را از دست ندهی و از آنچه برایت پیش آمد خیر است. بر خداوند در کارهای خود توکل داشته باش و همه امورت را به او واگذار و یکی از موارد توکل واگذارن کارهایی است که از عواقب آن اطلاعی در دست نیست و باید با توکل بر خداوند دنبال همه کارهای نیک را گرفت و از وی کمک و استعانت خواست تا در آن کارها پیروز و موفق شد.^۱

۴-۲-۷-۲-۲. نمونه دوم

و شاء از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: حضرت سجاد (ع) لباس‌های خز می‌پوشید و جامه‌های گران‌بها در بر می‌کرد و گاهی لباس‌های فاخر را می‌فروخت و صدقه می‌داد، و می‌فرمود:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف/۳۲).^۲

۴-۲-۷-۲-۳. نمونه سوم

از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت شده که گفت حضرت رضا (ع) در ضمن حدیثی طولانی به من فرمود: در درباره لباس خشن چگونه فکر می‌کنی؟ عرض کردم شنیده‌ام که حسن این نوع لباس می‌پوشیده، و نیز شنیده‌ام که جعفر بن محمد هر وقت لباس نو تهیه می‌کرد در آب می‌شست تا به نظرها مستعمل بیاید. فرمود: لباس خوب بپوش و خود را بیارای، علی بن الحسین (ع) جبهه‌های خز پانصد درهمی و ردای خز پنجاه دیناری می‌پوشید، و وقتی زمستان تمام می‌شد می‌فروخت و پول آن‌ها را صدقه می‌داد.

آن گاه حضرت رضا (ع) آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف ۳۲)

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۶.

۲. مسندالرضا، ج ۱، ص ۳۳۴.

را تلاوت فرمود.^۱

اخراج زینت استعاره است و کنایه از اظهار آن است. این خدای سبحان است که به الهام و هدایت خود انسان را از راه فطرت ملهم کرده تا انواع و اقسام زینت‌هایی که مورد پسند جامعه او و باعث مجذوب شدن دل‌ها به سوی او است ایجاد نموده، این وسیله نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد. پس گر چه به حسب ظاهر به وجود آوردن زینت‌ها و سایر حوائج زندگی کار خود انسان است، ولی از آنجایی که به الهام خداوند بوده در حقیقت او ایجادش کرده و آن را از پنهانی به عرصه بروز و ظهور در آورده، چون می‌دانسته که این نوع موجود محتاج به زینت است.

اگر انسان در دنیا به طور انفرادی زندگی می‌کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید نمی‌شد، بلکه اصلاً به خاطرش هم خطور نمی‌کرد که چنین چیزی لازم است، و لیکن از آنجایی که زندگی وی جز به طور اجتماع ممکن نیست، و زندگی اجتماعی هم قهراً محتاج به اراده و کراهت، حب و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از این جهت خواه ناخواه به قیافه و شکل‌هایی بر می‌خورد که یکی را دوست می‌دارد و از یکی بدش می‌آید، لذا معلم غیبی از ما و رای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفساد خود پردازد، و معایب خود را بر طرف ساخته خود را زینت دهد و این زینت از مهم‌ترین اموری است که اجتماع بشری بر آن اعتماد می‌کند، و از آداب راسخی است که به موازات ترقی و تنزل، مدنیت انسان ترقی و تنزل می‌نماید، و از لوازمی است که هیچ وقت از هیچ جامعه‌ای منفک نمی‌گردد، به طوری که فرض نبودن آن در یک جامعه مساوی با فرض متلاشی شدن اجزای آن جامعه است. آری، معنای انهدام جامعه جز از بین رفتن حسن و قبح، حب و بغض، اراده و کراهت و امثال آن نیست، وقتی در بین افراد یک جامعه این‌گونه امور حکم‌فرما نباشد دیگر مصداقی برای اجتماع باقی نمی‌ماند.^۲

در مورد استفاده از انواع زینت‌ها، اسلام مانند تمام موارد، حد اعتدال را انتخاب کرده است، نه مانند بعضی که می‌پندارند استفاده از زینت‌ها و تجملات هر چند به صورت معتدل بوده باشد، مخالف زهد و پارسایی است، و نه مانند تجمل‌پرستانی که غرق در زینت و تجمل می‌شوند، و تن به هر گونه عمل نادرستی برای رسیدن به این هدف نامقدس می‌دهند.

و اگر ساختمان روح و جسم انسان را در نظر بگیریم می‌بینیم که تعلیمات اسلام در این زمینه درست

۱. همان .

۲. المیزان، ج ۸ ص ۸۱-۸۲ .

هماهنگ و ویژگی‌های روح انسان و ساختمان جسم او است.

توضیح اینکه: به گواهی روانشناسان، حس زیبایی یکی از چهار بعد روح انسانی است، که به ضمیمه حس نیکی، و حس دانایی، و حس مذهبی، ابعاد اصلی روان آدمی را تشکیل می‌دهند، و معتقدند تمام زیبایی‌های ادبی، شعری و هنر به معنی واقعی همه مولود این حس است، با وجود این چگونه ممکن است، یک قانون صحیح، این حس اصیل را در روح انسان خفه کند، و عواقب سوء عدم اشباع صحیح آن را نادیده بگیرد. لذا در اسلام، استفاده کردن از زیبایی‌های طبیعت، لباس‌های زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها، و امثال آن، نه تنها مجاز شمرده شده بلکه به آن توصیه و سفارش نیز شده است، و روایات زیادی در این زمینه از پیشوایان مذهبی در کتب معتبر نقل شده است.^۱

۴-۲-۷-۲-۴ . نمونه چهارم

شخصی از حضرت رضا (ع) پرسید منظور از زینت در آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف/۳۱) چیست؟ حضرت فرمود: از آن جمله شانه زدن قبل از هر نماز است.^۲

۴-۲-۷-۲-۵ . نمونه پنجم

احمد بن محمد گوید: حضرت رضا (ع) برای من نوشت:
شما چرا زیاد سؤال می‌کنید، و نمی‌خواهید از کثرت سؤال دست بکشید، گروهی قبل از شما برای سؤالات زیاد هلاک و نابود شدند، خداوند متعال نیز فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ» (مائده/۱۰۱).^۳

۴-۲-۷-۲-۶ . نمونه ششم

عباس بن هلا گوید حضرت رضا (ع) فرمود زندانبان به یوسف گفت من تو را دوست دارم، یوسف

۱ . تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲ . من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق ج ۱، ص ۷۵، ح ۹۵.

۳ . مسند الرضا، ج ۱، ص ۳۲۹.

گفت هر چه بر سرم آمد از همین دوستی بود. خاله‌ام مرا دوست داشت و در نتیجه مرا دزدید، پدرم مرا دوست داشت برادرانم بر من حسد بردند، زن عزیز مرا دوست داشت، مرا به زندان افکند.

پس از این حضرت رضا فرمودند یوسف در زندان شکایت کرد و گفت بار خدایا زندان چرا نصیبم شد، و من در این جا گرفتار شدم؟ خداوند متعال فرمود: تو خود زندان را اختیار کردی و گفتی :

«رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف/۴۶) و اگر گفته بودی من عافیت را دوست دارم تو را گرفتار زندان نمی‌کردم.^۱

۱. همان، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۴-۲-۸. گرایش تاریخی

یکی دیگر از گرایش‌ها در فهم قرآن از نگاه امام رضا (ع)، تفسیر با استناد به تاریخ و قصص گذشتگان است. تاریخ می‌تواند برخی آیات را تبیین کند و مراد الهی را روشن نماید. در ذیل به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

۴-۲-۸-۱. گرایش تاریخی در بیان امام رضا (ع)

۴-۲-۸-۱-۱. نمونه اول

احمد بن عامر طائی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از حسین بن علی (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه «لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف/۲۴) فرمود: زن عزیز برخاست و جامه‌ای را روی بت انداخت، یوسف گفت این چه کاری بود کردی؟ گفت از بت شرم دارم. یوسف گفت: تو از یک جماد شرم می‌کنی که نه گوش دارد و نه چشم، پس من چگونه از خداوندی که آدمیان را آفریده شرم نداشته باشم.^۱

۴-۲-۸-۲. نمونه دوم

اسماعیل بن همام گوید: حضرت رضا (ع) در تفسیر آیه شریفه «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا» (یوسف/۷۷) فرمود:

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۷۶.

اسحاق پیغمبر کمربندی داشت که انبیاء بزرگ آن را از همدیگر ارث می‌بردند، کمر بند مزبور در نزد عمه یوسف (ع) بود، و یوسف هم در نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد و مورد علاقه و محبت عمه‌اش قرار داشت. حضرت یعقوب برای خواهرش پیغام فرستاد که یوسف را نزد وی برگرداند، و بار دیگر به نزد او خواهد فرستاد.

عمه حضرت یوسف برای برادرش یعقوب پیغام فرستاد که اجازه دهید یوسف امشب در نزد من بماند، و صبح او را نزد شما خواهم فرستاد، امام (ع) فرمود: چون صبح شد کمر بند را در کمر حضرت یوسف (ع) بست و پیراهنی نیز روی آن بر یوسف پوشانید و نزد پدرش فرستاد.

هنگامی که یوسف از نزد عمه‌اش بیرون شد او کمر بند را از وی طلبید و گفت: تو آن را دزدیده‌ای! در آن زمان هر کس چیزی را می‌دزدید دزد را به عنوان بنده و خدمت‌گزار در اختیار صاحب مال می‌گذاشتند. در روایت دیگری وارد شده که برادران یوسف هنگامی که پیمانہ ملک مصر از میان کیسه گندم خریداری شده آن‌ها درآمد به یوسف گفتند: اگر این برادر ما اینک دزدی کرده برادر دیگر او نیز در چندی قبل مرتکب دزدی شد.

یوسف آن سخن را در دل گرفت و چیزی نگفت.^۱

۴-۲-۸-۱-۳. نمونه سوم

ابو نصر بزنطی گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم معنی آیه شریفه «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (قصص/۲۵) آیا این همان است که موسی (ع) با او ازدواج کرد؟ فرمود: آری، وی هنگامی که گفت: «اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص/۲۶) پدرش گفت: تو از کجا دانستی او قوی و امین است.

گفت: هنگامی که پیام تو را به او رسانیدم گفت: از پشت سرم حرکت کن و راه را به من نشان ده. من پشت سر او حرکت کردم و او کراحت داشت شکل و شمایل و یا هیكل مرا مشاهده کند، هنگامی که موسی (ع) تصمیم گرفت از نزد شعيب بیرون گردد، شعيب گفت: داخل اطاق شويد و یکی از آن عصاها را برداريد تا در بیابان در مقابل درندگان از خود دفاع کنید.

۱. مسندالرضا، ج ۱، ص ۶۱-۶۲.

هنگامی که موسی وارد اتاق شد یکی از آن عصاها ناگهان در دست او قرار گرفت موسی از اتاق بیرون شد چون چشم شعیب بر آن عصا افتاد گفت: عصای دیگر بردار.

حضرت موسی (ع) بار دیگر وارد اتاق شد و باز همان عصا در دستش قرار گرفت، پس از اینکه بیرون شد شعیب گفت: این همین عصا است که گفتم در جای خود قرار دهید و عصای دیگری بردارید.

موسی گفت: من سه بار این عصا را برگرداندم و او باز در دست من قرار گرفت، در این هنگام شعیب گفت: بردارید. شعیب سالی یک بار موسی را ملاقات می‌کرد، هر گاه می‌خواست غذا بخورد موسی بالای سرش برای او نان خورد می‌کرد.^۱

۱. همان، ص ۶۶-۶۷.

۴-۲-۹. گرایش عصری

۴-۲-۹-۱. تعریف تفسیر عصری

منظور از عصری بودن، معنای لغوی آن نیست زیرا عصر، زمان و برهه‌ای از تاریخ است بلکه منظور از عصری بودن، پدیده‌ها و تحولاتی است که در زمان خاص به وقوع می‌پیوندد، دانش‌ها و اندیشه‌هایی است که در شرایط تاریخی جغرافیایی به گونه‌ای در آن سخن و دانش تبلور می‌یابد که اگر آن برهه تاریخی نبود، آن صبغه و رنگ از اندیشه را نداشت.^۱

تفسیر عصری شیوه‌ای در ارائه مباحث جهان بینی و اعتقادی است که فرد با توجه به آگاه‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد. در طرح مباحث به شرایط روحی مخاطبان و پرسش‌ها که آنان دارند، توجه می‌کند؛ لذا مطالب خود را مناسب و سازگار با دانش‌های عصر ارائه می‌دهد.

مفسر عصری ضمن پاسخگویی به شبهات و اشکالات عصر، همواره نظریات پیشین و تفسیر را مورد واری قرار می‌دهد. ولی در اثر تحولات فکری و آگاهی‌های جدید، گاه به عقایدی برخورد می‌کند که قابل دفاع نیست یا موهوم است لذا با آن‌ها برخورد می‌کند. به همین دلیل یکی از گرایش‌های تفسیر عصری، نو اندیشی و مبارزه با عقاید سخیف و باطل است و نیز یکی از گرایش‌های مفسر عصر، پالایش دیدگاه‌های موهوم و رد احتمالات ضعیف است.^۲

۱ - قرآن و تفسیر عصری، ایازی، محمد علی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۸.

۲ - همان، ص ۲۹.

به عبارت دیگر تفسیر عصری به معنای نو به نو شدن تبیین مفاهیم و استخراج پیام قرآن است؛ لذا تفسیرهای گوناگون هر عصر انعکاسی است از دانش‌ها، نزاع‌ها، جدال‌های فکری و نیازهای همان عصر، به گونه‌ای که اگر مفسر در آن زمان و مکان نمی‌زیست، این‌گونه تفسیر پدید نمی‌آید.^۱ بی‌گمان زمان و مکان به تنهایی در استنباط از قرآن ایجاد دگرگونی نمی‌کند. بلکه آن زمان و مکان و دانش‌هایی چنین فضایی را فراهم می‌کند که مفسر در تلاقی با آن‌ها قرار می‌گیرد و او را به برخورد مثبت وادار کند.^۲

۲-۹-۲-۴. تفسیر عصری در روایات امام رضا (ع)

در مجموعه روایات امام رضا (ع) به عبارات و کلماتی برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهد مسئله عصری بودن تفسیر، تلقی جدیدی نیست و عصریت و واقعیت پدیده ضروری است که باید متناسب با تحولات علمی و ذهنی روز انجام گیرد. تأمل در این روایات گویای این مطلب است که برخی از مطالب تفسیری ایشان که ناظر به بیان مصادیق آیات می‌باشد، متناسب با مقتضیات و شرایط سیاسی، اجتماعی، مذهبی آن روز جامعه اسلامی بیان شده است در واقع چنین شرایطی، تأثیر قابل توجهی در رویکرد تفسیری امام رضا (ع) داشته است. در ذیل برخی نمونه‌ها بیان می‌شود.

۲-۹-۲-۴.۱. نمونه اول

یحیی بن مبارک گفت: نامه‌ای برای حضرت رضا (ع) نوشتم و چند مسأله پرسیدم که جواب آن‌ها را داد، در آخر نامه این آیه را نوشتم: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ» (نساء/۱۴۳) و فرمود: این آیه در درباره واقفی مذهب‌ان نازل شده است. جواب نامه تمام به خط خود امام بود که نوشته بود: آن‌ها نه از مؤمنین و نه از مسلمانان بشمار می‌آیند، از کسانی هستند که آیات خدا را تکذیب نموده اند ما همان ماه‌های معلوم هستیم که جنگ و جدال و حرف ناشایست و کار بد در ما نیست. یحیی هر چه

۱ - همان ، ص ۳۲ (از تفسیر عصری تلقی‌هایی متفاوتی وجود دارد برای مطالعه ر.ک : همان کتاب، ص ۳۷-۴۷).

۲ - همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.

می‌توانی با آنها دشمنی کن!

۴-۲-۹-۲-۲. نمونه دوم

گروهی از اصحاب از حضرت رضا نقل کردند که فرمود:

بکر بن صالح می‌گوید: از حضرت رضا شنیدم می‌فرمود: مردم در درباره این آیه چه می‌گویند. عرض

کردم: فدایت شوم کدام آیه؟ فرمود: این آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ

مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (مائده/۶۴)

گفتم: در تفسیر آن اختلاف دارند.

فرمود: من می‌گویم این آیه در درباره واقفی‌ها نازل شده آن‌ها می‌گویند بعد از موسی بن جعفر امامی

نیست خداوند آن‌ها را رد می‌کند و می‌فرماید: دست‌های خدا گشاده است. دست در باطن قرآن، امام است،

منظور اشاره به این اعتقاد آن‌ها است که می‌گویند: پس از موسی بن جعفر امام نیست.^۱ بر اساس فرموده امام این

آیه در رابطه واقفیه نازل شده است، در حالی که فرقه واقفیه پس از شهادت امام کاظم (ع) به وجود آمده و این

آیه بیش از صد و پنجاه سال قبل از صدور این روایت درباره یهود نازل شده است. بر این اساس در این روایت

به خوبی دیده می‌شود که بیان این مصداق از آیه به منظور رد فرقه واقفیه است که در آن دوران در حال

گسترش بوده است.^۲

۴-۲-۹-۲-۳. نمونه سوم

امام رضا (ع) در روایتی در تفسیر «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (الحجرات/۱۳) فرموده است: «أَشَدُّكُمْ

تَقِيَّةً»^۴

بیان تقیه به عنوان مصداقی از این آیه، بیانگر شرایط زمانی آن امام است که در آن دوران حساس تقیه

برای شیعیان امری ضروری بوده است. بر این اساس، تأثیر مستقیم شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی در آن

زمان، در رویکرد تفسیری امام رضا (ع) به خوبی نمایان است.^۵

۱. رجال الکشی، کشی، محمد بن عمر، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۵۶-۴۵۷.

۳. دو فصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، مقاله گونه شناسی روایات امام رضا (ع)، ص ۶۲.

۴. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۹۸.

۵. دو فصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، همان.

علاوه بر آنچه ذکر شد دقت در روایاتی که در مباحث گذشته بیان شد ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی تا چه حد در روایات تفسیری امام خود نمایی می‌کند. تأملی اندک در این روایات، روشن می‌کند که حجم روایات کلامی امام به مراتب بیش از سایر اقسام است و همان طور که در فصل دوم گذشت، این امر به دلیل آن است که در عصر امام رضا (ع)، فرقه‌های کلامی مختلف و حتی منحرف فعال بودند و با استدلال‌های خود ذهن جامعه آن روز را مشوش می‌نمودند و امام که وظیفه هدایت و ارشاد جامعه به صراط مستقیم را به عهده دارد با استناد به آیات قرآن یا در ذیل تفسیر آیات خط فکری صحیح را ترسیم می‌نمودند.

این شیوه امام گویای آن است که بر مفسر لازم است که شرایط زمان خود را بشناسد، با نیازها، دغدغه‌ها، شبهات و مسائل عصر خود آشنایی کامل داشته باشد و بر اساس آن با استفاده از معارف قرآن تغذیه فکری مناسبی به جامعه ارائه دهد.

۴-۲-۹-۳. تأثیرات این مبنا در فهم قرآن بر اساس روایات امام رضا (ع)

ضرورت تفسیر عصری به ضرورت شناسایی قرآن باز می‌گردد و پیامش به مخاطبان گوناگون از قشرهای مختلف علمی و فرهنگی گرفته تا طبقات مختلف سنی می‌باشد و چنین چیزی اقتضاء می‌کند که در پیام قرآن همواره تدبیر می‌شود و مناسب با اطلاعات و فهم آنان توضیح داده شود و در جایی که ایجاد شبهه می‌کنند دفع اشکال گردد و یا با تأملی دیگر گفته‌های پیشینیان مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.^۱

تفسیر عصری حرکتی یک جانبه نیست، عواملی که مفسر را تحت تأثیر قرار می‌دهد چند جانبه است گاهی مربوط به تحولات فکری و آگاهی‌های علمی مفسر از مسائل گوناگون و نیازهای عصر خویش است گاه مربوط به شبهات و اشکالاتی است که از درون و بیرون به دین متوجه می‌شود البته محیط و منطقه جغرافیای و نظام سیاسی و شیوه ذهنیت جامعه در طرح این اشکالات بی‌موثر است.

نتایج

براساس آن چه گذشت نتایج زیر بدست می آید:

۱. مبانی تفسیر قرآن، مجموعه پیش فرض ها و اصول مسلمی است که در چگونگی فهم صحیح قرآن تأثیر اساسی دارد. امام رضا(ع) در تفسیر قرآن، مبانی متقن و روشنی دارند که در این نوشتار یازده مبنا براساس روایات امام بررسی شده است.
۲. از نگاه امام رضا (ع) الفاظ و عبارات ظاهری متن قرآن، همانند محتوای بلند معارف آن، کلام الهی است نه بشری که به واسطه جبرائیل بر پیامبر (ص) نازل شده است و او نیز بدون کم و کاست در اختیار بشر قرار داده است. این الفاظ هرگز تحریف نشده و در آینده نیز تحریف به آن راه ندارد.
۳. از نگاه امام قرآن کتابی جامع است و این جامعیت اطلاق دارد و تنها مربوط به بعد هدایتی قرآن نمی شود. در قرآن تمام آنچه نیاز بشر است، وجود دارد ولی تمام آن از ظاهر الفاظ قرآن، قابل استفاده نیست، بلکه مربوط به ظاهر و باطن قرآن است و فهم همه معارف آن با یاری اهل بیت (ع) و راسخون در علم ممکن است.
۴. قرآن در کلام امام، کتابی زنده است که متعلق به زمان و عصر خاصی نیست و در تمام اعصار جاری است و در هر زمان برای مردم آن زمان، نو و تازه است و لذا در تمام اعصار، هاری مردم است.
۵. در نگاه امام، در آیات قرآن، محکم و متشابه وجود دارد و راه فهم متشابهات ارجاع آن ها به محکماتشان است و هم چنین آیات ناسخ و منسوخ وجود دارد و بر مفسر لازم است تا با آن ها آشنا شود تا دچار لغزش نشود و براساس آیه منسوخ حکم ندهد.

۶. از نگاه امام آیات الهی برای همگان قابل فهم است و هر کس با تدبر و تفکر و برخورداری از مقدمات لازم علمی، در آن نظر کن، به فراخور ظرفیت علمی و معنوی خود، مراتبی از معانی و مقاصد قرآن را درک می کند و از آن بهره مند می شود.
۷. براساس روایات تفسیری امام، قرآن با قرائت واحدی نازل شده است که همان قرائت رایج و مشهور است و این قرائت مورد تأیید معصومین است.
۸. در نگاه امام، گروهی از آیات قرآن دارای سبب نزول است و شناختن سبب نزول این گونه آیات، ما را در جهت فهم بهتر آیه یاری می دهد.
۹. با تأملی در روایات امام رضا(ع) درمی یابیم که از نگاه امام، تفسیر قرآن روشمند است. امام از تفسیر به رأی به عنوان روش ناپسند نامبرده و به شدت از آن نهی می کنند.
۱۰. در یک نگاه کلی می توان روش فهم صحیح قرآن از نگاه امام را به سه بخش روش تفسیری، تطبیقی، تأویلی تقسیم نمود. روش تفسیری که به شیوه های قرآن به قرآن، قرآن به سنت و روش عقلی-اجتهادی است برای هر مفسری قابل استفاده است. بیان روشهای مختلف تفسیری به آن جهت است که قرآن کلامی جامع است و اگر در صدد فهم تمام معارف آن باشیم لازم است تا هم از سایر آیات کمک بگیریم و هم از روایات و هم از عقل سالم.
۱۱. استفاده امام از روش قرآن به قرآن، گویای این مطلب است که تفسیر، صرفاً براساس روایات نیست و خود آیات و عقل سلیم نیز در تفسیر آیه نقش آفرینند.
۱۲. استناد امام در روایات تفسیری به روایات سایر امامان، بیانگر این حقیقت است که منابع تفسیر، تنها منحصر به روایات نبوی(ص) نیست، بلکه روایات سایر معصومی(ع) نیز مستند فهم تفسیری می باشند.
۱۳. روش تأویلی، روشی است که باطن آیات قرآن را روشن می سازد. این روش در انحصار معصومین(ع) و حداکثر راسخون در علم است. بر این اساس، مرتبه ای از معارف قرآن ویژه معصومین است.
۱۴. از آن جا که قرآن جامع همه امور و جاودان است، لازمه آن بهره گیری از روش تطبیقی است. این روش به مفسر امکان را می دهد که در هر عصری مصداق آیه را یافته و خط صحیح فکری را براساس آن بیان نماید.
۱۵. از روایات تفسیری امام رضا(ع) گرایش های گوناگونی هم چون لغوی، ادبی، فلسفی، تربیتی، فقهی، کلامی، علمی، عصری و... قابل استنباط است.

۱۶. بیشترین گرایش تفسیری در روایات امام، گرایش کلامی است. این امر به جهت فعالیت فرقه های کلامی مختلف در عصر امام است. این اقبال امام بیانگر این است که مفسر باید شرایط فرهنگی - اجتماعی - سیاسی زمان خود را بشناسد و براساس نیاز جامعه، حقایق ناب را از قرآن استخراج نماید. این همان چیزی است که امروزه به تفسیر عصری مشهور است.

فهرست مراجع:

الف. کتاب ها

۱. قرآن کریم، ترجمه: مهدی فولادوند
۲. ابن اثیر، مبارک، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳. _____ الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، قم، مکتب داورى، بی تا.
۵. _____ کمال الدین، بی جا، نشر جهان، ۱۳۷۵ق.
۶. _____ عیون اخبار الرضا، بی جا، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۷. _____ خصال، تهران، مکتبه صدوق، بی تا.
۸. _____ من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۹. _____ الامالی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰.
۱۰. _____ التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۱. _____ معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۲. ابن تیمیه، احمد، مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت، دار مکتبه حیا، بی تا.
۱۳. ابن درید، محمد، جمهره اللغه، تحقیق: رمزی میز بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.
۱۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ ق
۱۵. ابن عطیه، المحرر الصحیح الوجیز، قاهره، بی تا، ۱۹۷۲م.
۱۶. ابن فارس، احمد، مجمل اللغه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق..
۱۷. _____ معجم المقاییس، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، بیروت، مکتبه معارف، بی تا.
۱۹. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا.
۲۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۲۱. ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، مصرف درا المعارف، بی تا.

۲۲. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، انتشارات دار صادر، بی تا.
۲۳. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم، دار الهجره، بی تا.
۲۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، بیروت، دارالکتاب اسلامی، بی تا.
۲۵. ازهری، محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، تهران، موسسه صادق، ۱۳۸۲.
۲۶. اسماعیل، محمدبکر، ابن جریر الطبری و منهجه فی التفسیر، قاهره، دارالمنار، ۱۴۱۱ق،
۲۷. _____ القاسمی و منهجه فی التفسیر، قاهره، دارالمنار، ۱۴۱۱ق،
۲۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲۹. امام عسکری، حسن بن علی، تفسیر منسوب الی الامام الحسن العسکری، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۹۸ق.
۳۰. امین، محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، ناشر دارالتعارف للمطلوب، بیروت، بی تا.
۳۱. ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴.
۳۲. _____ قرآن و تفسیر عصری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش
۳۳. آقا بزرگ تهرانی محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا.
۳۴. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران، سمت، زمستان ۱۳۸۵.
۳۵. _____ تاریخ تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، موسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۳۶. _____ روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
۳۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۳۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بی جا نشر احیاء کتب سته، ۱۴۱۰.
۳۹. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ق، ۱۴۲۰
۴۰. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
۴۱. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، موسسه در راه حق، ۱۳۶۹.

۴۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۴۳. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۴. جزایری، نورالدین، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، تحقیق و شرح: محمد رضوان، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۴۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳ش.
۴۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۴۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دار الکتب الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۴۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۹. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، تصحیح: هاشم رسولی، قم، علمیه، بی تا.
۵۰. _____ تفصیل و مسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریفه، قم، اسراء، ۱۳۸۲ش.
۵۱. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۵۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳.
۵۳. حسینی، هاشم، شیعه در برابر معتزله، ترجمه: عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۵۴. حسینی، جعفر مرتضی، زندگی سیاسی هشتمین امام، مترجم: خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۵۵. حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، نجف، چاپخانه حیدری، بی تا.
۵۶. خوبی، ابوالقاسم، البیان فی التفسیر القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۷. دهاقانی، سید حسین، روش شناسی اهل بیت در تفسیر و تأویل و تطبیق قرآن، قم، منہاج، ۱۳۸۱ش.
۵۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.

۵۹. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بی جا، دار الکتب الحدیث، بی تا.
۶۰. رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر، تهران، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۶۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۶۲. رستمی، علیرضا، تأثیر جریانهای سیاسی بر تفسیر، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۶۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات أسوه، ۱۳۷۵ ش.
۶۴. رفاعی، احمد فرید، عصر المأمون، بی جا، دار الکتب العربیه، بی تا.
۶۵. _____ روشها و گرایش های تفسیری قرآن، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۱.
۶۶. رفاعی، زید، عصر المامون، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۶۷. رومی، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان، بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، ریاض، مکتبه التوبه، ۱۴۱۹ ق.
۶۸. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۰۶ ق.
۶۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت، دارالمدار الاسلامی، بی تا،
۷۰. زرکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق.
۷۱. زرخشری، محمود، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷۲. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۴.
۷۳. _____ موسوعه طبقات الفقها المقدمه الفقه الاسلامی منابعه و ادواره، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۷۶.
۷۴. _____ عقاید اسلامی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۹ ش.
۷۵. سرفرازی، عباسعلی، رابطه علم و دین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۷۶. سعیدی روشن. محمدباقر، علوم قرآن، قم، دار الهجره، ۱۳۸۲.
۷۷. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۷ ش،
۷۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات رضی، بی تا.
۷۹. _____ الدر المشرافی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۸۰. _____ عبدالرحمان بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، انتشارات مکتبه سعاده، بی تا.

۸۱. شاکر، محمد کاظم، مبانی روش های تفسیر، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۸ش
۸۲. شانه چی، مدیر احمد، اصطلاحات حدیث، قم، بی جا، بی تا
۸۳. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، علمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸.
۸۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الممل و النحل، مترجم: سید غلامرضا نائینی، چ چهارم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش
۸۵. شهید ثانی، زین الدین، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، قم، مکتبه المفیده، بی تا.
۸۶. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق
۸۷. صبحی صالح، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه: عادل نادرعلی، قم، اسوه، ۱۳۸۲ ش.
۸۸. صفی پور، عبد الرحیم، منتهی العرب، بی جا، انتشارات کتابخوانی سنایی، بی تا.
۸۹. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
۹۰. _____ تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۹۱. طبرسی، فضل بن علی، الاحتجاج، تعلیق: محمد باقر خراسانی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳.
۹۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۹۳. _____ اعلام الوری، مترجم: عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۹۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۹۲.
۹۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲.
۹۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹۷. _____ تهذیب الاحکام، نجف، ۱۳۷۸.
۹۸. عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه، به تحقیق سید هاشم محلاتی قم: اسماعیلیان
۹۹. عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، فتح الباری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۱۰۰. عسکری، ابوهلال الفروق اللغویه، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰م.
۱۰۱. عطاردی، عزیز الله، مسند الرضا، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ق.

۱۰۲. علوی مهر، حسین، آشنایی با تفسیر و مفسران، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۹.
۱۰۳. _____ روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم، اسوه، ۱۳۸۱.
۱۰۴. _____ آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش
۱۰۵. علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: یوسف اسعد، قم، دار الهجره، ۱۳۶۳.
۱۰۶. علی بن ابراهیم، قم، تفسیر قمی، دارالکتاب، ۱۳۷۶ ش.
۱۰۷. عمید زنجانی، عباسعلی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، سازمان و چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش
۱۰۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۰۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ایران، موسسه الهجره، ۲۴۰۹ ق.
۱۱۰. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.
۱۱۱. فیض الاسلام، علینقی، شرح صحیفه سجادیه، تهران، فقیه، ۱۳۷۵ ق.
۱۱۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجره، ۱۴۰۵.
۱۱۳. قربانی، زین‌العابدین علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، قم، انصاریان، ۱۴۱۶ ق
۱۱۴. قرطبی، محمد بن احمد الجامع الحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، تحقیق: سید طیب موسوی، ۱۳۶۷ ش.
۱۱۶. قمی، عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۱۱۷. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، بی تا
۱۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۱۹. کوفی، فرات ابن ابراهیم، التفسیر، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.
۱۲۰. مالکی اشنقیطی، محمد امین، اضواء البیان فی ایضاح القرآن، بیروت، موسسه آل البيت، ۱۴۱۲.
۱۲۱. مامقانی، شیخ عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث،
- ۱۴۱۱ ق.
۱۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق،
۱۲۳. محقق، سید علی، زندگانی پیشوای هشتم امام علی بن موسی الرضا(ع)، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۳.

۱۲۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق،
۱۲۵. محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم، دارالفکر، ۱۳۷۰ ش.
۱۲۶. مرتضوی، محمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا (ع)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۲۸. _____ معارف قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶
۱۲۹. مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، ترجمه: مسجد جامع، تهران، مکتبه نینوا، بی تا.
۱۳۰. مصطفوی، جواد، رابطه نهج البلاغه با قرآن، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶.
۱۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن یبحث عن الاصل الواحد فی کل کلمه و تطوره و تطبیقه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۳۲. مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، ترجمه: مسجد جامع، تهران، مکتبه نینوا، بی تا
۱۳۳. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، التمهید، ۱۳۸۰
۱۳۴. _____ تفسیر و مفسران، قم، التمهید، ۱۳۸۰ ش.
۱۳۵. _____ التهمید فی علوم القرآن، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق
۱۳۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸ ق.
۱۳۷. معین، محمد، برهان قاطع، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۱ ش.
۱۳۸. _____ فرهنگ فارسی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۱ ش.
۱۴۰. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، تهران، مصنفات شیخ مفید، بی تا.
۱۴۱. مفید، مصنفات قم، المؤتمر العالمی لالقیه الشیخ المفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی، بی جا، بی تا.
۱۴۳. _____ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش
۱۴۴. مکی بن ابیطالب، الابانه عن معانی القراءت، بی جا، چاپخانه رساله، بی تا.
۱۴۵. مودب، رضا، نزول قرآن و رویای هفت حرف، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۸ ش
۱۴۶. _____ روشهای تفسیری قرآن، قم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۴۷. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بی جا، دار الاضواء، بی تا.

۱۴۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، موسسه عزالدین، ۱۴۰۷.
۱۴۹. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول القرآن، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۱ ق
۱۵۰. وهبه، مراد، المعجم الفلسفی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۳.
۱۵۱. هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، موسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۷ ش
۱۵۲. هدی جاسم ابوطبره، المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۵۳. الیاس انطون الیاس، فرهنگ نوین، به اهتمام طباطبائی، سید مصطفی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۵۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.

ب) مجلات:

۱۵۵. دو فصلنامه علمی - پژوهشی، حدیث پژوهی، شماره ۳، سال دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، مقاله گونه شناسی روایات امام رضا(ع)، مصلائی پور یزدی، عباس ودیمه کار گراب، محسن.

ج) نرم افزارها:

۱۵۶. جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۵۷. گنجینه روایات نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

Abstract:

The Qur'an is the book of guidance for mankind. For reaching to the depth of its wisdom, knowing the aim and purpose of its meanings are necessary. Thus, since the very beginning of the Qur'an's revelation, the debates on its commentary have been posed. One source of its understanding is the expository traditions left by the Infallibles, (Ma'soomin) which in addition to representing an authentic commentary teach us the correct bases, methods and tendencies. In this paper, for focusing on the subject, the traditions from Imam Reza (PBUH) are discussed.

The offering of this writing ends to this that Imam Reza (PBUH) in Qur'an's commentary has emphasized on the specific bases such as the words of Qur'an being revelational, its perceptibility, universality, being eternal and its descent according to one kind of recitation, etc. Imam Reza's narrative courses are explanatory of methodical commentary of the Qur'an. In his expository narratives, different methods can be found. Using from expository of the Qur'an through the Qur'an, intellectual or ijtehad method, and the variety of purports, feqhhi, theological, philosophical in his expository narratives are explanatory of this that from his view, commentary is not based only upon narratives.

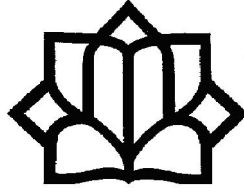
His reference to the late Imams' narratives shows that unlike the idea of some people, commentary comprehension is not limited only to the prophetic narratives and the comprehension and commentary process of divine signs by the infallibles is the continuation of the commentary Sunnah and the commentary based on Sunnah.

According to Imam's narratives, the comparison method is a method that the commentator should specify the meanings of the verses of the Qur'an according to the current time. This method is emphasized upon since the truths of the Qur'an are applicable in every period of time of the history and it is a must for the commentator to apply the Qur'an and to make it speech in every age and era by correct and vivid explanations.

The method of Ta'wil or referring back to its origin, which is found among the expository traditions of Imam Reza (PUBH), is the esoteric explanation of the Qur'anic verses that is limited only to the ability of the Fourteen Infallibles and those who are firm in knowledge (rasekhoon fil-elm). Thus, understanding some of the Qur'anic knowledge or wisdom is not possible except by having recourse to the AhlulBait (PBUT).

In addition to the conceptual commentary of Qur'anic verses, the interpretation of verses that deal with Laws or Ahkams, a notable section of Imam Reza's expository traditions allocated to theological subjects, and this is so due to the fact that in the period of Imam's life, various deviated theological sects were active and the government figures were also supporting them. This matter teaches that it is necessary for a commentator to interpret the Holy Qur'an according to the requirements of the time.

Keywords: expository narratives , Imam Reza (PUBH), expository tendencies, expository tendencies.



University of Kashan

Faculty of Humanities

Department of Hadith And Quranic Sciences

Thesis:

For The Degree of Master of Arts (M.A)

In Hadith And Quranic Sciences

Title:

Analytic study of the interpretive narrations of imam
Reza(pbuh)

Supervisor:

Dr. Mohsen Ghasempoor

Advisor:

Dr. Hamidreza Fahimitabar

By:

Zahra Falsafin

2011